



یک لیست کوتاه از افتخار و غرور

ده چهره برگزیده خاک تهران

تهران معاصر مفاخر فراوانی را در همه عرصه‌ها پرورش داده است. برای برشمردن همه نام‌های افتخار آفرین تهران این صفحات و ده‌ها برابر این صفحات هم کفاف نمی‌دهند. پس فقط یک لیست کوچک ده نفره آماده کرده‌ایم. به عنوان مشت نمونه خروار **صفحه ۸**

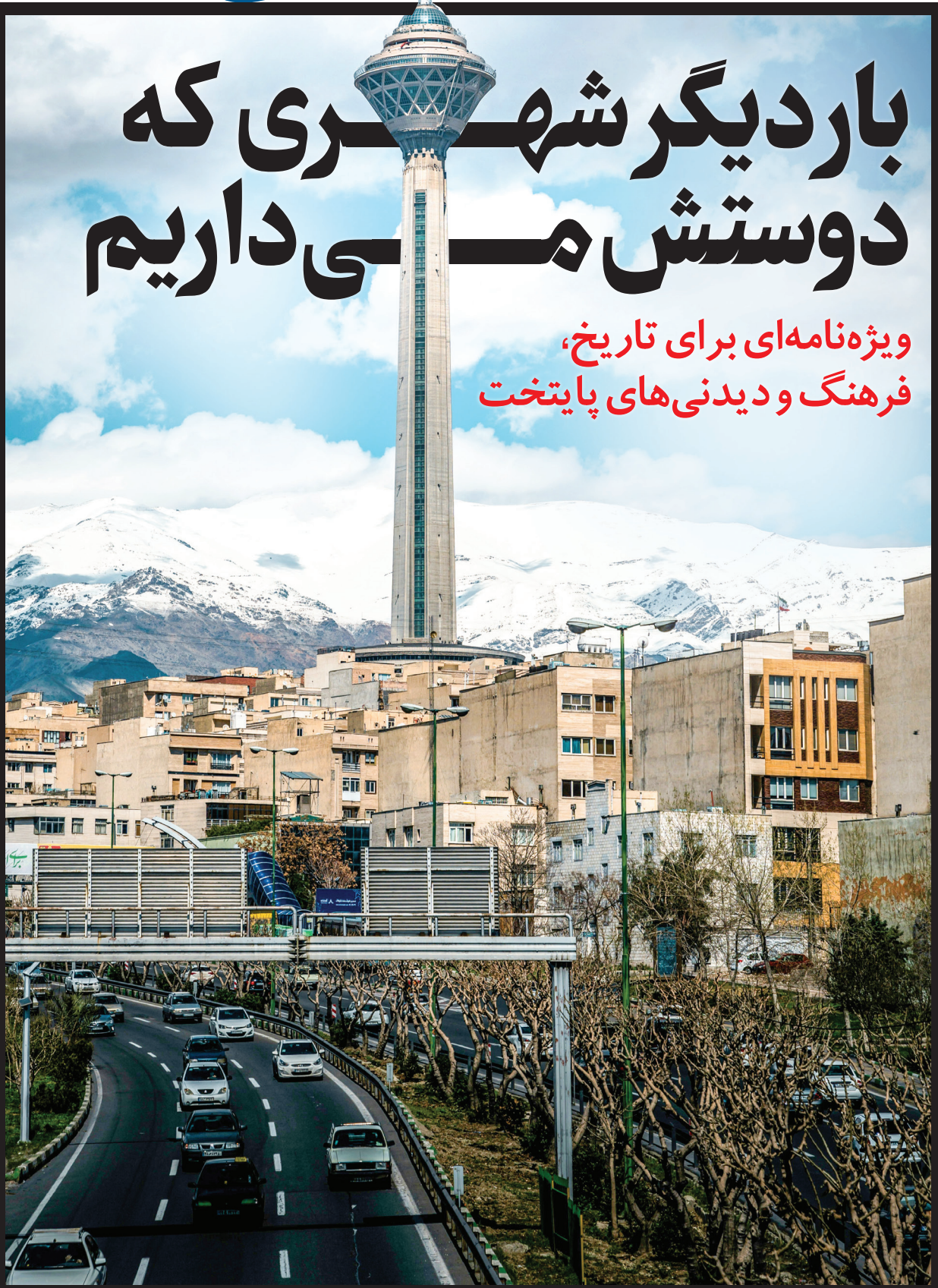
H A F T - E - S O B H D A I L Y

روزنامه فرهنگی، اجتماعی، شهری و اقتصادی ایران
ویژه‌نامه
شهر تهران
دوشنبه ۳۰ مهر ۱۴۰۳
صفحه ۲۴

هفت صبح

بار دیگر شهری که دوستش می‌داریم

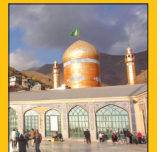
ویژه‌نامه‌ای برای تاریخ، فرهنگ و دیدنی‌های پایتخت



بهشت‌های کوچک

نگاهی به ۱۰ امامزاده و مرکز مذهبی و معنوی در پایتخت

صفحه ۰۳ را بخوانید



از سفال قرمزها تا مشروطه خواهان

تاریخ فشرده تهران قدیم

صفحات ۱۴ و ۱۵ را بخوانید

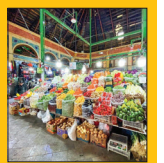


بگوچه می‌خواهی

تابگویم کجا بروی!

فهرستی از بازارهای مختلف تهران

صفحات ۴ و ۵ را بخوانید



تهران: شهر کافه‌ها

فهرستی از بیست کافی شاپ محبوب برای فراغت و کار

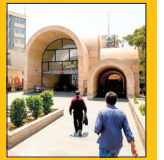
صفحات ۶ و ۷ را بخوانید



سر بلندی‌های تهران را بشمار!

ایده‌هایی که تصویر پایتخت را ماندگار کرده است

صفحه ۲۲



یادداشت‌هایی از ابراهیم افشار، رضیه انصاری، مهدی افخمی، حمید رستمی، نادر نامدار، رضا فراهانی و احد بابایی **میر صفحات ۲ و ۱۸ و ۱۹ را بخوانید**

یادداشت
مصطفی آرانی

تهران دوست داشتنی؟

آیا واقعا می‌شود تهران را دوست داشت؟ شهری شلوغ، گران و در برخی روزهای سال آلوده را چطور می‌توان به عنوان سوژه‌ای برای محبت و ابراز علاقه انتخاب کرد؟

قدیمی‌ها می‌گفتند که همه چیز ریشه در «آب» این شهر دارد. می‌گفتند «آب» تهران را که بخوری دیگر نمی‌توانی از اینجا دل بکنی. حالا اما برخی‌ها حرف و حدیث‌هایی حتی در مورد این آب هم می‌گویند. ماجرا چیز دیگری است.

تهران یک تاریخ پر از هیاهو را به دوش می‌کشد. تاریخی که در این ویژه‌نامه دست کم سه مطلب در مورد آن خواهید خواند. یکی در مورد تاریخ شهر تا دوران مشروطه و دیگری در مورد تاریخ محلات آن و سومی در مورد تاریخ برج‌سازی و بلندمرتبه‌سازی در آن. در کنار این مطالب، دو مطلب بلند هم در مورد شخصیت‌هایی خواهید خواند که یا زاده این شهر هستند و یا ساکن آن.

از سوی دیگر این هیاهو در اکنون تهران هم جاری و ساری است. با وجود انتقادهای متعددی که از نبود زندگی شبانه در شهر می‌شود ولی تهران عملا تا حوالی ساعت ۱ و ۲ بامداد بیدار است و علاوه بر این در طول روز مراکز مختلف فرهنگی، بازارها و کافه‌های گوناگونی در آن وجود دارد که هم می‌توان وقت را در آن گذراند و هم به تجارت یا خرید و فروش پرداخت.

تهران البته همیشه هم پر هیاهو نیست. در جای جای شهر می‌توان ردی از کنج‌هایی را یافت که مثل تکه‌های کوچکی از بهشت هستند. جایی که می‌توان با جهانی دیگر ارتباط برقرار کرد و کمی از تنش‌های روزمره دور شد. در این زمینه هم می‌توانید مطلبی را در این ویژه‌نامه پیدا کنید.

تهران ما البته پر است از جای دیدنی که درست در میانه این ویژه‌نامه برایتان تعدادی از آن‌ها را ردیف کردیم و البته در صفحه آخر به شما گفتیم که چطور می‌توانید از این سر تا آن سر شهر با ترافیک کمتر و قیمت ارزان‌تر بروید. در این شرایط شما باید بگویید. آیا می‌شود این شهر را دوست نداشت؟

گلبرگ‌ها را نشستن نتوان

منزل به منزل با اسطوره‌های خیر و نیکی تهران قدیم

ابراهیم افشار
هفت صبح

۱ تهران ساده بود. تهران زیبا بود؛ تهران پهلوانش حاج مصادق بود که پول‌های دخل مغازه‌اش را با انبردست جابه‌جایی می‌کرد که نکند در میان اسکناس‌های عنابی و سبزش یا سکه‌های نقره‌ای‌اش پولی باشد که چند دست قبل به دست آدم نابکاری خورده باشد یا حرام‌خور خسته‌جانی. متمول‌ترین آقازاده تهران هر چه از میراث پدر به دستش رسید برای نوانخانه‌ها خرج کرد و آخرش هم دراز به دراز افتاد. بردند توی حرم شاه عبدالعظیم شستندش اما او به شسته شدن نیاز نداشت. گلبرگ لاله‌عباسی را که نباید شست.

۲ تهران ساده بود. تهران زیبا بود؛ تهران منیرخانم جزئی را داشت که در میانه دهه بیست، کتاب ژنوئلیتیک گرسنگی‌اش برنده کتاب سال شد. وقتی دعوتش کردند به مراسم جایزه کتاب سال که به مبلغ ۵۰۰ تومان بود و درجه علمی هم نصیبش می‌کرد گفته بود من کتابم را برای پول و جایزه نوشتم که برای گرسنگان عالم نوشتم. آخرش هم در غربت دراز به دراز افتاد و جنازه‌اش به تهران زیبایش رسید. در گورستان لندن اما شستندش. گلبرگ نسترن را که نیاز به شسته شدن نیست.

۳ تهران ساده بود. تهران زیبا بود؛ تهران پرویز فنی‌زاده داشت که فخر سینمای شهر بود. اما یک‌دست کت و شلوار تازه نداشت که برای گرفتن جایزه سپاس، نونوار شود. آخرش هم با کت و شلوار عاریه‌ای برای دریافت جایزه روی سن رفت اما هرگز برای کت و شلوار و جایزه، بازیگری نکرد. آخرش هم یک روز رود نقره‌ای... رود نقره‌ای... درازش کرد. بردند در غسلخانه بهشت‌زهرها بشویندش اما گلبرگ پیچک امین‌الدوله که نیاز به شست‌وشو نداشت.

۴ تهران ساده بود. تهران زیبا بود؛ تهران چهره‌ای داشت که با صدایش سحر می‌کرد و وقتی مردم تهران به پایش جواهر می‌ریختند آخر شب‌ها هنگام بازگشت از گراند هتل به خانه‌اش، تمام لعل‌های بدخشان و مرواریدهای سیاه بحرینی را از روی صندلی درشکه به سمت سیوران آخر شب می‌ریخت و می‌رفت. آخرش هم که دراز به دراز افتاد یک روز چادر شب کهنه‌اش را سر کرد که به اتفاق امور مالی رادیو تهران برود و مستمری‌اش را بگیرد. دندان‌هایش افتاده و پوست صورتش طبله کرده بود. چه کسی باور می‌کرد که این همان بلبل قرن تهران باشد. آخرش هم یک روز تریاک کوپنی... تریاک کوپنی... درازش کرد. بردند در غسلخانه ظهیرالدوله بشویندش اما لاله‌واژگون که نیازی به شست‌وشو نداشت.

۵ تهران ساده بود. تهران زیبا بود؛ تهران «میرزایابا» تعزیه‌خوان قهار دولاب را داشت که فنون مکالمه با آهوان را بلد بود. یکی به چپق‌اش می‌زد و تعزیه «گل و بلبل» را می‌خواند و از سنگ خارا، اشک می‌گرفت. تعزیه‌اش درباره مکالمه یک شاخه گل بود با بلبلی سرگشته که از کربوبلا آمده بود. یا وقتی تعزیه «غلام ترک» را می‌خواند دنیا ابری می‌شد. غلامی



«بقال‌بازی» داشت. تهران «دسته شادمانی حسینعلی» داشت که در کوچه مروی و پامنار شادی پخش می‌کردند. تهران تعزیه داشت. سیاه‌پوش داشت، امیرپوش داشت، وزیرپوش داشت. سنگول و منگول داشت که خنده‌ای بر لب رهگذران پاپتی می‌آوردند و کیف دنیا را می‌کردند. تهران روزگاری یاقوت داشت که در سیاه‌بازی‌ها به وزیر و جلاد تیکه می‌انداخت و مردم می‌مردند از ریسه‌های دلخوشکنک. تهران روزگاری سیاه‌هایی داشت که به هر سفیدی می‌ارزیدند. سعدی افشار داشت. اسمال بزاز و مهدی مصری و ببرازخان و اکبر نایب‌جعفر و حسین سوزن‌سنجاقی و سید احمد مطرب و اکبر ملکباشی و ذبیح‌الله ماهری داشت. بنگاه تئاترال اکبر سرشار را داشت که برای زیستن دلخوشانه کفایت داشت. تهران روزگاری ترانه گلی جان داشت که سرهنگانش می‌خواندند: «در چشم تو خواندم گلی جان / بی‌وفا گلی جان، بالهوس گلی - جان».

زردرُخش بر خورد نمی‌کرد. به خدمتکارش سپرده بود از فقرا پول بگیرد و به رویشان بگذارد. حتی بدکاران و نداران هم که نصف‌شبی در خانه‌اش را می‌زدند، او با همان رب‌دوشامبر اتاق خواب، بالای سر مریض می‌رفت، با لبخند قدم به خانه بیمار می‌گذاشت و داروهای مریض تنگدست را هم از جیبش می‌خرید. رمز و راز پالانی که بردیوار مطب زده بود، برای این بود که هرگز دوست نداشت یاد پدر عزیزش را که او را با شغل حمالی بزرگ کرده و به دانشگاه فرستاده بود، از خاطر ببرد. نه تنها از حمالی پدر شرمگین نبود بلکه با افتخار تمام، آن پالان حمالی‌پز را که راکه داده بود رویش را هم مفرش کرده بودند، بالای اتاقش زده بود. وقتی دراز به دراز افتاد باید در غسلخانه ابن‌بابویه می‌شستندش. اما گلبرگ شمعدانی که نیازی به شست‌وشو نداشت.

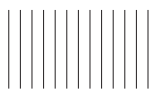
۸ تهران ساده بود. تهران زیبا بود؛ تهران ملک‌الشعرا یه‌بار را داشت که هر وقت با گرانفروشی دکانداری مواجه می‌شد، مستخدمش را با اصل جنس، روانه مغازه یارو می‌کرد که پشش دهد و این دو بیته را هم در پاکتی به دستش می‌داد که تقدیمش کند «گردنت بشکند ای... که در روزی زمین / به پدر سوختگی طاق و به دزدی فردی / ... دیگران چون تو همه دزد و یا نامردند / تو پدر سوخته، هم دزد و هم نامردی!». در روزهای پایانی زندگی که در تب سیل سوخت و جان از دست داد جنازه‌اش روی دوش و دست مردم، از مسجد سپهسالار تا چهارراه مخیرالدوله رفت. آنگاه که برای شست‌وشو به غسلخانه ظهیرالدوله بردندش اما گل ارغوان که نیازی به شست‌وشو نداشت.

۹ تهران ساده بود. تهران زیبا بود؛ تهران ناصر خسرو و لاله‌زار و شمس‌العماره داشت که اگر ناصرالدین شاه کارت پستال‌های دلربا از سفر اروپا نیاورده بود و دستور نداده بود که برای تک‌تک‌اش قاب‌های مطلا بسازند و در «اتاق عاج»‌اش نصب کنند که عین ندیدبیدها در هر موسمی و به هر مصیبتی، دانه دانه‌اش را شرح دهد به هر جنبنده روی زمین که ببیند ای جماعت‌ای جماعت، اروپائیان با کرور کرور مالیاتی که می‌گیرند چه قصرهایی دارند و ما در گند و کثافت‌ها لولیده‌ایم. تهران ساده و زیبایی من روزگاری پُر از قهوه‌خونه بود. قهوه‌خانه «چال» پاتوق خرپاکوب‌ها بود. قهوه‌خونه رجب تنبل پاتوق خیمه‌شب‌بازها، قهوه‌خانه نوروزخان و قهوه‌خونه باغ ایلچی و علی پلویی هم مال ملتی از همه گونه و همه جور.

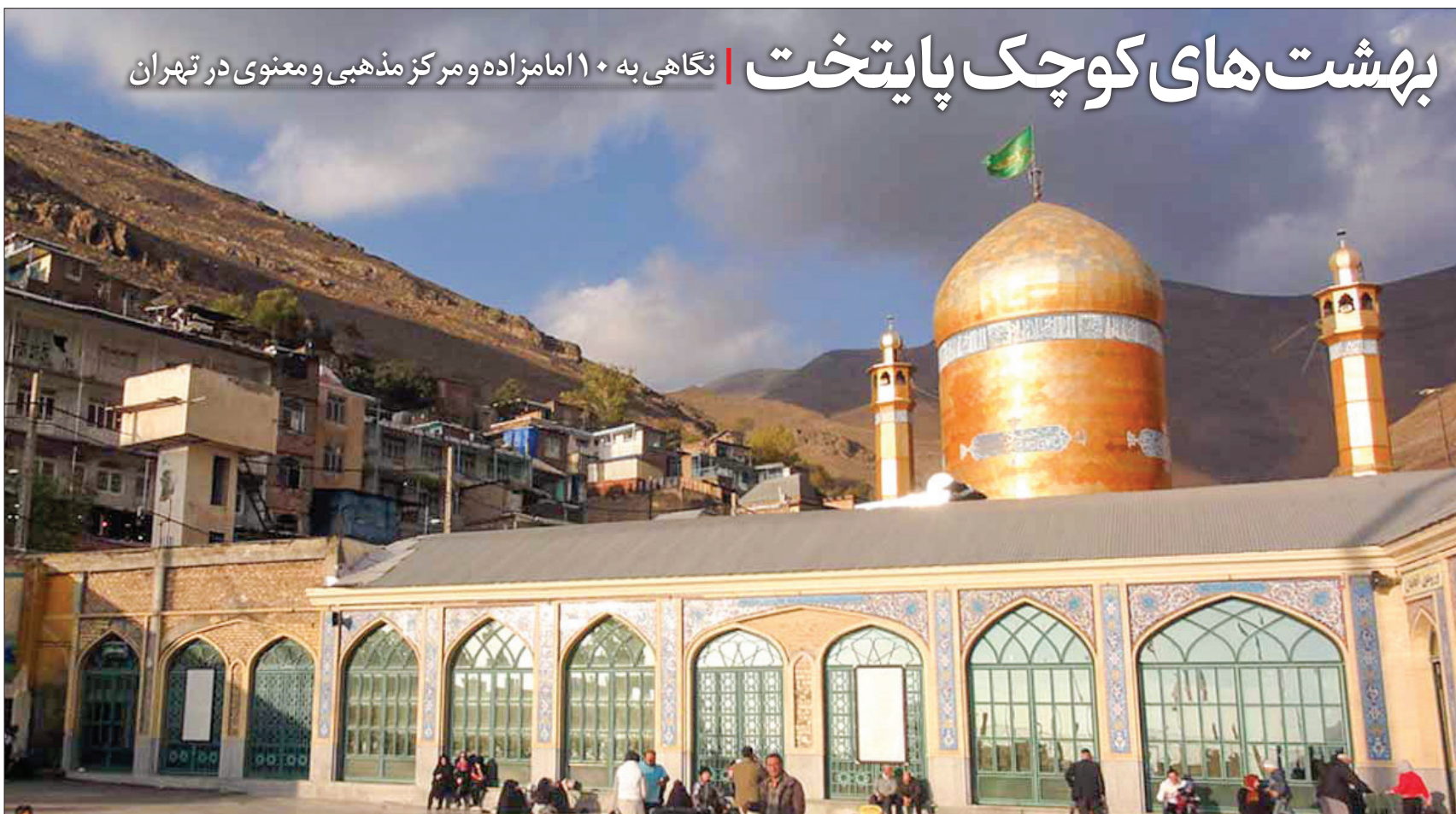
۱۰ تهران ساده بود. تهران زیبا بود. تهران روحی‌ها و خیمه‌شب‌بازی داشت. تهران

۱۱ تهران ساده بود. تهران زیبا بود؛ تهران استاد ابوالحسن صدیقی داشت که ۶۵ سال پیش تندیس میدان فردوسی را ساخت. استاد صدیقی - میکال انژ شرق - به حدی خاکسار بود که وقتی شایعه درآمد که این مجسمه متعلق به کمال‌الملک است، بلافاصله در روزنامه اطلاعات توضیح و تکذیب داد که «مقام آقای کمال‌الملک که استاد اینجانب بوده و سال‌های درازی زبردست او رنج برده‌ام بالاتر از آن است که کارهای نالایق این حقیر را به او نسبت داده و مقام معظم‌له را اینقدر تنزل دهند». وقتی هم دراز به دراز افتاد که به آن دنیا بجا کوچد، بردند در غسلخانه بهشت‌زهرها بشویندش اما گلبرگ گل سرخ که نیاز به شست‌وشو نداشت.

۱۲ تهران ساده بود. تهران زیبا بود؛ تهران لباس‌هایش قیامت بود. ارخالق آستین - سنوسه و چیگن. کلیجه آستین کوتاه یقه پوستی. کفش ساغری نوک‌برگشته. بازوبند و سالامه. دامن‌های کلوش که حاشیه پایین آن را با بایراق و گلابتون زینت می‌دادند. پیراهن‌هایی از پارچه ململ سفید نهددوزی شده. زیرتنه‌های آهارزده و پنبه‌دوزی شده. شلیته‌های دوخته شده از مخمل‌های قوس و قزحی. «تنگه تنبان»‌هایی که مسیو پیولو از فرانسه به تهران آورد و زنان اشراف را بیچاره کرد. کفش‌های چموش دوخت خارجه. «قونداره»‌های مشکلی و گالش‌های نوک‌تیز زنانه. چارقدهای جنس مشمش و گارس. چارقدهای آفتابگردانی. «کلاهی»‌های پرکلاهی ایلپاتی. نیم‌تنه‌های آستین‌شمشیری. چادر نمازهای ترمه کشمیری و «اطلس مادام». چاقچورهای دارای لیفه و بند. چاقچورهای آبی تند، دوخته شده از قنابوز و خارا. وای تهران چه ساده بود. تهران چه زیبا بود.



بهشت‌های کوچک پایتخت | نگاهی به ۱۰ امامزاده و مرکز مذهبی و معنوی در تهران



از نوادگان امام زین‌العابدین (ع) است که در ده ونک تهران به دنیا آمد، او از عالمان و فقهای زمان خود بود و خانه‌اش محلی برای پاسخ دادن به سوالات علمی و دینی مردم. ایشان حدود ۸۹۰ سال قبل وفات پیدا کرده و در همان محل زندگی‌شان دفن می‌شوند. اولین بنای حرم از خشت و گل است و بیش از ۷۰۰ سال قدمت دارد. تا زمان ناصرالدین شاه این مکان مخروبه بود، اما در زمان او حرم را بازسازی کردند، از سال ۱۳۷۷ حرم بازگشایی و محل عبادت و زیارت عاشقان اهل بیت شده است.

امامزادگان عینعلی و زینعلی (ع)

امامزادگان عینعلی و زینعلی دو برادر از فرزندان امام سجاد (ع) بودند که حدود ۱۲۰۰ سال پیش به ایران آمده، به شهادت رسیده و در محله ده پونک به خاک سپرده شدند، این دو برادر سن کمی داشتند و به گفته مردم محلی به دست میرابی به نام علی عمران به شهادت رسیدند. اولین حرم برای این دو امامزاده در زمان فتحعلی‌شاه ساخته شد. بنای امروزی را ناصر فرمانفرما بنا کرد، ساختمان حرم در مرکز حیاطی بزرگ که پر از درختان کهنسال و قطور چنار است، قرار دارد، این بنا از بیرون به شکل مربع و از داخل به شکل ۸ ضلعی است و در ابتدا ضریحی چوبی داشته که در سال ۱۳۸۰ ضریح جدیدی جایگزین آن شده است.

امامزاده علی اکبر (ع) چیدر

در منطقه چیدر تهران هم دو امامزاده به نام‌های امامزاده اسماعیل و امامزاده علی اکبر وجود دارد که دومی به خاطر هیات رایت‌العباس که محمود کریمی، مداح معروف آن است؛ مشهورتر است. امامزاده علی اکبر که برخی قدمت آن را مربوط به ۹۰۰ سال قبل می‌دانند منتسب به امام زین‌العابدین، امام چهارم شیعیان است. در کنار این امامزاده نیز یک مقبره وجود دارد که برخی از افراد دفن شده در آنجا شهدای جنگ هشت ساله ایران و عراق هستند. در سال‌های اخیر نیز برخی شهدا مثل شهید احمدی روشن در این محل دفن شده‌اند.

امامزاده یحیی (ع)

ابوالقاسم عزالدین یحیی نام اصلی امامزاده یحیی است که با ۱۵ واسطه به امام سجاد (ع) می‌رسد، این امامزاده بعد از پدرش نیابت شهرهای ری، آمل و قم را بر عهده داشته و در سال ۵۹۲ هجری قمری به شهادت رسیده است. اولین حرم ایشان متعلق به زمان مغول‌ها می‌باشد و قدیمی‌ترین قسمت آن، صندوق چوبی روی مزار است که در سال ۸۹۵ هجری قمری به دست دو برادر هنرمند با اسامی استاد حسن و استاد حسین لواسانی ساخته شده است، در نزدیکی امامزاده یحیی جاذبه‌های بسیاری وجود دارد، از جمله کهنسال‌ترین درخت چنار در تهران که ۹۰۰ سال عمر دارد. برای رفتن به این امامزاده باید به خیابان ۱۵ خرداد تهران بروید.

مهدیه تهران

مهدیه تهران یک حسینیه است که با نام مرحوم آیت‌الله حاج احمد کافی گره خورده است. پیش از تأسیس مهدیه تهران، برنامه‌های مذهبی احمد کافی مانند دعای ندبه با عنوان جلسه‌المهدی در منزل او برگزار می‌شد؛ گفته شده است جمعیت زیادی برای شرکت در این برنامه‌ها حضور می‌یافت و این امر اعتراض برخی از همسایگان وی را در پی داشت. در نتیجه شیخ احمد کافی با آیت‌الله اسدالله مدنی مشورت کرده، آیت‌الله مدنی از وی می‌خواهد که به امام زمان (عج) متوسل شود. به گفته حسن کافی از برادران شیخ احمد کافی در پی سفارش آیت‌الله مدنی حدود ۴۰ اتوبوس به مسجد جمکران برای توسل به امام زمان رفتند و در کمتر از دو هفته مکان مهدیه تهران به مساحت ۱۲۰۰ متر خریداری شد و آیت‌الله مدنی کلنگ آن را به زمین زد. مهدیه البته در سال‌های بعد هم توسعه پیدا کرده و هم بازسازی شده است. در این مکان برنامه‌های فرهنگی و مذهبی مانند سخنرانی، دعای کمیل و ندبه برگزار و برخی از برنامه‌های آن از صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران پخش می‌شود.

امامزاده قاضی الصابر (ع)

ابوالقاسم علی ابن محمد ملقب به قاضی الصابر یکی

امامزاده داوود (ع)

امامزاده داوود (ع) یکی از معروف‌ترین امامزاده‌های تهران است. حرم او در بخش کن شهر تهران قرار دارد، طبق روایات ایشان به همراه خانواده‌شان، امام رضا (ع) را تا ایران همراهی کرده و پس از آن به این روستا پناه بردند و در نهایت در همانجا به شهادت رسیدند. موقعیت جغرافیایی حرم امامزاده داوود به گونه‌ای است که جاده آن بسیار زیبا و هوایش بسیار مطبوع است، به همین دلیل علاقه‌مندان هم برای زیارت این مکان را انتخاب می‌کنند و هم برای سیاحت و لذت بردن از آب و هوا.

مرقد امام خمینی (ره)

آرامگاه امام خمینی، رهبر کبیر انقلاب اسلامی در کنار بهشت زهرا و شهیدان انقلاب و جنگ قرار دارد. هر ساله مراسم سالگرد امام نیز در روز ۱۴ خرداد در این مجموعه برگزار می‌شود. افراد دیگری نیز در مرقد امام مدفون هستند مثل حاج احمد خمینی پسر امام و خاتم خدیجه ثقیفی همسر امام و اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس فقید مجمع تشخیص مصلحت نظام. گنبد این مرقد که در سال ۱۳۶۸ تعویض شده ۶۸ متر ارتفاع دارد که به یاد سال درگذشت ایشان یعنی ۱۳۶۸ است. در اطراف آرامگاه چهار گلدسته به بلندی ۹۱ متر و به نشانه سن امام ساخته شده است. بلندای آرامگاه تا نوک چراغ پرچم، سن درگذشت وی را نشان می‌دهد.

بهشت زهرا

بهشت زهرا امامزاده نیست ولی به هر حال بزرگ‌ترین گورستان ایران است که بسیاری از افراد مشهور و نیز شهدای جنگ ایران و عراق در آنجا مدفون هستند. این گورستان در ۲۷ تیر ۱۳۴۹ تأسیس شده است و در حال حاضر حدود ۶ کیلومتر مربع مساحت دارد و یک میلیون و ۷۰۰ هزار مزار در آنجا قرار دارد و بیش از دو میلیون نفر در آنجا دفن شده‌اند. آرامگاه شهدای هفتم تیر و شهدای حج خونین و نیز موزه شهدا و قطعه هنرمندان در کنار ۱۰ قطعه معروف شهدا، اماکنی در بهشت زهرا است که مردم علاوه بر حضور در این قبرستان، به این اماکن نیز به طور خاص سر می‌زنند.

تهران، این روزها میزبان مردمانی با فرهنگ‌های مختلف بوده ولی در دیرباز در سایه شهری و حرم حضرت عبدالعظیم حسنی و نیز حوزه علمیه شهر، پایتختی مذهبی هم به حساب می‌آمده است. با هم نگاهی داریم به ۱۰ مکان مذهبی مهم در تهران.

حرم حضرت عبدالعظیم (ع)

او یکی از نوادگان امام حسن، امام دوم شیعیان است که در اواخر قرن دوم هجری در مدینه به دنیا آمد ولی به دلیل فشاری که حاکمیت آن روزها به وی وارد می‌کرد از آن محل به ایران مهاجرت کرد. او در سن ۷۹ سالگی درگذشت و در باغی خارج از ری به خاک سپرده شد و از همان زمان مرقد او به محل زیارت تبدیل شد. زیارت قبر ایشان در برخی روایات مساوی با زیارت امام حسین در کربلا توصیف شده است. از دوره سلجوقیان برای این مزار بقعه ساخته شد و توسعه حرم در دوره‌های بعدی نیز ادامه داشت. بسیاری از بزرگان و شخصیت‌های مشهور نیز در کنار قبر ایشان دفن شدند که آخرین آن‌ها وزیر خارجه شهید، حسین امیرعبداللهیان بود. ترور ناصرالدین شاه نیز یکی از مهم‌ترین وقایع تاریخی است که در این محل اتفاق افتاده است. در حرم عبدالعظیم حسنی دو امامزاده دیگر با نام‌های امامزاده حمزه (ع) و امامزاده طاهر (ع) نیز مدفون هستند.

امامزاده صالح (ع)

امامزاده صالح فرزند امام موسی کاظم امام هفتم شیعیان است. حرم او در میدان تجریش تهران قرار دارد. ظاهر این مرقد در سده‌های ۷ و ۸ هجری قمری ساخته شده و البته بعدها توسعه پیدا کرده است. حالا این حرم با کاشی‌های آبی آن، محلی برای عبادت و زیارت در شمال تهران است و بسیاری از مردم در اطراف آن به ادای نذورات خود هم می‌پردازند و صحنه‌های جالبی از اهدای نمک و شمع نذری را ایجاد می‌کنند. در حیاط این زیارتگاه هم برخی از شهدای گمنام و برخی از دیگر شهدا مثل شهدای هسته‌ای مدفون هستند. در کنار این مرقد، بازار سنتی تجریش هم قرار دارد که به خصوص برای میوه‌فروشی بزرگ آن مشهور است.



بگوچه می خواهی تا بگویم کجا بروی

بازارهای مختلف تهران از شرق تا غرب، از شمال تا جنوب

را در بازار پیدا می کنید. به نظر می رسد که هنوز خیلی ها این ایده را قبول دارند و به همین دلیل هم رستوران هایی مانند مسلم، شرف الاسلامی، قدح، شمشیری و نایب هر روز شاهد صف های طولانی مردم خرید به دستی هستند که بعد از گشت و گذار در بازار حسایی گرسنه شده اند.

ما تا بازار بزرگ نمی رویم

دسترسی به بازار بزرگ تهران برای تمام مردم در محله های دورتر واقعا سخت است پس در بعضی از محله ها کم کم بازارهای بزرگی شکل گرفته که چند محله و منطقه را پوشش می دهد. یکی از این بازارهای قدیمی بازار امامزاده حسن است که در محله ای به همین نام در جنوب غرب تهران قرار دارد. بازار امامزاده حسن از قدیم به عنوان بازاری که اجناس با قیمتی بسیار مناسب تر از بقیه جاهای تهران فروخته می شوند معروف بود و هنوز هم کم و بیش طرفداران خودش را حفظ کرده است نشانه اش هم اینکه قدیم ترها در بازار امامزاده حسن فقط چند فروشگاه و یکی دو پاساژ نه چندان بزرگ به چشم می خورد که همگی در خیابان امین الملک قرار داشتند؛ ولی این روزها همه چیز متفاوت شده و گوشه و کنار بازار پر از پاساژ و مراکز خرید امروزی شده است.

همانطور که گفتیم قیمت های اجناس در بازار امامزاده حسن نسبت به بسیاری از بازارهای دیگر در نقاط مختلف تهران پایین تر است و همین موضوع همه را وسوسه می کند تا اینجا را به عنوان اولین گزینه برای خریدهای بزرگ و کوچک در نظر داشته باشند. گاهی حتی خریدارانی از سایر شهرها را در این بازار می بینیم که به دنبال خرید اقلام مختلفی مثل جهیزیه عروس، لوازم خانگی و ... هستند.

نکته ای که می توانیم آن را یکی از مهم ترین مزیت های اینجا به حساب بیاوریم این است که خوشبختانه در محدوده بازار امامزاده حسن خبری از طرح ترافیک نیست. شما هر زمان که دوست داشته باشید می توانید با وسیله شخصی به اینجا سر بزنید و همه خریدها را با همان وسیله شخصی خودتان حمل کنید و هزینه اضافی برای حمل و نقل پرداخت نکنید. علاوه بر پارکینگ های اختصاصی مراکز خرید در حوالی بازار

تا همین چند سال پیش مثل حالا از زمین و هوا مال و پاساژ در نیامده بود و بازارهای پهن شده روی زمین در محله های مختلف تهران اصلی ترین مرکز خرید اهالی پایتخت محسوب می شدند. بازارهایی که بعضی از آنها تخصصی هستند و بعضی دیگر همه چیز دارند، از شیر مرغ تا جان آدمیزاد. این بازارها هنوز هم با قدرت به کارشان ادامه می دهند و مال های تازه به دوران رسیده هنوز نتوانسته اند آنها را از رونق ببینازند.

سلطان بازارها

هنوز هم در تهران اگر از کلمه بازار به تنهایی استفاده کنید یعنی منظور تان بازار بزرگ تهران است که در محوطه ای بسیار بزرگ بین میدان مولوی، میدان محمدیه و چهارراه سیروس قرار گرفته است. تاریخ ساخت بازار تهران به دوران قاجار بر می گردد، گرچه اختلاف نظر درباره زمان ساخت آن وجود دارد. برخی ناصرالدین شاه را مؤسس بازار تهران می دانند و عده ای نیز تاسیس آن را به شاه طهماسب صفوی نسبت می دهند. به نظر می رسد که بازار در دوران صفوی، بازار روباز بوده و سپس در زمان ناصرالدین شاه مسقف شده است.

در بازار بزرگ از مراکز خرید تهران، هر آنچه را که بخواهید می توانید پیدا کنید. از آنجا که بازار بسیار بزرگ است، پیدا کردن مغازه ها مشکل خواهد بود، بنابراین در هر قسمت از بازار، گروه خاصی از کالاها را می توانید پیدا کنید مثلا برای خرید آجیل، به بازار چهارسوق بروید و برای خرید طلا و جواهر، بازار زرگرها نزدیک به متروی ۱۵ خرداد مکان مناسبی است. همچنین سراغ شکلات و خوراکی های خارجی را از بازار پله نوروزخان، لوازم خانگی را از بازار حاجب الدوله، محصولات زیبایی و آرایشی با کیفیت از کوچه مروی، لوازم تحریر را از بازار بین الحرمین و فرش را از راسته فرش فروش ها بگیرد. البته همانطور که گفتیم غیر از اینها هر چیز دیگری هم بخواهید در بازار بزرگ تهران پیدا می کنید.

شاید برای تان جالب باشد که یکی از جاذبه های مهم بازار تهران غذا خوردن است. از قدیم گفته اند که بازاری ها و کسانی که جیب پر پولی برای خرید دارند خوراکی بد نمی خورند پس بهترین غذاها

پارکینگ های عمومی هم در نظر گرفته شده اند تا خیالتان از بابت جای پارک راحت باشد.

پاریس؟ ممنون ما خودمان

شانزلیزه داریم

برای خیلی زنان مسن ایرانی کلمه شانزلیزه نه یادآور یک خیابان در پاریس که تداعی کننده خیابانی در قلب تهران است. خیابانی که همان کاربری نسخه اصلی اش در پاریس را داشته و محل گشت و گذار و خرید کردن خانواده ها به ویژه زنان بوده است.

اگر فیلم و سریال های قدیمی را دیده باشید حتما اسم پاساژ شانزلیزه جمهوری را بارها شنیده اید. پاساژی که اسمش را به تمام خیابانی که در آن قرار داشت داده بود و خیلی ها برای دادن آدرس مغازه های خارج از پاساژ هم از اسم شانزلیزه استفاده می کردند.

البته درباره قدمت و تاریخچه پاساژ شانزلیزه در خیابان جمهوری تهران اطلاعات دقیقی در دست نیست اما می دانیم که این پاساژ با الهام از مراکز غربی خارجی برای جلب توجه طبقه متوسط رو به بالای ایرانی ساخته شد. بعد از انقلاب اسلامی اسم پاساژ میلاد قائم تغییر کرد اما هنوز هم خیلی ها به همان نام صدايش می زنند و اگر چه دیگر به هیچ وجه حال و هوای مدرن گذشته اش را ندارد اما هنوز آنقدر شلوغ هست که بتوان آن را یکی از بورس های لباس مجلسی و عروس دانست. پاساژ میلاد قائم یا شانزلیزه دو طبقه دارد که در طبقه همکف، انواع لباس های زنانه مجلسی فروخته می شود و در طبقه پایین هم انواع مانتوهای رسمی و روزانه. هر کدام از این دو طبقه، فروشگاه های مختلفی دارند که ویتروینی رنگارنگ از لباس های متنوع را دیده اند. هر چند انتخاب لباس

مورد نظر شما در این مرکز تجاری، کمی سخت به نظر می رسد اما تنوع و قیمت مناسب لباس به سختی گشتن بین مدل های زیاد می آرد فقط کافی است کفش آهنی ببوشید و بزیند به دل مغازه ها. البته قرار نیست آنچه می خواهید حتما در این پاساژ پیدا کنید چون سالهاست پاساژ شانزلیزه بهانه است و اصل گشت و گذار شما در فروشگاه های اطراف و مغازه هایی که در خیابان اصلی و اطراف آن قرار گرفته اند خواهد بود. پس موضوع کفش آهنی را واقعا جدی بگیرید.

سنتی بله، ارزان خیر

بازار تجریش فقط یک بازار نیست بلکه یکی از جاذبه های گردشگری تهران است مخصوصا اگر خارجی باشید یا مهمان خارجی داشته باشید. البته خود بازار بزرگ تهران هم می تواند همین نقش را ایفا کند اما بازار بزرگ آنقدر بزرگ است که ممکن است دیدن زیبایی های آن کار سختی باشد اما بازار تجریش بازار نه چندان بزرگی است که به خوبی می تواند مفهوم بازار در تهران را نمایندگی کند ولی بازدید کننده را چنان خسته و گیج نکند که یادش برود قشنگی ها را ببیند. این بازار مکانی مناسب برای خرید انواع میوه های نوبرانه، لوازم منزل، طلا، خشکبار، صنایع دستی و سوغاتی خواهد بود. بازار تجریش با گذشت سال های بسیار همچنان به خوبی اصالت خود را حفظ کرده است.

یکی از طرفدارترین بخش های بازار تجریش که شامل فروشگاه ها و غرفه های متعددی از انواع میوه ها، سبزیجات، ادویه جات، آجیل و خشکبار، انواع نان های سنتی و دیگر مواد غذایی است. در بخش پوشاک بازار تجریش می توان انواع لباس های سنتی و مدرن، شال و روسری، پوشاک بچگانه و سایر ملزومات

پوشیدنی را پیدا کرد. بازار تجریش یک بخش صنایع دستی و سوغاتی هم دارد که میزبان غرفه ها و فروشگاه هایی است که انواع صنایع دستی ایرانی مانند فرش دستیاف، مینا کاری، قلم زنی و سوغات محلی تهران و سایر نقاط ایران را عرضه می کنند.

طبیعتا در اطراف بازار تجریش هم می توانید رستوران های خوبی پیدا کنید که خودتان یا مهمان خارجی تان دلی از عزادر بیاورند.

ظرف و ظروف اینور بازار

از اینجا به بعد می خواهیم بازارهای تخصصی تر را معرفی کنیم. بازارهایی که اگر چه کالاهای مختلفی در آنها پیدا خواهید کرد اما در همان ابتدای ورود متوجه می شوید که اغلب مردم برای خرید یک چیز به اینجا می آیند. بازار شوش یکی از آنها است. بازاری که به دو بخش بسیار بزرگ تقسیم می شود. بخشی که به خرید لوازم یدکی خودرو مربوط است و بخش دیگری که بزرگ تر است و در آن می توانید انواع ظرف و ظروف را پیدا کنید. پاساژهای چند طبقه، مغازه های بزرگ و حالا این طرف می توانید ظروف چینی و کریستال باشد یا قابلمه های سرامیکی و تفلون یا حتی ظروف مسی و دکوری یا ظروف چوبی پذیرایی که به تازگی خیلی هم باب شده اند. از نظر قیمت هم آنقدر تنوع وجود دارد که کسی دست خالی بازار را ترک نخواهد کرد. چه کسی که با جیبی پر پول آمده تا کریستال چک بخرد یا ظرف دکوری چینی با قیمت های چند ده میلیونی چه کسی که بودجه کمتری دارد و باید با به اجناس ارزان تر راضی بشود. وقتی از بازار ظرف و ظروف شوش حرف می زنیم ممکن است همان حال و هوای



مختلفی می‌روند از دلاوران گرفته تا حتی مرتضی گرد و جاجرد اما همچنان برای خیلی‌ها فقط یک بازار میل اصلی وجود دارد و آن بازار بزرگ یافت آباد است.

بازار میل یافت آباد در چهار راه یافت آباد در منطقه ۱۸ قرار دارد و خلاف آنچه خیلی‌ها فکر می‌کنند این بازار تنها مختص به میل نیست، بلکه انواع لوازم دکوراسیون مثل تخت خواب، میز تلویزیون، استند و بوفه را هم می‌شود در این بازار با تنوع بسیار خوبی پیدا کرد. در بازار یافت آباد حدود ۳۰۰ تا ۳۵۰ فروشگاه حضور دارند. این بازار هم مثل هر بازار تخصصی دیگری طیف بزرگی از سلیق و قیمت‌ها را در بر می‌گیرد و حرفه‌ای‌ترهای خرید از یافت آباد به خوبی می‌دانند که برای ارزان تر تمام شدن نمونه‌ای که انتخاب کرده‌اند باید چه کار کنند. خیلی از آن‌ها می‌گویند که باید مدل را انتخاب کنید و بعد بدهید کارگاه‌های حاشیه یافت آباد دقیقاً همان نمونه را برایتان با قیمت کمتری بسازند اما عده دیگری می‌گویند که بین آنها تفاوت کیفیت وجود دارد.

حالا که داریم یافت آباد را معرفی می‌کنیم بد نیست به ماجرای نامزده‌ای که در مورد دلیل نام گذاری آن گفته می‌شود هم اشاره کنیم حالا راست و دروغش را خیلی نمی‌شود تایید کرد. نقل است که بعد از فوت محمدشاه، چهارمین پادشاه قاجار زمین‌های خالی از سکنه این محل را تصاحب کرد و نامش را یافت آباد به معنای من یافتم نامگذاری کرد. این محله با وجود اینکه از نظر خیلی‌ها یکی از محله‌های حاشیه‌ای تهران است اما تاریخچه خیلی جدی دارد و گویا یکی از خاندان‌های زنده که به دستور آقامحمدخان قاجار کوچ داده می‌شوند به این منطقه می‌آیند و یک خاندان معروف به نام یافت آبادی را پایه گذاری می‌کنند که در حال حاضر هم این خاندان اعضای دارد.



فروشگاه‌های همین خیابان‌ها برگشته است. البته از حق نگذریم مدتی است که سراهای لوازم خانگی دارند دوباره این مرجعیت را پس می‌گیرند اما هنوز خبری از کاهش رونق لوازم خانگی فروشی‌های خیابان‌های جمهوری و سه راه امین حضور نیست. البته وقتی می‌گوییم لوازم خانگی مشخصاً منظورمان لوازم خانگی برقی و کالاهای بزرگ آشپزخانه مثل گاز است. این را هم باید تاکید کنیم که یکی از آسیب‌هایی که در این بازارها دیده می‌شود و فور کالای قاچاق است که ضمانتی برای اصل بودن آنها وجود ندارد چون نزدیک به ۶ سال است واردات لوازم خانگی خارجی به کشور ممنوع شده و آنچه به عنوان کالاهایی با برندهای خارجی می‌بینید تقریباً همگی قاچاق هستند پس باید برای خرید آنها واقعا دقت کنید.

مبلت را از کجا می‌خری؟

حالا افراد برای خرید مبل به بازارهای

بگذارید و آنچه را باب میلان است پیدا نکنید چون خلاف بازارهای لوکس تر فروشنده قبل از شما پرده‌ها و پارچه‌ها را دستچین نکرده است و از آنجا که همه جور قیمتی در این بازار پیدا می‌شود پس خودتان باید عملیات انتخاب را با وسواس دنبال کنید اما وقتی عملیات به پایان برسد و پرده و پارچه مد نظرتان را پیدا کنید از تفاوت قیمت آن با فروشگاه‌های دیگر شهر تعجب خواهید کرد.

آنلاین نخر، بیا جمهوری

تا قبل از اینکه نمایندگی‌های رسمی فروش لوازم خانگی خارجی مانند بوش، ال جی و سامسونگ در ایران شروع به کار کنند و فروش آنلاین باب شود این خیابان جمهوری و امین حضور بودند که تنها مرجع خرید لوازم خانگی برای تهرانی‌ها و بعضاً اهالی شهرهای اطراف محسوب می‌شدند. حالا هم به نظر می‌رسد بعد از گذشت چند سال از خروج نمایندگی‌های رسمی از کشور باز هم مرجعیت خرید به

برده‌ای که پسندیده‌اید را برایتان حاضر می‌کند. اصلاً شعار فروشنده‌های عبدال آباد این است که جای دیگر قیمت کن، اینجا خرید کن. خیلی از آنها در جواب چانه زدن خریداران می‌پرسند که آیا قیمت همان کاری که انتخاب کرده‌اند جای دیگر گرفته‌اند یا نه و اگر گرفته باشند می‌دانند که کسی پایین تر از فروشنده‌های عبدال آباد پرده و پارچه نمی‌فروشد.

یکی از جاذبه‌های پارچه فروشی‌های عبدال آباد مغازه‌هایی هستند که پارچه کیلویی می‌فروشند و نه متری. البته بعضی‌ها می‌گویند که این نوعی بازاربایی است و در نهایت تفاوت چندانی ندارد که شما با چه معیاری پارچه بخرید اما تا اینجا کار که خریداران استقبال زیادی از این شیوه کرده‌اند فروشگاه‌هایی که این شرایط را دارند هر روز شلوغ تر از قبل هستند.

البته مانند هر بازار دیگری که پهلوه عده فروشی می‌زند اینجا هم ممکن است چندین و چند مغازه را پشت سر

سنتی گذشته به ذهنتان بیاید اما حالا دیگر کمتر خبری از آن بافت بسیار قدیمی نزدیک به بازار تهران است.

با گذشت زمان و وسیع تر شدن مرکز خرید شوش، انواع پاساژها و مجتمع‌های تجاری هم ساخته شدند که به وسعت بیشتر این بازار بزرگ و رونق هر چه بیشتر آن کمک کرده است. برخی از این پاساژها و مراکز خرید عبارتند از: مجتمع تجاری اداری الماس بلورین، نام‌آوران تاج، جهان، الغدیر، میلاد و مجتمع‌های تجاری ایرانیان، شهرداری، نگین، پردیس، خان محمدی و همچنین مراکز خرید لاهیجان، جهیزیه ایران، کیش و پاساژ ناصر و آگینه و بازار کریستال نائی و... که برخی دیگر از این مراکز خرید نیز در حال ساخت هستند.

یک بازار چند تخصصی

به سختی می‌توان بازار مولوی را یک بازار تخصصی دانست چون نزدیکی زیاد آن به بازار بزرگ تهران و همچنین تا اندازه‌ای متنوع بودن مغازه‌ها باعث می‌شود که عده‌ای بگویند بازار مولوی هم از جمله بازار از شیر مرغ تا جان آدمیزادی است اما برای بازار بروهای حرفه‌ای تهران مولوی یک بازار همه چیز فروشی نیست بلکه آنها بیشتر با دو هدف سراغ مولوی می‌روند اول خرید ملحفه و پرده و دوم خرید مواد غذایی و شوینده به قیمت عمده.

برای تهرانی‌های قدیمی که نگاه سنتی تر به مقوله خرید خشکبار و شوینده دارند فروشگاه‌های زنجیره‌ای در مقابل بازار بزرگ مولوی یک شوخی خیلی خنده دار به نظر می‌رسند. برای اینکه بدانید ماجرا چقدر برای آنها جدی است کافی است صرفاً برای خرید ادویه جات به مولوی بروید و سری به ادویه فروشی محمدی بزنید. فروشگاه بزرگی که برای خرید از آن باید فیش تهیه کنید، بعد منتظر شوید که نوبت سفارش گیری از شما بشود و دست کم نیم ساعت دیگر صبر کنید تا شاید شماره فیش شما و دریافت خریدتان برسد. طبیعتاً چنین کاری برای خرید ۲۰۰ گرم زردچوبه عقلانی نیست پس کسانی به این بازار می‌روند که خریدهای بیشتری داشته باشند حالا یا خانواده‌ای باشند که می‌خواهند برای مصرف یک سالشان خرید کنند یا کسانی که خودشان فروشنده‌اند و نگاه خرید عمده به مغازه‌های اینچنینی دارند.

در بخش پارچه مخصوصاً پرده و ملحفه هم بازار مولوی حرف‌های زیادی برای گفتن دارد. قیمت‌ها در این بازار طوری است که برای مشتریان پرده فروشی‌های خیابان زرتشت را انگشت به دهان می‌گذارد و تعجب خریداران ملحفه از خیابانی گاندی را هم شگفت زده می‌کند.

جای دیگر قیمت کن اینجا خرید کن

بازار عبدال آباد در منطقه ۱۸ تهران قرار دارد جایی که قاعدتاً غیر از خریداران محلی نباید خریدارانی از بقیه تهران را به خودش جلب کند اما اصلاً اینطور نیست. در وضعیتی که شما برای خرید یک پرده خیلی ساده برای پذیرایی خانه‌تان در صورت سر زدن به مغازه‌ها و بازارهای دیگر حداقل باید ۱۰ میلیون تومان هزینه کنید، بازار عبدال آباد با یک سوم این قیمت



تهران: شهر کافه‌ها

بیست کافی شاپ محبوب پایتخت

تهران کم‌کم دارد به شهر کافه تبدیل می‌شود. در دهه ۷۰ و حتی تا میانه دهه ۸۰ شمسی، در شهر برای پیدا کردن یک کافه که جای نشستن، قهوه‌ای نسبتاً با کیفیت برای نوشیدن و فضایی برای ریلکس کردن

داشته باشد، باید ساعت‌ها چشم می‌چرخاندید. در آن سال‌ها اغلب کافه‌ها که برخی از آنها اسم کافی شاپ را یدک می‌کشیدند، در نقاطی مثل مرکز شهر یا خیابان گاندی متمرکز شده بودند. اما امروز این

کافه‌ها حتی در کوچه‌های کوچک و باریک و کمتر شناخته شده شهر هم برای خودشان برویایی دارند. کافه حیاط‌ها برای کسانی که از نفس کشیدن در فضای باز استقبال کرده یا احياناً سیگاری هستند، مناسب‌تر

است و کافه‌های دنج و کوچک را بیشتر کسانی انتخاب می‌کنند که برای معاشرت دوستانه و پیچ‌های عاشقانه راهی کافه‌ها می‌شوند. کافه‌های بزرگ، با دسترسی آسان به پریزهای برق و فضای ساده و

موسیقی بی‌کلام اغلب برای کار کردن انتخاب می‌شوند و برخی از کافه‌ها که معماری منحصر به فردی دارند، علاقه‌مندان زندگی لوکس را به خود جلب می‌کنند اما بهترین کافه‌های پایتخت کدامند؟

۱ کافه نزدیک: اگر حوالی مرکز شهر

باشید، کافه نزدیک، زیر پل کریمخان که بین خیابان ایرانشهر و ماهشهر قرار گرفته یکی از گزینه‌های خوب برای گذراندن اوقات فراغت یا حتی کار کردن است. این کافه یک بخش داخلی و بخشی بیرونی دارد که این روزها فضای قبلی‌اش را بازسازی کرده و مدرن‌تر از گذشته به نظر می‌رسد. نور مناسب، صندلی‌های راحت، قهوه نسبتاً خوب و کارکنان خوش‌برخورد و البته دسترسی آسان، امتیازاتی هستند که باعث می‌شود این کافه در راس فهرست ما ظاهر شود. اگر بخواهید به کافه نزدیک بروید، می‌توانید از متروی که تقریباً هفت دقیقه تا این محل فاصله دارد استفاده کنید. پیدا کردن میز و صندلی در حیاط کافه به‌ویژه شب‌های تعطیل کار ساده‌ای نیست و یک معطلی ۱۵ تا ۲۰ دقیقه‌ای می‌طلبد. کافه نزدیک، به کافه محمود دولت‌آبادی نویسنده ایرانی مشهور است و گاهی اگر خوش شانس باشید آقای نویسنده را روی یک صندلی به تنهایی یا در کنار پسر یا دوستانش خواهید دید. منوی کافه نزدیک متنوع است و قیمت‌ها اغلب بالاتر از آن است که فکرش را می‌کنید. ممکن است یک همبرگر به همراه چای یا قهوه برایتان تا ۶۰۰ هزار تومان هم تمام شود. قیمت چای ۶۰ هزار تومان است و خودتان باید ۱۰ درصد مالیات را هم روی حساب‌تان بکشید. قیمت قهوه‌ها حوالی ۸۰ تا ۹۰ هزار تومان است. نوشیدنی‌های سرد جذاب منو را باید ۱۱۰ تا ۱۵۰ هزار تومان بخرید و می‌توانید سه چهار مدل سالاد هم سفارش بدهید. بد نیست بدانید در این کافه معمولاً موسیقی تند با صدای بلند پخش می‌شود که می‌تواند توی ذوق تان بزند.

حضور زوج‌ها مناسب است. همه‌چیز زیاد و شلوغی باعث می‌شود که به سختی بتوانید در کافه تایپ کار کنید و کارکنان اغلب کمی دیر برای گرفتن سفارش نزد شما می‌آیند.

۳ کافه گودو: لولاگر مناسب کسانی

است که علاقه زیادی به تهران قدیم دارند. این کافه با طراحی قرمز و آجری در خیابان نوفل‌لوشاتو قرار گرفته و نشیمن کوچک مشهور لولاگر است که پیتزا داوود، اولین پیتزافروشی تهران را در خود جا داده. قیمت‌ها در کافه گودو لولاگر کم نیست. در واقع برای گذراندن یک عصر پاییزی در آنجا باید ۱۰۰ تا ۲۰۰ هزار تومان هزینه کنید. اگر بخواهید غذا بخورید هزینه‌هایتان بالا می‌رود و البته می‌توانید به سلیقه تهیه‌کنندگان خوراکی‌ها و طعم‌هایی که می‌سازند اعتماد داشته باشید. وسایل موجود در کافه شمارا یاد خانه‌های دهه ۳۰ تا ۵۰ شمسی می‌اندازند و صاحب کافه در جمع کردن آنها سلیقه به خرج داده است.

۴ کافه چایبار: یکی از کافه حیاط‌های

محبوب تهران، چای‌بار در بلوار اندرزگو است. این کافه دنج به حساب می‌آید و البته اگر بخواهید با ماشین شخصی به آنجا بروید اغلب برای پیدا کردن جای پارک به مشکل برخورد خواهید کرد. چای‌بار در فضای دلنشینی قرار گرفته که یک باغ بزرگ است و در انتهای آن انجمن خوش‌نویسان قرار دارد. گربه‌های کافه چای‌بار زیاد نیستند اما همان تعداد کم همیشه آماده و پذیرای مهمان‌ها خواهند بود. جای‌بار فضای نسبتاً کمی برای نشستن دارد و همین موضوع ممکن است باعث معطلی مهمانان شود. فضای کافه مطلقاً سنتی نیست اما گرم صمیمی به نظر می‌رسد و مشتریان آن از محلی‌ها، توریست‌ها و... تشکیل شده است. قیمت چای و قهوه فرق چندانی با جاهای دیگر ندارد. برای چای کمتر از ۱۰۰ هزار تومان و برای یک فنجان قهوه حوالی ۱۰۰ هزار تومان هزینه خواهد کرد. منوی غذای چای‌بار محبوبیت زیادی دارد. مثلاً شما می‌توانید با ۳۲۵ هزار تومان ساندویچ مرغ کوبایی سفارش بدهید یا با ۳۴۵ هزار تومان ساندویچ مرغ تنوری میل کنید.

۵ کافه نادری: تهران را به کافه نادری

می‌شناسند. اما اینکه ما این کافه را به‌عنوان پنجمین گزینه به شما معرفی کرده‌ایم،

بی‌علت نیست. اغلب افراد کافه نادری را اولین کافه تهران می‌دانند که البته اطلاعات غلطی است. اما می‌شود گفت نادری تنها کافه‌ای است که در طی دهه‌ها به حیات خود ادامه داده است. این کافه در ضلع شرقی پل حافظ و کنار هتل نادری قرار گرفته. در گذشته حیاطی داشته که زندگی پرشوری در آن جریان بوده که حالا تعطیل شده است و فقط فضای داخلی در دسترس مشتری‌ها قرار دارد. کافه نادری هنوز ۱۰۰ ساله نشده اما فاصله زیادی با آن ندارد و در سال ۱۳۸۲ ثبت ملی شده است. برخی علاقه‌مندان به فرهنگ و ادب معتقدند کافه نادری پاتوق صادق هدایت بوده که اگر به گفته‌های دوستان هدایت رجوع کنیم، این ادعا قابل رد شدن است. اما به‌ر حال در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ برخی از روشنفکران راهی کافه نادری می‌شدند. در این محل شما می‌توانید قهوه، کافه گلاسه، بیفتک و بیف استراگانف میل کنید. قیمت‌های کافه نادری کم نیستند و اغلب اوقات کارکنان آن که از

۶ کافه تهرون: اینجا برای کسانی که

علاقه‌مند به کافه حیاط‌ها هستند و کمی هم از مدرنیته دل خوشی ندارند، مناسب است. کافه تهرون در دو طبقه و یک حیاط خلاصه شده و تقریباً همیشه یک میز و صندلی دارد تا بتوانید ساعتی را در آنجا بگذرانید. نوشیدنی‌های سنتی این کافه جزو محبوب‌ترین گزینه‌هایی است که مورد انتخاب قرار می‌گیرند. موسیقی کافه تهرون اغلب موسیقی سنتی است که به حال و هوای افراد و کافه همخوانی دارد. این کافه اینترنت و وای‌فای ندارد و برای کار کردن چندان جای جذابی به نظر نمی‌رسد و بیشتر به درد قرارهای دوستانه یا خانوادگی می‌خورد. کافه تهرون در خیابان ویلا قرار

گرفته است.

۷ سام کافه: این کافه به سبک

مدل‌های آمریکایی ساخته شده. فضا نسبتاً سرد، تقریباً ساکت و راحت است. به همین خاطر برای کار کردن و قرارهای کاری گزینه مناسبی به شمار می‌رود. سام کافه جزو کافه‌هایی است که چند شعبه دارد. مثلاً در فرشته یا در خیابان سنایی می‌توانید یک شعبه از آن را پیدا کنید. دکوراسیون سام کافه همانقدر که نسل جدید را شیفته خود می‌کند، مخالفانی هم دارد. آنها می‌گویند معماری این کافه‌ها با بی‌سلیقه‌ی انجام شده و بیشتر از آنچه باید دکوراسیون صنعتی دارد. در سام کافه سنایی، فضا اغلب کم است و مشتری‌های ثابت و کسانی که زودتر از راه می‌رسند، اولویت را دارند و کارکنان هم علاقه زیادی برای ماندن مشتری‌های تازه از راه رسیده در ساعات شلوغی از خود نشان نمی‌دهند. اما شعبه فرشته شرایط متفاوتی از نظر بزرگی فضا دارد. منوی صبحانه،



کافه نادری



کافه اسکای لانژ

وای فای و فضایی برای کشیدن سیگار از ویژگی های سام کافه است. برای نوشیدن یک لته در این محیط شما باید ۱۳۰ تا ۱۴۰ هزار تومان هزینه کنید. آب هندوانه هم همین حدود قیمت دارد. تست آواکادو از گزینه های جذاب منو ۳۸۵ هزار تومان است و کروسان پنیر و خیار ۱۹۵ هزار تومان فروخته می شود. نوشیدن کاپوچینو در سام کافه ۱۲۵ تا ۱۴۰ هزار تومان هزینه برمی دارد و آمریکانو ۱۰۵ هزار تومان است.

۸ کافه اسکای لانژ: اگر اهل رفتن به کافه های لوکس هستید، اسکای لانژ می تواند یک گزینه و سوسه انگیز برای تان باشد. این کافه در طبقه ۲۱ هتل اسپیناس قرار گرفته و ویوی خوبی به سمت تهران دارد و البته پول این ویو را هم از شما به راحتی می گیرد. دکوراسیون اسکای لانژ لوکس و مدرن است و بیشتر از آنکه یک کافه دنج باشد، شبیه رستوران است. با همه اینها، اسکای لانژ جزو کافه های و سوسه برانگیز تهران به حساب می آید و پنجره های بزرگ و ویوی کم نظیر و تنوع در منو باعث می شود کمتر کسی اگر با قیمت ها مشکلی نداشته باشد، از گذراندن ساعتی در این کافه احساس پشیمانی کند.

۹ کافه اولی: دهه هفتادی های و دهه هشتادی ها از این کافه به خوبی یاد می کنند. اولی در خیابان اندرزگو در سال های اخیر برای خودش حسابی برووبایی داشته. کافه اولی فضای باز دارد و قیمت ها از میزان معمول در مرکز شهر و حتی برخی از کافه های شمال تهران گران تر هستند. اما اغلب مشتری ها قیمت های بالا را به خاطر مراجعان و خوراکی های خوب و قهوه مناسب می بخشند. نمی توانیم قطعاً بگویم که مشتری ان اولی اغلب محلی ها هستند که برای گذران وقت به خیابان اندرزگو می آیند اما تعداد اهالی همان نزدیکی در کافه کم نیست. غذاهای کافه اولی به زیبایی سرو می شوند و اگر اهل عکس گرفتن و گذاشتن آن در شبکه های اجتماعی هستید، اولی ناراحت تان نخواهد کرد.

۱۰ کافه لانجین: در شهرک غرب و بلوار دادمان می توانید سراغ کافه لانجین بروید که در دو طبقه قرار گرفته و صبحانه های خوبی دارد. این کافه البته زیاده بزرگ نیست. بنابراین احتمال اینکه مجبور شوید در صف متقاضیان میز و صندلی در کافه باشید، زیاد است. دکوراسیون لانجین برخلاف تصور حرف زیادی برای گفتن ندارد. اما لانجین توانسته برسد خود را به عنوان یکی از کافه های محبوب شهرک غرب حفظ کند.

۱۱ کافه ریباز: در داخل موزه زمان در زعفرانیه، یک کافه وجود دارد که چندباری دست به دست شده و البته کیفیت خودش را حفظ کرده است. این کافه معمولاً فضای خوبی برای نشست های چند نفره در اختیار شما قرار می دهد. البته قبل از ورود به آن باید ورودی موزه زمان که مبلغ زیادی هم نیست را پرداخت کنید. ریباز هم قهوه های محبوب و هم پیتزاهای خوبی دارد. اما اگر روزها تعطیل سرزده از راه برسید، احتمالاً

بالپ تاپ هایشان هستند. در ضمن وی کافه برای کتاب خواندن و نوشتن هم مناسب است چون اساساً کافه کم سروصدایی به حساب می آید. به دلیل فضای بزرگ تقریباً اغلب اوقات می توانید یک صندلی برای خودتان پیدا کنید. دسترسی آسان از دیگر مواردی است که باعث محبوبیت وی کافه شده است.

۱۹ کافه و یونا: یکی دیگر از کافه های زنجیره ای تهران و یونا است که قدیم ترها محبوبیت بیشتری داشت. شما در برخی از پاساژها و در خیابان مطهری هنوز هم می توانید سری به کافه و یونا بزنید و نوستالژی دهه ۹۰ را زنده کنید. و یونا کیفیت معمولی با قیمت های متوسط در اختیار تان می گذارد. کارکنان هم رفتاری معقول با شما دارند و شگفت زده تان نخواهند کرد. در و یونا تقریباً همه چیز متوسط و معقول است و هیچ چیز حیرت آوری را امتحان نخواهید کرد. بنابراین و یونا برای محافظه کارها که حوصله امتحان کافه های جدید و منوهای پیچیده را ندارند یک گزینه امن و راحت است. قیمت کارامل ماکیاتو و یونا ۱۱۵ هزار تومان است. اگر بخواهید سیمیت پنیر و خیار سفارش دهید باید ۱۵۵ هزار تومان هزینه کنید و آمریکانو را می توانید با ۷۵ هزار تومان بخرید.

۲۰ امیر شکلات: باز هم یک کافه زنجیره ای دیگر با فضاهای اغلب بزرگ و دسترسی راحت برای راحت طلب ها. صندلی های امیر شکلات دستکم در شعبه پارک هنرمندان راحت است. غذاها کیفیت مقبولی دارند و جای هم با مخلفات سرو می شود. قیمت های امیر شکلات معمولی است و با کیفیتش برابری می کند. این کافه معمولاً مشتریان ثابت دارد که آنها هم خیلی ریسک پذیر نیستند و مدت ها است به خلوتی شعبه ها و رفتار دوستانه کارکنان عادت کرده اند و هیچ جا را به شعبه های امیر شکلات ترجیح نمی دهند. ممکن است شما هم مثل ما وقتی برای اولین بار اسم کافه را شنیدید، تعجب کرده باشید که البته حق هم دارید.

صندلی جا دارد و به طور کلی تنها تعداد کمی از مشتری های خوش شانس می توانند جایی برای نشستن در کافه رئیس، باشند. تصاویر روی در و دیوار کافه رئیس، یکی از جذابیت های آن است. بهتر است از حالا اسپویلش نکنیم و پیشنهاد بدهیم برای تماشای حتماً یک سری به کافه ای که مدنظرمان است بزنید. در کافه رئیس قیمت ها کم نیستند. اما به هر حال اینجا جای خودش را در قلب مشتری های خود باز کرده است. البته بیشتر مراجعان از محلی ها هستند که هم دیگر را می شناسند و سلام و علیکی با یکدیگر دارند. قیمت آمریکانو بزرگ رئیس ۱۱۴ هزار تومان است. اگر بخواهید لاته بزرگ بنوشید باید ۱۳۹ هزار تومان کارت بکشید و سیمیت پنیر و گردو را می توانید با ۱۳۹ هزار تومان سفارش بدهید. کافه رئیس تنوع قهوه بالایی دارد.

۱۷ کافه دوبار: کافه ای که حرفش را می زنیم چند شعبه دارد که مشهورترینش در خیابان سنایی قرار گرفته. این کافه فضای کوچکی دارد که بخشی از آن رو به خیابان است. البته دوبار بیش از آنکه کافه باشد بیکری است اما جای خود را بین کافه بروهای مرکز شهر هم باز کرده است. مشتری های کافه دوبار اغلب بسیار جوان و اهل مد هستند. نوشیدنی ها و خوراکی ها محدود اما محبوب اند و کمتر از گوشت و پروتئین در آنها استفاده شده. قیمت های کافه دوبار در مقایسه با کافه های مشهور مرکز شهر کمتر است و معمولاً اگر مشتری آن باشید، پول بیشتری در آخر ماه توی جیب تان می ماند.

۱۸ وی کافه: اگر می خواهید برای انجام کار به کافه بروید، وی با دو شعبه که یکی در شریعتی و دیگری در خیابان فلسطین است یکی از گزینه های مطلوب برای کسانی است که کافه های مدرن و نسبتاً ساده با فضای بسیار بزرگ را می پسندند. وی کافه موسیقی ملایمی دارد که بتوانید بی دردسر کار کنید. قیمت ها نسبتاً مناسب هستند و صندلی ها راحتند و البته در گوشه و کنار اغلب مشتری ها مشغول کار

خیابان ها عادت ندارند، با زمان گذاشتن برای پیدا کردن جای پارک مشکل دارید یا اهل کافه های پرزرق و برق نیستید، ممکن است گزینه های بهتری از ام کافه هم پیدا کنید.

۱۴ کافه آپ آرت مان: اینجا یکی از کافه های نسبتاً قدیمی و البته شناخته شده تهران است که اغلب می توانید صاحبش یعنی سجاد افشاریان را هم در کافه ببینید. کافه آپ آرت مان در ۷۰ درصد مواقع برای مشتری های سرزده جان ندارد و باید یک ربعی را بیرون منتظر بمانید. آپ آرت مان یک فضای داخلی پر نور و یک حیاط کمی دلگیر دارد و رقابت مشتری ها اغلب بر سر محیط داخلی کافه است که گرم و صمیمی به نظر می رسد. قیمت های آپ آرت مان مثل بقیه کافه های گران مرکز شهر است و کیفیت معمولی رو به بالاست. اغلب کارکنان رفتار خوبی دارند اما سخت گیری هایشان در نظم و ترتیبی که مخصوص خود آنجاست ممکن است در مواردی شما را آزرده خاطر کند.

۱۵ کافه لمیز: این کافه در جاهای مختلفی از مرکز تا شمال تهران شعبه دارد و کیفیت متوسطی دارد. با این حال به خاطر معماری داخلی جذاب کافه ها، بر خیابان بودن شان و محل های قرارگیری شعب، لمیز طرفداران خودش را دارد. برخی از شعبه های لمیز نسبت به مشتری هایی که می خواهند زمان طولانی را بر سر میز بنشینند بی علاقه هستند و ترجیح می دهند هر مشتری بعد از دریافت سفارشش نهایتاً یک ربع تا نیم ساعت سر میز بماند. کیک های لمیز از قهوه های مشهورترند. آمریکانو در این کافه نزدیک به ۸۰ هزار تومان قیمت دارد و ماکو ۹۸ هزار و ۵۰۰ تومان است. چیز کیک سن سباستین معروف لمیز را می توانید با ۱۲۸ هزار و ۸۰۰ تومان سفارش بدهید. برای خرید کاپوچینو متوسط به ۹۹ هزار و ۸۰۰ تومان نیاز دارید.

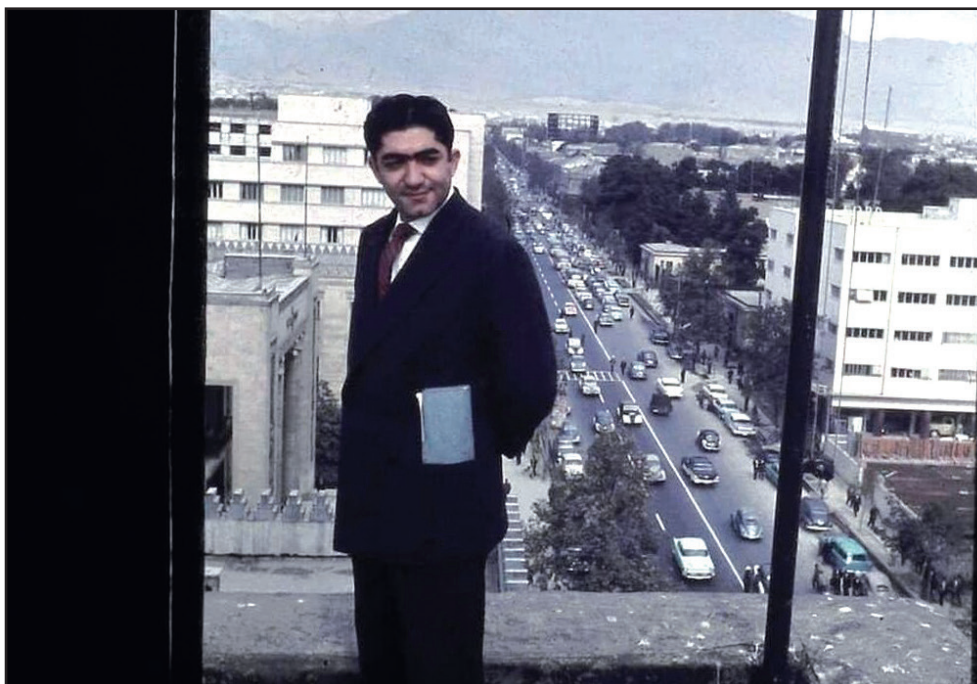
۱۶ کافه رئیس: این کافه در خیابان جم، طرفداران و مشتری های پر و پاقرص خودش را دارد. فضای داخل تنها چند میز

مدتی را باید در محوطه موزه منتظر بمانید. قیمت ها در کافه ریباز مانند دیگر کافه های شمال تهران است. هزینه یک قهوه حدوداً ۱۰۰ تا ۱۵۰ هزار تومان است و برای پیتزا باید حوالی ۴۰۰ هزار تومان هزینه کنید. برخورد کارکنان کافه کمی به شانس خودتان بستگی دارد. اما در کل میزبانی قابل قبولی دارند. در ضمن موقع رفت یا برگشت می توانید مقابل ساختمان زیبای موزه زمان هم از خودتان سلفی بگیرید.

۱۲ کافه ربلان: حالا که از کافه های شمال شهر حرف می زنیم، نباید ربلان را فراموش کنیم. زمانی کافه رستوران های مرکز خرید تندیس در تجریش زبانه زد و خاص بودند. اما با توسعه پاساژها، فراموش شده اند. البته ربلان هنوز هم جزو کافه های نسبتاً پر طرفدار است. این کافه با دیوار و سقف شیشه ای که دارد باعث می شود هم بتوانید شهر را تماشا کنید و هم دید خوبی به آسمان داشته باشید. همچنین برای عکس گرفتن هم فضای ربلان مناسب است. یادتان باشد که بهتر است بدون رزرو سراغ کافه ربلان نروید و گرنه ممکن است در دستانتان به جایی بند نباشد. کیفیت قهوه و غذا در این کافه و قیمت های نسبتاً خوب به حساب می آید.

۱۳ ام کافه: در خیابان الهیه، ام کافه یکی از آن کافه های محبوب است که همیشه مشتری های خاص خودش را دارد. این کافه با شیشه های بزرگ رو به خیابان الهیه، نظرها را به خودش جلب می کند. ام کافه دکوراسیون کاملاً مدرنی دارد. صندلی های آن برای نشستن طولانی مدت راحت هستند و فضا دوستانه است.

البته رزرو جا و پیدا کردن صندلی و ... کمی دنگ و فنگ دارد اما یکی دوبار که راه تان به ام کافه بیفتد، اصول کار دست تان می آید. قیمت ها در کافه ای که در موردش حرف می زنیم نسبتاً بالاست. برای قهوه باید حدوداً ۱۵۰ هزار تومان خرج کنید و قیمت اغلب پیتزاهای بالای ۴۰۰ هزار تومان است. مشتری های ام کافه معتقدند کیفیت کیک ها و شیرینی ها به شدت بالاست و قهوه مرغوب است. اما اگر به شلوغی



یک لیست کوتاه از افتخار و غرور

ده چهره برگزیده خاک تهران

تهران معاصر مفاخر فراوانی را در همه عرصه‌ها پرورش داده است. برای برشمردن همه نام‌های افتخار آفرین تهران این صفحات و ده‌ها برابر این صفحات هم کفاف نمی‌دهند. پس فقط یک لیست کوچک ده نفره آماده کرده‌ایم. به عنوان مشت نمونه خروار. پس اگر اسم بزرگی یافتید که نامش در این ده تا نبود سر خورده نشوید و به ظرفیت محدود این صفحات بیخشید

محسوب می‌شود و کارت سبزی آیت‌الله خمینی را به همراه داشت. او از همان کودکی طرفدار نواب صفوی بود. در سال ۱۳۳۰ (در ۲۱ سالگی) و در دولت مصدق به جرم اعتراض به زندانی شدن نواب صفوی چندین ماه را در زندان گذراند. او در دهه سی و چهل به عنوان رابط روحانیت و بیت آیت‌الله خمینی و بازار به فعالیت می‌پرداخت و در حرکت نظامی جریان موفتلفه که به وضوح دنبال کننده خط فکری فدائیان اسلام بودند، بخصوص در ماجرای ترور حسنعلی منصور به سال ۱۳۴۳ از سردمداران بود. او سال‌های زیادی را در زندان گذراند و در سال ۵۷ از سوی آیت‌الله بهشتی مأمور شد که به فرانسه برود و در نوفل لوشاتو امور داخلی اقامتگاه امام خمینی را اداره کند. او در پرواز ۱۲ بهمن به ایران بازگشت. در سال ۵۸ او سرپرست بنیاد مستضعفان شد و مسئول امور مالی روزنامه کیهان که در ۴ شهریور ۱۳۵۸ به همراه پسرش در خیابان زمرد (که الان شده است ناطق نوری) توسط گروه فرقان ترور شد.

میدر مدرسه، غریب‌دگی، کارنامه سه ساله، سنگی بر گوری، خسی در میقات و... هستند. او در ۱۸ شهریور ۱۳۴۸ در ویلای کوچکش در منطقه اسالم بر اثر سکته قلبی در سن ۴۶ سالگی درگذشت.

● طیب حاج رضایی. لوطی مشهور جنوب شرق تهران و بازار میوه و تره‌بار که در کودتای ۲۸ مرداد حتی جلوتر از شعبان جعفری سر کرده گروه‌های اشرار در سرنگونی دولت مصدق بود و در دهه سی به اعتبار این خدمت از جایگاه مهمی در میدان میوه و همین طور در کل تهران برخوردار شد اما به تدریج متوجه دلبستگی‌ها و عقاید مذهبی راسخ شد و در جریان ۱۵ خرداد پای ارادتش به آیت‌الله خمینی ماند و رشادت کرد و مقاومت کرد و از حرفش پاپس نکشید و اعدام شد. او را نمونه‌ای از چرخش از سیاهی به سمت سپیدی قلمداد می‌کنند. طیب حاج رضایی در سال ۱۲۹۰ در محله صابون‌پز خانه (در اصطلاح عام صابون‌پزخانه) تهران به دنیا آمد. پدرش اما اصلیتی قزوینی داشت. طیب از همان ابتدا به ورزش باستانی علاقه‌مند بود و پس از پایان یافتن دوره سربازی بود که نام او کم‌کم بر سر زبان‌ها افتاد. طیب از سال ۱۳۳۰ تا ۱۳۴۲ از میدان داران به نام میوه و تره‌بار تهران بود و به کار خرید و فروش میوه و تره‌بار مشغول بود. او در دهه بیست و بارها به جرم زرد خورد به زندان افتاد. او در دوران زندگی‌اش دو همسر و هفت فرزند داشت. او در دهه سی و پس از کودتا روز به روز محبوبیت و دایره قدرتش افزوده شد. او که از دسته داران و صاحب عزاهای مشهور محرم‌های تهران بود. در نهایت پس از ابراز وفاداری به آیت‌الله خمینی در ۱۵ خرداد ۴۲ به همراه ۴۰۰ نفر دیگر دستگیر شد و دست آخر به همراه یارش حاج اسماعیل رضایی تیرباران شد. در سن ۵۲ سالگی.

بازار را بر دوش خود حس می‌کرد. از مرام و جوانمردی‌های او داستان‌های فراوانی در حافظه تاریخی مردم ثبت شده و به یادگار مانده است. تختی به هنگام مرگ ۳۷ ساله بود.

● جلال آل احمد. او فرزند یک روحانی بود و در یک فضای مذهبی سختگیرانه بزرگ شده بود اما پس از حوادث شهریور ۲۰ و فضای باز حاکم بر تهران او شروع به آزمودن گروه‌های سیاسی و خط فکری‌های مختلف کرد. سر از حزب توده درآورد اما به سرعت سرخورده شد و به جریان سوم خلیل ملکی پیوست اما آنجا هم راضی نشد. گرایشات ملی‌گرایانه را هم آزمود و در نهایت از میانه دهه سی شروع به تحقیق دوباره در باره ریشه‌های انقلابی و اعتراضی تنبوع و نقش روحانیت کرد و کتاب عجیب غریب‌دگی را نوشت که مورد توجه آیت‌الله خمینی هم قرار گرفت. آل احمد در دهه چهل به عنوان یک نویسنده داستان‌های کوتاه و بلند، رساله نویس و مقاله نویسی که به قلم تند و تیز و شعله‌ور مشهور بود و همین طور به عنوان یک منتقد و جریان ساز هنری، مهم‌ترین چهره جریان روشنفکری ایران بود که نگاهی سازش‌ناپذیر به گفتمان حکومتی داشت.

آل احمد متولد ۱۳۰۲ تهران بود و در سال ۱۳۲۹ با سمین دانشور نویسنده و ادیب مشهور ازدواج کرد. مهم‌ترین آثارش

به جهاد سازندگی پیوست و در مناطق بحران زده کشور حاضر شد و با گروه فیلمسازیش به ثبت اتفاقات انقلاب و جنگ پرداخت و از این موقعیت به عنوان فرصتی در جهت مکاشفه‌ای طولانی در ذات تصویر و داستان و چگونگی انتقال معنویت به تماشاگر استفاده کرد. او موشکافانه در امکانات دوربین و سینما غور کرد و به یکی از معدود تئوریسین‌های ایرانی در عرصه سینما و تصویر بدل شد. اوینی در نهایت در سال ۱۳۷۲ در ادامه فصل‌های جدیدی از بر نامه تلویزیونی مشهورش یعنی روایت فتح، در منطقه فکه پایش روی یک مین به جای مانده از دوران جنگ رفت و شهید شد. در حالیکه تنها ۴۶ سال داشت.

● غلامرضا تختی. بچه نجیب جنوب شهر که در دهه سی و دهه چهل به محبوبیتی حیرت‌انگیز رسید. موفقیت‌های ورزشی‌اش در کنار مرام جوانمردانه و مهربانش و همین طور مواضع مستقل سیاسی‌اش او را به قهرمان ملی ایران بدل ساخته بود. میزان عشقی که عامه مردم به او ابراز می‌کردند با هیچ متر و معیاری قابل توصیف نیست. تختی سه مدال المپیک داشت. یک طلا و یک نقره و یک برنز و دو بار دیگر هم قهرمان جهان شده بود. او متولد ۱۳۰۹ در محله خانی‌آباد تهران بود و تا مقطع اول متوسطه تحصیل کرد و بعد بالکل به کشتی پرداخت. دوره ورزش قهرمانی او ۱۳ سال به طول انجامید و در نهایت در سال ۱۳۴۳ و پس از ناکامی در چهارمین المپیک عمرش از کشتی کناره گرفت و دو سال بعد در سال ۱۳۴۵ با شهلا توکلی ازدواج کرد که حاصلش یک پسر به نام بابک بود. غلامرضا تختی در ۱۷ دی ماه ۱۳۴۶ به شکلی مرموز و مشکوک پس از سه روز اقامت در هتل اتلانتیک تهران درگذشت و یا آن طور که به تازگی مشهور شده است خودکشی کرد. غلامرضا تختی نه فقط در ایران که در تمام کشورهای کشتی دوست، نامی محترم و شریف است. او نمونه یک قهرمان ورزشی مردم دوست است که هیچگاه طرفداران خود را فراموش نکرد و سنگینی دغدغه‌های مردم کوچک و

● مرتضی اوینی به معنای واقعی کلمه فرزند انقلاب ۵۷ است. دانشجوی روشنفکر و متجدد دانشکده هنرهای زیبا و یک نقاش انتزاعی که با وقوع انقلاب دچار طوفان فکری شد و در یک چرخش ناگهانی نام خود را از کامران به مرتضی تغییر داد و به کاروان انقلاب پیوست و سال‌ها به عنوان یک سینماگر و یک راوی در صف مقدم جهاد سازندگی و بعدها هم جنگ با عراق حضور یافت.

اوینی در سال ۱۳۲۶ در شهرری به دنیا آمد. فرزند اول سید مهدی اوینی و منصوره منزوی بود. پدر اوینی مهندس معدن بود و به اقتضای آن، می‌بایست به معادن مختلف سطح کشور سفر می‌کرد. با این که نام شناسنامه‌ای او «سید مرتضی» بود، از همان کودکی و در خانواده با نام «کامران» که نام دومش بود مورد خطاب قرار می‌گرفت. اوینی در سال ۱۳۴۴ به عنوان دانشجوی معماری وارد دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران شد. غزاله علیزاده، شهزاد بهشتی و امیر هوشنگ اردلان از دوستان دوران دانشجویی او بودند. برخی ارتباط مرتضی اوینی با غزاله علیزاده را یکی از نکات پرابهام زندگی خصوصی او می‌دانند. هر چند برخی روایت‌های دست اول، از جمله آنچه امیر هوشنگ اردلان در مستند آقا مرتضی نقل می‌کند، حاکی از آن است که گرایش او از جانب اوینی وجود نداشته بلکه علیزاده پیگیر رسیدن به وی بوده است. مرتضی اوینی با مریم امینی (زاده ۱۳۳۶) ازدواج کرد. به گفته همسرش، آن‌ها پیش از ازدواج آشنایی چند ساله داشتند (از پانزده سالگی) و با هم کتاب رد و بدل می‌کردند و به کنسرت و سخنرانی می‌رفتند.

مرتضی اوینی که در آغاز خود را «کامران اوینی» معرفی می‌کرد به اشعار فروغ فرخزاد، احمد شاملو، و مهدی اخوان ثالث علاقه داشت. به ظاهر خود می‌رسید، کراوات می‌زد و به فلسفه غرب علاقه‌مند بود. هر چند دوستانش می‌گویند که از همان ابتدا گرایش‌های عرفانی و دینی داشته است. او در سال‌های پس از انقلاب دچار یک انقلاب فکری شد و

● حاج مهدی عراقی. بچه محله پاچنار تهران که یکی از چهره‌های موثر جریان موفتلفه بخصوص در بازار تهران



● عباس کیارستمی. بچه محله اختیاریه تهران که به رغم آنکه در شمال شهر قرار داشت اما خانواده‌اش درست در مرز فقر قرار داشتند. او در مدرسه جم در قلهک تحصیل کرد و علاقه‌اش به نقاشی او را از بقیه دوستانش متمایز ساخته بود. راهی دانشگاه هنرهای زیبا شد و در یکی دو آتلیه تبلیغاتی در تهران مشغول به کار شد و با ساختن تیتراژ فیلم‌های ایرانی در این آتلیه‌ها به سینما مرتبط شد. بخصوص تیتراژ ایتکاری‌اش برای فیلم قیصر توجهات زیادی را به سمت او جلب کرد. او در همین سال (۱۳۴۸) ازدواج کرد. ازدواجی که در نهایت پس از ۱۳ سال به طلاق ختم شد و حاصلش دو فرزند پسر به نام‌های احمد و بهمن بود. کیارستمی در انتهای دهه چهل به کانون پرورش فکری پیوست و آنجا فرصت یافت تا چند تجربه خاص و انتزاعی سینمایی را در قالب فیلم‌های کوتاه از سر بگذراند. نگاه خاص و البته سماجت و پشتکارش و حمایت کانون پرورش فکری موجب شد تا او به

و از اول سپتامبر ۲۰۰۸ در ۳۱ سالگی به‌عنوان استاد تمام در این دانشگاه به کار مشغول شد. میرزاخانی در سال ۲۰۰۹ برای دستاورد هایش در مکاشفات علم ریاضی جایزه بلومتال را کسب کرد و در سال ۲۰۱۴ برنده جایزه فیلدز شد که به نوعی جایزه نوبل عرصه ریاضیات محسوب می‌شود. مریم میرزاخانی که متاهل بود و یک فرزند داشت در سال ۱۳۹۶ و در ۴۰ سالگی بر اثر ابتلا به سرطان درگذشت. نهاد زنان سازمان ملل در سال ۱۳۹۸ با معرفی ۷ دانشمند زن تأثیرگذار دنیا پرداخت که در میان آن‌ها نام «مریم میرزاخانی» ریاضی‌دان ایرانی هم به چشم می‌خورد.

● منصور ستاری. منصور ستاری بچه روستا بود، روستای ولی آباد در حوالی قرچک در ۱۵ کیلومتری تهران. بچه‌ای روستایی که در ۹ سالگی پدرش را از دست داد و با تکیه بر تیزهوشی، صفای قلب و اراده آهنین خود نامی جاودان برای خود در تاریخ معاصر ایران دست و پا کرد.

در سال ۱۳۴۶ با پایان یافتن تحصیلات متوسطه و اخذ دیپلم وارد دانشکده افسری شد و پس از پایان دوران آموزشی در سال ۱۳۴۸ به درجه ستوان دومی نائل گشت. سال ۱۳۵۰ برای گذراندن دوره عملی کنترل رادار، راهی آمریکا شد و پس از یک سال به ایران بازگشت و به‌عنوان افسر رهگیر نیروی هوایی شاهنشاهی ایران مشغول به کار شد. در سال ۱۳۵۴ در کنکور سراسری شرکت کرد و در رشته مهندسی برق و الکترونیک دانشگاه تهران پذیرفته شد. اما با شروع جنگ ایران و عراق در حالی که بیش از چند واحد به پایان تحصیلات دانشگاهی اش باقی مانده بود، تحصیل در دانشگاه تهران را رها کرد و به رشته نظامی خود در نیروی هوایی بازگشت. در طول جنگ ایران و عراق طرح‌ها و ابتکارات زیادی در تجهیز سیستم‌های راداری و پدافندی به اجرا درآمد، که موجب ارتقای کارایی سیستم راداری ایران در خلال جنگ شد. در سال ۱۳۶۲ به سمت معاونت عملیات پدافند نیروی هوایی منصوب شد. سال ۱۳۶۴ زمان ارتقاء او به سمت معاونت طرح و برنامه نیروی هوایی بود. سرانجام در بهمن‌ماه سال ۱۳۶۵ به فرماندهی نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران منصوب شد و تا پایان عمر خود عهده‌دار این مسئولیت بود. او مرد میدان عمل بود و با سماجت به سمت استفاده از نیروهای داخلی و دانش فنی تکنسین‌های هوایی در صنایع دفاعی پیش رفت و دستاوردهای خیره‌کننده‌ای بر جای گذاشت. پروژه ساخت هواپیمای جنگی بومی در دوره فرماندهی او کلید خورد. یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های ستاری در سال‌های ۱۳۶۶ تا پایان جنگ ایران و عراق، اسکورت ناوگان تجاری کشتی‌های نفتکش ایران در خلیج فارس و دریای عمان تا خروج آن‌ها در خلال جنگ نفت کش‌ها بود. او فرماندهی مردمی، محبوب و بسیار متواضع و در عین حال بسیار قاطع بود. منصور ستاری ۱۵ دی ۱۳۷۳ در سانحه سقوط هواپیمای نزدیک فرودگاه بین‌المللی شهید بهشتی اصفهان به همراه جمعی از افسران بلندپایه نیروی هوایی شهید شد. در سن ۴۶ سالگی.



دانش آموز مدرسه فرزانه‌گان، تحت سیستم کارآمد آموزشی ایران در المپیادهای ریاضی درخشید و بعد وارد دانشگاه شریف شد و بعد از گرفتن مدرک لیسانس به هاروارد رفت و آنجا چشم استادان خود را از هوش و پشتکار حیرت‌انگیزش به خود خیره ساخت. میرزاخانی در سال ۲۰۰۴ توانست از هاروارد دکترای ریاضی اخذ کند. بعد از اخذ دکترای، میرزاخانی با عنوان استادیار در دانشگاه پرینستون به تدریس مشغول شد. دو سال بعد در سال ۲۰۰۶ نشریه پاپولار ساینس آمریکا او را به عنوان یکی از ۱۰ ذهن جوان جهان برگزید. میرزاخانی تا سال ۲۰۰۸ در پرینستون ماند و در این مدت به درجه استادی تمام ارتقا یافت. سپس او به استنفورد رفت

شاه آکتور سینما، هامون، شیرک، سریال هزارستان و... شماری از بهترین فیلم‌های او در عرصه سینما هستند. مجید انتظامی موسیقیدان مشهور کشورمان فرزند اوست. عزت‌الله انتظامی در سال ۱۳۹۷ و در ۹۴ سالگی زندگی را وداع گفت.

● مریم میرزاخانی. نابغه ریاضی‌ای بود که به سقف علم ریاضی در جهان رسید و همچون شعله آتش بالا گرفت و محیط خود را روشنی و گرما بخشید و خاموش شد. مریم میرزاخانی در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۵۶ در تهران به دنیا آمد. پدرش احمد میرزاخانی مهندس برق و رئیس هیات مدیره مجتمع آموزشی نیکوکاری «رعد» بود، مریم به عنوان یک نابغه ریاضی و



حضور پررنگی داشته است. ولایتی در حال حاضر ۷۹ ساله است.

● عزت‌الله انتظامی. این بچه اصیل محله سنگلج با لهجه خالص تهرانی در سال‌های بسیار طولانی حضورش در هنر نمایش و سینما، یک تراز باورنکردنی از به نمایش سلیقه، تعهد و هنر بازیگری را به نمایش گذاشته است. آن هم در حالیکه در دوره‌های مختلف درگیر انواع جریانات سیاسی روز هم بوده است. از او همین بس که در ۴۴ سالگی و پس از ۲۰ سال سابقه ممتد بازیگری در تئاتر داوطلب ورود به دانشگاه شد و در ۴۸ سالگی مدرک بازیگری را اخذ کرد. این در حالی است که در جوانی هم یک دوره کوتاه بازیگری در شهر هانوفر آلمان از سرگذرانده بود. در سال ۱۳۲۰ نخستین نمایش حرفه‌ای خود را با عنوان اولتیماتوم نوشته پرویز خطیبی به کارگردانی اصغر تفکری در تئاتر پاریس خیابان لاله‌زار اجرا کرد و تا سال ۱۳۲۶ توانست در بیش از ده نمایش نقش پردازی کند. او شاگرد عبدالحسین نوشین چهره برجسته تئاتر کشور در دهه بیست بود. و در دوره‌ای از زندگی‌اش در اوایل دهه سی ناخواسته درگیر ماجرای خطیری شد و مجبور شد نوشین را که یک عضو بلند پایه و فراری حزب توده بود در خانه‌اش به مدت چندین ماه پنهان کند و این گونه روز و شب، مرگ و شکنجه را در خیال خود تصور کند. انتظامی به عنوان یک بازیگر تئاتر جایگاه خوبی داشت تا این که مهر جویی او را برای بازی در فیلم گاو در نقش جاودان مش حسن انتخاب کرد. انتظامی که در دوره جوانی نقشی کوتاه در سینما را تجربه کرده بود، حالا در ۴۵ سالگی این چالش را قبول کرد و حاصل به یک فیلم بی نظیر و یک پرفورمنس منحصر به فرد از انتظامی بدل شد که جایزه بازیگری از جشنواره شیکاگو را به ارمغان آورد. انتظامی از آن به بعد تا لحظه مرگش در دهه نود به یک ابر بازیگر در سینمای ایران بدل شد. خصوصاً در سینمای پس از انقلاب و در دهه شصت که بی‌رقیب‌ترین ستاره این سینما بود آن هم در حالیکه شصت سالگی را پشت سر گذاشته بود. اجاره نشین‌ها، خانه خلوت، ناصرالدین

سرعت فیلم‌های دیگری را ارائه کند. مسافر و لباس برای عروسی اسمم او را در محافل سینمایی بلند آوازه ساخت. در سال ۵۶ فیلم بلند گزارش را ساخت که کاملاً یک فیلم حرفه‌ای محسوب می‌شد و از اولین آثاری که دغدغه‌های طبقه متوسط نوظهور ایرانی را به روی پرده به تصویر می‌کشید. کیارستمی اما در سال‌های پس از انقلاب در ابعاد یک چهره بین‌المللی شهرت پیدا کرد. موفقیت‌های پیاپی فیلم‌هایی مثل خانه دوست کجاست، کلوز آپ، زیر درختان زیتون و طعم گیلان نام او را به عنوان یک ابداع‌کننده فرم و کسی که قوانین سینما را بازخوانی کرده در سطح جهان مطرح کرد. کیارستمی در این سال‌ها به نخل طلای جشنواره کن رسید و مورد ستایش بزرگان سینما از اسکورسزی تا ژان لوک گدار قرار گرفت. کیارستمی در نهایت و در حالیکه هنوز ایده‌های تازه‌ای برای فیلمسازی داشت در اثر یک بیماری نه چندان جدی دچار برخی مشکلات جنجالی در پروسه درمان خود شد و در نهایت در میان نابوری همگانی در سال ۱۳۹۵ و در سن ۷۶ سالگی درگذشت.

● دکتر ولایتی. بچه رستم آباد شمیران که در سال ۱۳۴۳ باررتبه ۴۹ وارد دانشگاه تهران در رشته پزشکی شد و بعدها تخصصش را در رشته پزشکی اطفال گرفت. بعد هم عازم دانشگاه معتبر جان هاپکینز آمریکا شد و فوق تخصصش را هم در رشته بیماری‌های عفونی به دست آورد. اما آن موقع کسی فکر نمی‌کرد که این دکتر اطفال که عاشق تاریخ ایران هم بود ۱۶ سال تمام وزیر امور خارجه ایران باشد. آن هم در پرتلاطم‌ترین دوران تاریخ ایران. ولایتی در دوران تحصیل در دانشگاه تهران و در ۲۴ سالگی با مریم خوشنویسان ازدواج کرد. این ازدواج تا سال ۱۳۸۳ و تا لحظه درگذشت خانم خوشنویسان دوام آورد و حاصلش سه فرزند بود. فعالیت‌های سیاسی ولایتی در سال‌های قبل از انقلاب جسته و گریخته و پراکنده بود. او گرایشاتی به نهضت آزادی و بعد هم جبهه ملی دوم داشت و حتی بعضی روایت کرده‌اند که در دوره‌ای به انجمن حجیه هم گرایش داشته. اما با وقوع انقلاب او تصمیم خود را گرفت و راهش مشخص شد. او در سال‌های بعد مجموعه‌ای از مسئولیت‌های متنوع را بر دوش کشید. اما باز هم هیچ کس فکر نمی‌کرد که محل اصلی خدمت او وزارت امور خارجه باشد. آن هم در دوران جنگ، تحریم‌های آمریکا، اشغال افغانستان توسط شوروی، ماجرای کشتار حجاج، قطعنامه ۵۹۸ و بی‌شمار اتفاق مهم سیاسی که ولایتی سکان‌دار اصلی آنها بود. از سال ۱۳۶۰ وقتی که ۳۶ سال داشت تا ۱۳۷۶ وقتی که ۵۲ سالگی سکان را دست کمال خراسانی داد. ولایتی پس از خروج از وزارت امور خارجه همچنان در فضای سیاسی حضور داشت. چند بار در کارزارهای انتخاباتی ریاست جمهوری شرکت کرد، سال‌ها به عنوان مشاور رهبری خدمت کرد، مدیریت دانشگاه آزاد را برعهده گرفت و... در کنار این مشاغل در برنامه‌های فاخر تلویزیونی به عنوان کارشناس مبرز تاریخ شرکت کرد و در مدیریت بیمارستان مسیح دانشوری هم

اینجا چراغی روشن است

برای یک تهران گردی فرهنگی می‌توانیم به کجای این شهر سر بزنییم؟

در بین همه شهرهای کشور نمی‌توان جایی پیدا کرد که به اندازه تهران مملو از مکان‌های فرهنگی و هنری باشد. این اطلاعاتی است که آمار تعداد موزه‌ها، سینماها، گالری‌ها، سالن‌های کنسرت و کتابفروشی‌ها آن را تایید می‌کند. مثلاً برای نوشتن اسم همه نگارخانه‌ها و گالری‌های این شهر که از وزارت ارشاد مجوز گرفته‌اند نیاز به ۴۳۸ ردیف داریم. شاید برایتان عجیب باشد که بگوییم در شهری مانند پاریس تعداد آرت گالری‌ها کمتر از ۱۵۰ گالری است. از طرف دیگر در تهران ۱۹۰ سالن نمایش داریم اما باز اطلاعات شهر پاریس نشان داده که نزدیک به ۱۳۰ سالن هنرهای نمایشی فعال دارد. سینما و کتابفروشی را هم که به این لیست اضافه کنیم خواهیم دید که گشت و گذار فرهنگی در تهران می‌تواند همه روزهای هفته‌تان را پر کند. فقط باید راه و چاه پیدا کردن این پاتوق‌های فرهنگی را بلد شوید و معروف‌ترین مکان‌های هر دسته از این شاخه‌های هنری را در تهران دنبال کنید.



۱ | سلام بر موزه

در تهران ۱۵۱ موزه بسیار معروف دولتی و خصوصی داریم. تعداد زیادی از آنها کاخ‌های سلطنتی پهلوی یا عمارت‌های قاچاری هستند که تبدیل به کاخ موزه شده‌اند. برخی از آنها موزه‌های خاص یک حرفه‌اند؛ مثل موزه علوم پزشکی یا ارتباطات. برخی دیگر موزه‌های هنری هستند؛ مثل موزه موسیقی یا آثار کمال‌الملک. برخی دیگر هم مثل موزه عبرت یا دفاع مقدس یک برهه زمانی را نمایندگی می‌کنند و دسته آخر خانه‌های مهم ساکن تهران هستند که حالا تبدیل به موزه شده است. سال ۱۴۰۱ ماهانه سه هزار و ۰۷۷ نفر از موزه‌های تهران بازدید می‌کردند. این بازدیدکننده‌ها از کجا دیدن کرده‌اند؟

● موزه ملی ایران: موزه ملی ایران در تونل زمان خود تا پارینه‌سنگی عقب رفته است. می‌توان اینجا به تاریخ ایران باستان رسید و در فضای دوران ساسانی قدم زد. سپس خط زمانی را تا هنرهای اسلامی دنبال کرد. بنای موزه سال ۱۳۱۶ ساخته شده. تا قبل از آن سال ما چیزی به نام موزه در کشور نداشته‌ایم. هنوز هم موزه‌های بزرگ‌تر روی دست موزه ملی نیامده است. اینجا حدود چهار هزار متر مربع مساحت دارد. فضایی به این بزرگی را باید چطور ببینیم؟ برای بازدید از این موزه که در میدان امام خمینی واقع شده، باید از طبقه دوم سفر را شروع کرد. راه افتاد و قدم قدم تا طبقه اول رسید. این نحوه چینی همان چیزی

بوده که سیر زمانی تاریخ را یکی یکی و آرام آرام نشان بازدیدکننده می‌دهد. قدیمی‌ترین چیزی که در طبقه دوم پیدا می‌کنید سنگی است که در ورودی شمال مشاهد کشف شده. این سنگ به حداقل یک میلیون سال پیش برمی‌گردد و قدیمی‌ترین دست‌ساخته‌ای بوده که در موزه‌های ما نگهداری می‌شود. یعنی زمانی که نئاندرتال‌ها روی زمینی که قضاوندان یکی از این برادرها یا خواهرهای نئاندرتال در همین سالن نگهداری می‌شود که در همین طبقه دوم می‌توانید آن را ببینید. هر چه در موزه جلوتر می‌روید با چشم‌های خودتان می‌بینید که ابزارهای دست بشر سال به سال چقدر پیچیده‌تر شده‌اند و اسباب زندگی‌اش چطور تغییر کرده است. از دوره مادها سفالینه‌های لعابدار نگهداری می‌شود. به مجسمه‌های گچی دوره ساسانیان می‌رسید و سپس معروف‌ترین تندیس‌های دوره اشکانی را می‌بینید که احتمالاً تصاویر آنها را از کتاب‌های تاریخی دبیرستان به یاد دارید. به جز این، اگر گوش به اخبار هم باشید گاهی دولت سوغاتی‌های جدیدی از موسسات آمریکایی به کشور برمی‌گرداند که دیدن آنها برای همه بازدیدکننده‌ها تازگی دارد. اشیایی ارزشمند مانند الواحی که امسال از واشنگتن به تهران آمد یا ۳۰۰ قلم آثار تاریخی مربوط به دوران قبل از میلاد که سال ۱۳۹۳ به کشور بازگشت.

● زندان کمیته مشترک ضدخرابکاری شاید بشود اسم دیگر آن را گذاشت موزه خوف و وحشت. اینجا زندان سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک) معروف به موزه عبرت است که در پهلوی دوم به این شکل ساخته و بعد از انقلاب تبدیل به موزه شده. چند نکته این موزه را دیدنی کرده است. اول اینکه ما فقط بیننده دیوارها، عکس‌ها، سلول‌های انفرادی و حیاط مدور زندان نیستیم. با اضافه شدن مجسمه‌ها تصویری از زندانی‌های سیاسی خواهیم دید که درست در سلول‌های خودشان قرار داده شده. مجسمه‌هایی از دکتر شریعتی، فرخی یزدی و دیگران که ترکیب همه آنها یک لایه دومی از اطلاعات به بازدیدکننده اضافه می‌کند. لایه سومی هم وجود دارد و آن صداست که به فضا ضمیمه شده. از چه چیزی حرف می‌زنیم؟ برای مثال داخل سالن ملاقات کابینی صدای همه‌همه خانواده‌های زندانیان می‌آید. گوشی را که بردارید باز صدای زندانیان را می‌شنوید که با کودک، مادر یا همسر خود حرف می‌زنند. در بعضی از سلول‌ها را که باز کنید از داخل اتاق‌ها صدای داد و بیداد شنیده می‌شود که گوش می‌رسد. همه این‌ها به موزه اضافه شده تا بتواند تجربه بازدید از اینجا را به واقعیت تاریخی خود نزدیک‌تر کند. جالب اینکه در این راهروهای موزه عبرت تئاترهایی هم برگزار شده که خلایق جالبی برای استفاده از فضا بوده.

● خانه سیمین و جلال: تهران چند خانه موزه دارد که معمولاً به دلیل تعمیرات و ترمیم‌ها همه آنها هم‌زمان با هم فعال نیستند. معروف‌ترین آنها شامل خانه موزه سیمین و جلال، اخوان، تندگویان و وثوق‌الدوله می‌شود. جایی مثل موزه خانه سیمین و جلال را با تورهای مجازی هم می‌شود تماشا کرد. گفته شده که این خانه در محله تجریش را جلال آل‌احمد بعد از اتود ۲۰۰ نقشه طراحی و نهایی کرده. او در نامه‌هایی که زمان سفر سیمین دانشور به آمریکا می‌نوشت از مشارکت خود در فرایند ساخت تعریف کرده است. خانه این دو سمبلی از هنر و ادب است که به قول دانشور خشت خشت آن با عشق بنا شده.

۲ | درود بر گالری

فضایی که ما به عنوان گالری می‌شناسیم اولین بار سال ۱۳۲۸ در تهران تأسیس شده است. سپس پرویز تناولی، پدر مجسمه‌سازی نوگرایی ایران در سال ۱۳۳۹ آتلیه شخصی و گالری خود را با نام آتلیه کبود تأسیس کرد و این گالری که هنوز هم پابرجاست به مکانی برای نمایش آثار هنرمندان مطرح آن دوران تبدیل شد. از اینجا به بعد تلاش‌های هنرمندان کم‌کم شناخته‌تر و هنر از کرختی مسیر قبل خود خارج شد. گروه‌های فرهنگی و هنری زیادی با هم در ارتباط بودند که پاتوق‌های

خاص خودشان را داشتند و آنها را تبدیل به گره‌های مهمی برای تهران کرده‌اند. مثلاً یکی از مهم‌ترین نگارخانه‌ها «قندریز» است. ماجرا اینطور شروع می‌شود که ۱۷ سال بعد از تأسیس دانشکده هنرهای زیبا فارغ‌التحصیلان آن تالار ایران را در تهران تأسیس می‌کنند. فرق این تالار این بود که فقط آثار دانشجویان را به نمایش می‌گذاشت و جنبه تجاری نداشت. تالار ایران بعداً به خاطر مرگ یکی از بنیانگذارانش در تصادفی به گالری قندریز تغییر نام داد. فعالیت این گالری که در خیابان انقلاب امروز تأسیس شده بود متوقف شد اما به خاطر نقش مهمی که در توسعه نقاشی نوگرا داشت نام خود را در تاریخ هنر معاصر ماندگار کرد. حالا بورس بسیاری از گالری‌های معروف در محله هفت تیر، کریم‌خان، سنایی و خیابان‌های اطراف آن است.

● موزه هنرهای معاصر: شاید موزه هنرهای معاصر کلمه موزه را به یک بکشد اما از نظر کاربری که برای آن تعریف شده در واقع مهم‌ترین گالری تهران است. موزه هنرهای معاصر یک مورد استثنائی و کمیاب برای نگهداری از بسیاری از هنرهای تجسمی هنرمندهای جهانی بوده که در توسعه فرهنگی تهران نقش مهمی داشته. علت این اهمیت چیست؟ در بین این همه گالری بی‌نام و منزوی، موزه هنرهای معاصر جامع‌ترین آثار هنر مدرن در خارج از اروپا و آمریکای

شمالی را در قلب خودش نگه داشته. اینجا در خیابان کارگر شمالی مالک یکی از ۵ تا ۱۰ مجموعه مهم هنر نوگراست. همه این ویژگی‌ها موزه را میزبان بازدید توریست‌های خارجی هم کرده که با نیت تماشای آثار مهم هنری دنیا، کشور به کشور در حال سفر هستند. این همه آثار مدرن از کجا آمدند؟ سال ۱۳۵۶ با تاسیس این موزه، شرکت ملی نفت و سازمان برنامه و بودجه سرمایه‌ای تامین کردند تا دولت آثار هنرمندان مهمی را بخرد و برای نمایش به ایران بیاورد. مثلا آثار متعددی از نقاشی‌های پیکاسو مثل تابلوی «زنی که می‌گرید» در گنجینه موزه هنرهای معاصر تهران موجود است. از کلود مونه، اثر «منظره‌ای در اطراف ژورنی» در این موزه نگه‌داری می‌شود. «طبیعت بی جان و باسمه ژاپنی» نام اثر مهم پل گوگن در موزه هنرهای معاصر تهران است. آخر هم اینکه در فضای سبز اطراف این موزه، مجسمه‌ها و تندیس‌های معروفی نصب شده که مثلا اثر «درمانگر» از رنه ماگريت یکی از مشهورترین آنهاست.

● گالری سیحون: هوشنگ سیحون معماري بود که نام او با طراحی آرامگاه خيام، فردوسی و چهره‌های مهم دیگری پیوند خورده. سیحون در کنار معماری، به نقاشی هم علاقه داشت. این علاقه به هنر او و همسرش راواداشت که سال ۱۳۴۵ گالری سیحون را در خیابان وزراي سابق (خالد اسلامبولی کنونی) تاسیس کنند. از آن زمان تا امروز فعالیت گالری سیحون ادامه داشته و آثار نقاش‌های معروفی مثل سهراب سپهری، ژان ملباطیایی، حسین زنده رودی و... در آن نمایش داده شده است.

● گالری طراحان آزاد: گالری طراحان آزاد در سال ۱۳۷۷ توسط رزیتا شرف جهان و محسن نبی‌زاده تاسیس شد. یعنی زمانی که جامعه به گسترش فضاهای هنری روی بهتری نشان می‌داد. «طراحان آزاد» فقط یک نگارخانه نیست بلکه برگزارکننده فعالیت‌های دیگری چون ویدئو آرت، اینستالیشن، پرفورمنس و نمایشگاه‌های چندرسانه‌ای گروهی و انفرادی هم بوده. بعد از دهه ۷۰ کم‌کم نمایش هنرمندان صاحب سبک به گالری طراحان آزاد رسید و تبدیل به مکانی برای ارائه آثار آوانگارد زمانه خود شد. طراحان آزاد گاهی هم با برخی از خیره‌ها همکاری داشته و مثل نمایشگاهی که سال ۱۳۹۴ برای نجات دو اعدای برگزار کرد عواید فروش خود را به کارهای خیر اختصاص داده است.

● خانه هنرمندان: خانه هنرمندان ترکیبی از ژانرهای مکان‌های فرهنگی مختلف است و به خاطر همین، شباهت زیادی که به یک تشکیلات صنفی هنرمندان دارد. جایی برای دیدن بهترین نمایش‌های روز، مکانی که هیچ وقت تالارهای آن از قاب‌های عکس و نقاشی و گرافیکی خالی نمی‌ماند. آملی تئاترهایی بزرگ برای برگزاری مراسم هنری و چند پرده سینما که معمولا در آن هیچ فیلم تجاری به نمایش گذاشته نمی‌شود. خانه هنرمندان ۴ تالار دارد که مهم‌ترین آن تماشاخانه عزت‌الله انتظامی است اما به جز همه این‌ها خود بنای خانه هنرمندان مستقل از کاربری داخلش قابل ستایش است. ساختمانی که ابتدا متعلق به شاهزاده قجری بوده و بعد در جنگ جهانی دوم تبدیل به یک پادگان می‌شود. دست آخر در اواخر دهه ۱۳۷۰ هنر سرنوشت آن را

نجات می‌دهد و ساختمان را از حالت متروکه به این مجموعه فرهنگی تبدیل می‌کند.

۳ کتابفروشی‌ها زنده‌اند

دهه ۵۰، دهه انفجار کتابفروشی‌هاست. در این برهه زمانی رشد انتشارات کم کم باعث شکل‌گیری محلات کتابفروشی هم می‌شود و دایره مخاطبان خاص خودش را به این محله جذب می‌کند. باغ کتاب بزرگترین فضای کتابفروشی تهران است اما فاصله زیادی تا محلات پاتوق دارد. چند نقطه جغرافیایی مختلفی هم در این سو و آن سوی شهر مکان‌های فرهنگی مهمی برای گشتن لایه‌لای کتاب‌ها هستند: انقلاب، کریمخان و بازار. بله بازار.

● کتابفروشی اسلامیة: اولین بورس کتاب در قلب بازار، راسته بوذرجمهری شکل گرفت و از آن بازار فقط کتابفروشی اسلامیة است که هنوز پابرجا باقی مانده است. اسلامیة نه فقط کتابفروشی بلکه امروز دیگر یک موزه کوچک است با قدمتی ۱۲۰ ساله. داخل آن کتاب‌ها و دفترهای خاک خورده روی هم ردیف‌های بزرگی را تشکیل می‌دهند. اسلامیة قبلا انتشارات هم داشته که تا امروز ۷۰۰ عنوان مختلف چاپ کرده اما اینطور که سال قبل میراث‌داران آن گفته‌اند، انتشارات آنها دیگر فعال نیست. تا امروز چهار نسل از خانواده کتابچی این مغازه را چرخانده‌اند. این چهار نسل قصه‌های عجیبی دارند. اولین بار ماجرا از اینجا شروع می‌شود که سال ۱۲۸۰ یک تاجر ایرانی کتاب‌های چاپی با خود از بمبئی به ایران می‌آورد. هندی‌ها صنعت چاپ را از استعمارگشان، انگلیس گرفته بودند و از آنجایی که زبان فارسی بینشان رایج بود به زبان فارسی کتاب‌هایی به انتشار می‌رساندند. این آقای تاجر هم آن سال کتاب‌ها را می‌خرد و با خود به بوشهر می‌آورد. آنها بعدا به تهران مهاجرت و کتاب فروشی خودشان را با این کتاب‌ها درست می‌کنند و اینطور می‌شود که «اسلامیة» در تهران جوانه می‌زند. اگر به ژانر کتابفروشی‌های قدیمی علاقه دارید یکی از آنها را می‌توانید در خیابان منوچهری پیدا کنید. کتابفروشی «گلستان» در محله‌ای که به بورس لوازم آرایش شناخته می‌شود و پترین متمایزی دارد.

● راسته انقلاب و کریمخان: اولین مرکز بورس تهران بخشی از خیابان ناصر خسرو بوده که بعد از تاسیس دارالفنون کاربری خود را به راسته کتابفروشی تغییر می‌دهد و اولین چاپخانه‌ها در آن پا می‌گیرد. حالا ولی دو راسته اصلی کتابفروشی در دو نقطه از شهر تهران داریم. مهم‌ترین آن خیابان انقلاب است که مغازه‌های آن از ضلع جنوب شرقی میدان شروع می‌شود و تا نزدیک چهارراه ولیعصر ادامه دارند. کتابفروشی‌های ریشه‌داری مثل صانعی، امیر کبیر، انتشارات جنگل، مرکز، جیحون، خوارزمی آنجا تاسیس شده‌اند. در سال‌های گذشته تعداد کتابفروشی‌های مدرسه و کنکوری در این محله بیشتر شده، به همین خاطر هم کتابفروشی‌های عمومی پاتوق خود را کم کم به محله کریمخان منتقل کردند که بین آن همه آرت شاپ، گالری و کافه فضای فرهنگی متفاوتی دارد. نشر چشمه، ثالث و کتابفروشی دی را باید در این محله پیدا کرد.

● بوک‌لند: قدیمی‌ترین کتابفروشی را نام بردیم اما نمی‌شود به مدرن‌ترین کتابفروشی



تهران بیش از ۴۰ شعبه فروشگاه عرضه محصولات فرهنگی دارد.

● باغ کتاب: اینجا اگر چه با محوریت کتاب ساخته شده اما رویکردی که برای ساختنش به کار گرفته شد این بوده که باغ کتاب یک مرکز چند منظوره علم و سرگرمی باشد. یعنی هم کتاب بفروشد، هم کالای لوازم تحریر، هم سینما داشته باشد و هم فودکورت. یک تونل جالب هم در آن به کار گرفته شده که به آن می‌گویند گذر خیال. بگذارد اینگونه آن را توصیف کنیم: در فضای داخلی باغ کتاب بین دو بلوک کتاب کودک و بزرگسال راهرویی باریک به طول حدود ۶۰ متر قرار داده شده. در این راهرو، دو حلقه پیاده‌بر، شما را مثل پله برقی حرکت می‌دهد اما نکته این است که یک فضای تصویری مهیجی در این تونل نسبتا کم نور درست شده که با پروژکتور نور را روی دیواره‌های آن می‌اندازند و در این فضای بسته عکس و فیلم نمایش داده می‌شود. باغ کتاب با این عظمت دیگر چه چیزهایی دارد؟ احتمالا هیچ بازدیدکننده‌ای نباشد که برای اولین بار به باغ کتاب برود و با مجسمه‌های بزرگ شخصیت‌های معروف کتاب‌های کودک و نوجوان عکس‌نگیرد. مجسمه‌ای که مثل آن را هیچ جای دیگری پیدا نخواهید کرد. باغ کتاب سلیقه مطالعاتی

اشاره نکنیم. با گسترش مال‌ها و پاساژهای بزرگ رسم جدیدی در تهران شکل گرفت که بخش بزرگی از یک طبقه مال را به یک کتابفروشی اختصاص دهند. این کار با بوک‌لند در پالادیوم شروع شد. کجا؟ زعفرانیه. بعد با نشر چشمه در پاساژ کورش ادامه یافت و حالا لایه‌لای بوتیک‌ها، عطر فروشی‌ها، فودکورت‌ها و مغازه‌های دیگر معمولا یکی از انتشارات زنجیره‌ای هست که در این نقطه از شهر به حیاتش ادامه می‌دهند.

● شهر کتاب: شهر کتاب‌ها مراکز مهمی برای تهران هستند. چرا که آنها توانسته‌اند دسترسی به کتابفروشی را در همه مناطق جغرافیایی آن توسعه دهند. اولین شهر کتاب تاسیس شد ولی کم کم به شکل مستقل فعالیت خود را ادامه داد. در سایت شهر کتاب نوشته شده که سال تاسیس آنها، سالی مقدماتی برای یک تغییر پارادایم بزرگ بوده که نیاز به محصولات فرهنگی در مردم بیشتر احساس می‌شد. به خاطر همین شهر کتاب‌ها با استقبال زیادی روبه‌رو شدند. در کنار کتاب آنها فضاهایی برای فروش آثار موسیقی، صنایع دستی و نوشت افزار هم داشتند. در حال حاضر شهر کتاب رابه عنوان قدیمی‌ترین و بزرگ‌ترین برند فروشگاه‌های زنجیره‌ای در حوزه کتاب می‌شناسند و در

همه اعضای یک خانواده با سنین و عقاید مختلف را می‌تواند پوشش دهد. این باغ بهشت کتابخوان‌هاست و از نظر جغرافیایی درست شرق کتابخانه ملی ایران و نزدیک به متروی حقانی قرار گرفته.

۴ مکان فرهنگی مثل سینما

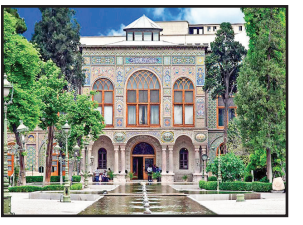
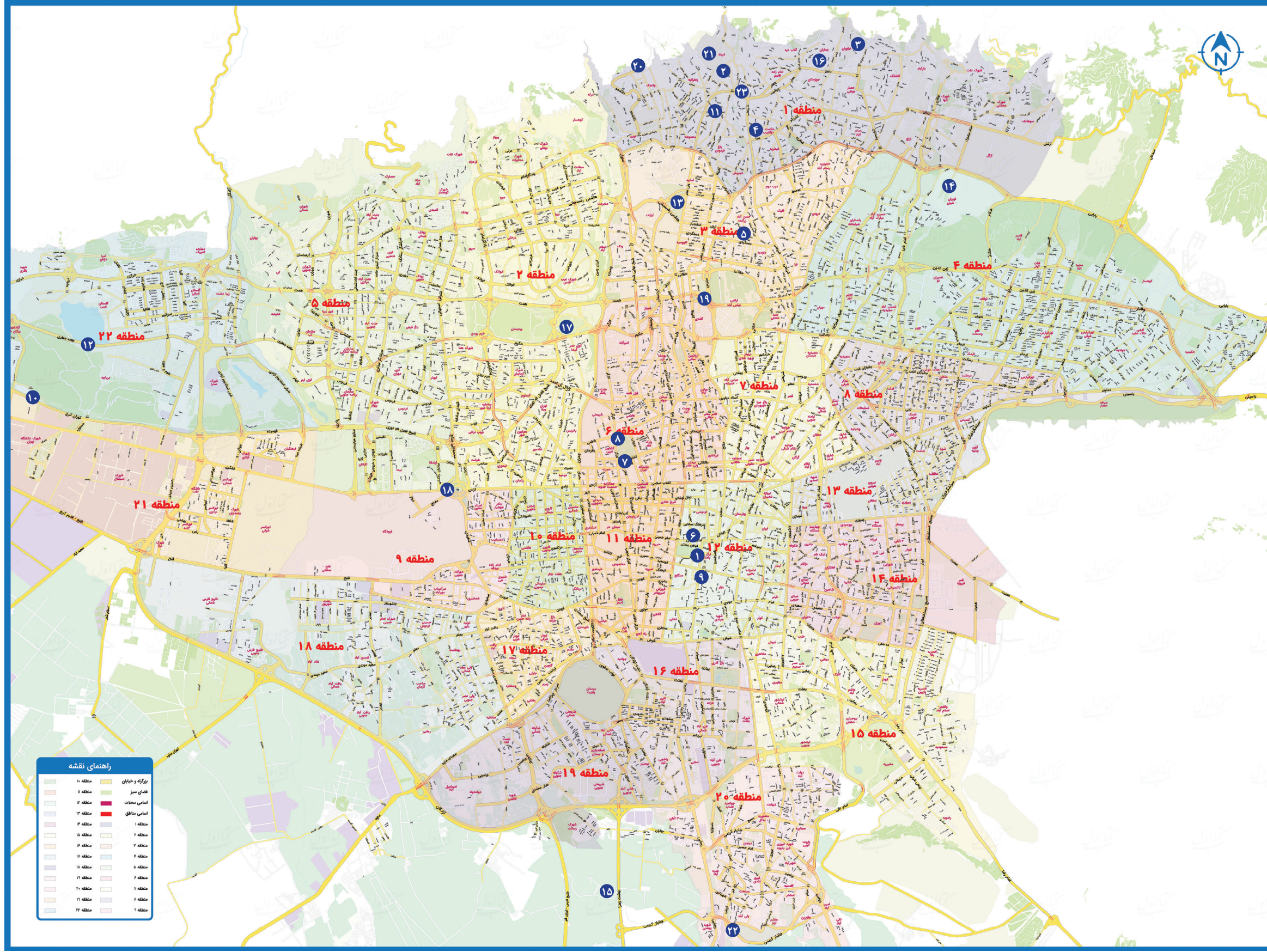
اولین سینمای ایران را در دوران مظفرالدین شاه قاجار در سال ۱۲۷۹ خورشیدی می‌سازند. بعد از آن هم سینماهایی همچون «لیتوگراف» یا «سالن ناصریه» و چند سینمای دیگر ساخته شدند که البته هیچ اثری از آنها در شهر تهران دیگر پیدا نخواهید کرد. کم کم هنر سینما در ایران کلید می‌خورد و اولین سینما به شکل جدی آن در محله پر رفت و آمد لاله زار تاسیس می‌شود. کی؟ سال ۱۳۰۴. از لاله زار هم چیزی باقی نمانده. با این حال تهران هنوز گنجینه سینماهای زیادی است. نه اندازه‌ای که با شهرهای فرهنگی رقابت کند اما از نظر دسترس پذیری هر جهت جغرافیایی این شهر بزرگ به چند سینما راه داشته. استان تهران با ۲۸۰ سالن در سال ۱۴۰۲ بیشترین تعداد سالن را در ایران داشته است. پس این سینماها کجا قرار دارند؟ اگر چه تا همین اوایل دهه ۹۰ افراد برای سینما رفتن راسته خیابان انقلاب، میدان ولیعصر یا سینما فرهنگ در شمال خیابان شریعتی را انتخاب می‌کردند اما با قد کشیدن مال‌ها، مجموعه‌های فرهنگی در طبقات آخر این برج‌ها ریشه زدند و سینماها را در دل خود مخفی کردند. اینطور بود که به جای سالن‌های سینما دیگر پردیس‌های سینمایی با مقیاسی بسیار بزرگتر به محل این فعالیت فرهنگی تبدیل شدند.

● سینما آزادی: اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۸ برادران روحانی سینمای خود را در مرکز شهر تهران افتتاح کردند و نام آن را گذاشتند: سینما شهر فرنگ. شهر فرنگ بعدا به نام آزادی تغییر کرد. از سینماهای قدیمی‌تر فقط همین مجموعه آزادی است که با کیفیت روز به کار خود ادامه داده. احتمالا اگر سینما آزادی هم سال ۱۳۷۶ آتش نمی‌گرفت و نمی‌سوخت دیگر عمر این سینما هم به پایان رسیده بود. اما بعد از این اتفاق حوزه هنری، مالک حال حاضر آن یک مسابقه معماری برگزار کرد تا بهترین طرح برای ساخت یک پردیس سینمایی را به جای سینمای قبلی انتخاب کند. ۱۰ سال بعد از این داستان سینما آزادی به شکل امروزی‌اش درآمد و افتتاح شد. یک سینما ۵ سالن، دورستوران که خیلی زود تبدیل به پاتوق فیلم‌بازها شد و صف‌های خرید بلیت آن تا پیاده روی خیابان خالد اسلامبولی (وزرا) کشیده می‌شد.

● پردیس‌های چارسو، مگامال، کورش، ایران مال و... برای فیلم دیدن پردیس‌های سینمایی صندلی‌های راحت‌تر، شیب استاندارد و صفحه نمایش و کیفیت صدای بهتری دارند اما نما و معماری و حساسی که از فضای آن دریافت می‌کنید معمولا شبیه یکدیگر است. فقط در برخی از آنها مثل پردیس سینمایی باغ کتاب محیط فرهنگی تری در کنار کتابفروشی و سالن تجاری تری دارند. در هر صورت در مقایسه با سینماهای قدیمی معمولا همه آنها احساس بهتری به تماشاچی می‌دهند و برای اقبال متفاوت با ویژگی‌های بدنی مختلف دسترس پذیرتر هستند.

تهران شهر دیدنی‌ها

حیف که فقط می‌توانستیم ۲۳ نقطه از این شهر را برای شما انتخاب و معرفی کنیم!



۱ | کاخ گلستان
شنبه تا چهارشنبه ۹ لغایت ۱۷
پنجشنبه و جمعه‌ها تا ۱۸



۲ | کاخ سعدآباد
همه روزه ۹ تا ۱۸



۳ | کاخ نیاوران
همه روزه ۹ تا ۱۷



۴ | خانه موزه سیمین و جلال
یکشنبه تا جمعه ۹ تا ۱۷



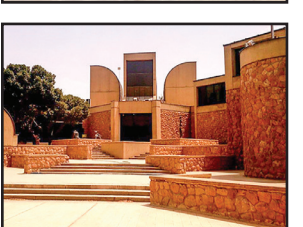
۵ | خانه موزه شهید مطهری
شنبه تا چهارشنبه ۹ تا ۱۷
پنجشنبه ۹ تا ۱۳



۶ | موزه ملی
شنبه تا چهارشنبه ۹ تا ۱۷
پنجشنبه و جمعه ۹ تا ۱۸



۷ | موزه فرش
هر روز ۹ تا ۶ بعدازظهر



۸ | موزه هنرهای معاصر
هر روز ۱۰ تا ۱۹

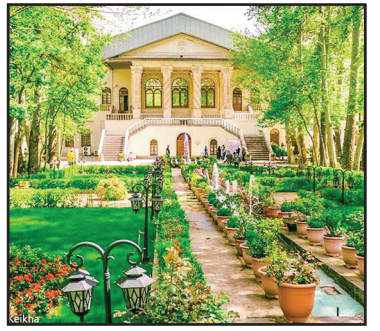
۹ | مسجد جامع تهران
در طول روز باز است



۱۰ | باغ گیاه‌شناسی ملی
ساعت کاری ۹ تا ۵



۱۱ | باغ فردوس
۲۴ ساعته باز است



۱۲ | پارک چیتگر و دریاچه خلیج فارس
همه روزه از ۶ صبح تا ۱۲ شب



۱۳ | پارک ملت
۲۴ ساعته باز است



۱۴ | باغ پرندگان
همه روزه از ۹ صبح تا ۵ بعدازظهر



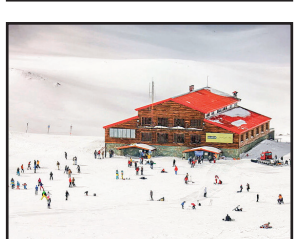
۲۳ | امامزاده صالح
اذان صبح تا ۱۲ شب



۲۲ | حرم حضرت عبدالعظیم
یک ساعت قبل از اذان صبح
تا ۲۳:۳۰



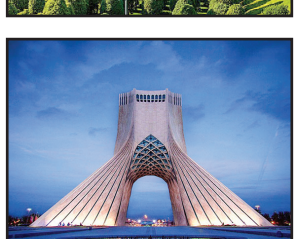
۲۱ | دریند
۲۴ ساعته



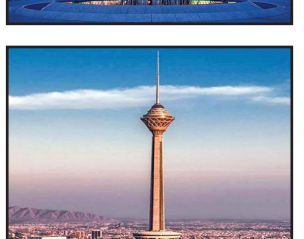
۲۰ | توچال
۲۴ ساعته



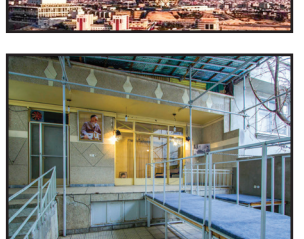
۱۹ | بل طبیعت
هر روز ۶ و نیم تا
۱۲ و نیم شب



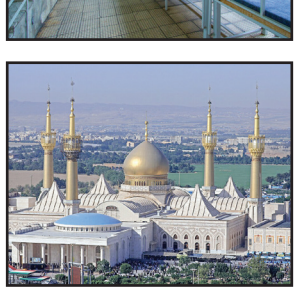
۱۸ | برج آزادی
یکشنبه تا جمعه ۹ تا ۲۰



۱۷ | برج میلاد
همه روزه ۹ تا ۲۳



۱۶ | جماران
۸ صبح تا یک ساعت مانده
به اذان مغرب



۱۵ | مرقد امام
۲۴ ساعته

از سفال قرمزها تا مشروطه خواهان

تاریخ فشرده تهران قدیم



فرصت بازگشت و تهران را تسخیر کرد. و بعد در همین تهران تاجگذاری کرد. در اواخر قرن هجدهم میلادی. حدود ۲۳۰ سال قبل. در دورانی که اروپا کم کم درگیر انقلاب فرانسه می شد و خبرهای انقلاب آمریکا، خانواده سلطنتی انگلیس را به خشم آورده بود و ناپلئون تازه یک گروه بان خیالی با ارتش فرانسه بود... تهران شهری کوچک بود پر از باغ و جالیز و مزرعه با حدود ۲۵ هزار نفر جمعیت. لرد کرزن درباره انتخاب تهران گفته است: آقا محمدخان با انتخاب این محل بصیرتی عالی از خود نشان داد؛ زیرا محل پایتخت را نباید فقط از لحاظ امکان خطر تهاجم به آن در نظر گرفت، بلکه باید مرکزیت آن نسبت به ایالات بزرگ و امکان چیرگی آسان بر جاده های ایالات عمده کشور را ملحوظ داشت. از این جهت است که وضع تهران ممتاز به شمار رفت. چه، در فواصل کم و بیش متساوی نسبت به دو حاکم نشین بزرگ شرقی و غربی یعنی مشهد و تبریز واقع است و در عین حال در فاصله نسبتاً نزدیک با ولایات شمالی کرانه دریای مازندران قرار دارد. از جهت دیگر هم دارای وضع مسلطی نسبت به پایتخت های سابق یعنی اصفهان و شیراز است که در صورت وقوع تهاجمی از شمال پیوسته این امکان وجود خواهد داشت که پایتخت را بتوان آسان به آن بلاد انتقال داد.

به اینها اضافه کنید تجمع هواداران آغا محمدخان و متحدانش در طوایفی که در ورامین و ساوجبلاغ و مازندران حضور داشتند. از عرب های باصری تا ایل افشاری. سیاهی به نام الیویه در گذر از تهران می گوید این شهر در دوران تصرفش به وسیله افغان ها به بدترین شکل ممکن تخریب شده بود و در تمام سال های بعد مردمانش در حال تعمیر و ترمیم آن خرابی ها بوده اند. الیویه هم زبان به تحسین باغات انبوه تهران گشوده و آبی زلال که همیشه در دسترس بوده است. خب این بار دوران رونق تهران طولانی شد و بر جمعیتش افزوده شد. مثلاً در یک قلم قاجار پس از فتح استان فارس ۱۲ هزار نفر از لرهای ایللیاتی ساکن فارس را به تهران کوچاندند. این حجم از ایل های مختلف لر اضافه شدن

می شدند. او از چنارهای تنومند و زیبای خیابان های تهران به شگفتی یاد کرده و نوشته است در عمر خود هیچگاه این اندازه چنارهای تنومند ندیده است. از این رو او تهران را «شهر چنار» نامیده است. یک سیاح انگلیسی چند سال بعد از حضور سه هزار خانوار در تهران یاد کرده است که این یعنی حداقل ۲۵ هزار نفر نفوس. او از بازار تهران هم یاد می کند که به نظر او فاقد اهمیت معماری بوده است. در قرن هجدهم تهران یکسره مرکز آشوب هایی بود که ۱۰۰ سال ادامه یافت. در دوران افول صفویان اشرف افغان باشکست سلطان حسین در اصفهان، بر تهران نیز استیلا یافت. تهران ۵ سال در تصرف افغان ها بود و اشرف از تهران به عنوان پایگاه نظامی در جهت دست اندازی هایش به شمال ایران استفاده می کرد اما در نهایت با شکست از نادر از تهران گریختند و فرارشان به یک هرج و مرج غریب ختم شد و انفجار انبار مهمات شان در تهران و کشته شدن بیش از ۸۰ نفر. بعد نوبت به نبردهای بی پایان شاهزادگان نادری با قوای زندیه تحت امر کریم خان زند شد و پس از آن نبردهای بی شمار زندیه با قوای تازه نفس قاجار که از شمال شرق سرازیر شده بودند. تهران مدام دست به دست می شد و مردمانش رنج می دیدند و کشته می شدند. کریم خان موقعیت استراتژیک تهران را دریافت و حتی بی میل نبود که دربار را از شیراز به تهران منتقل کند. پس به ساخت و سازهایی دست زد اما نبردهای پی در پی فرصت چندانی به او نمی داد. در دوره حضورش در تهران ۷۰۰ افغانی مقیم تهران را به جرم آشوب و غارت اسیر کرد و به قتل رساند تا به نیت خودش سروسامانی به شرایط تهران بدهد. تهران بعد از کریم خان صحنه جنگ قاجاری ها و زندیه ها بود. مردم تهران برج و باروی خود را به روی علیمردان زند گشودند اما چند سال بعد از این کار در حق آغا محمدخان قاجار شاهزاده تندخو و سنگدل ابا کردند و اجازه ندادند تا لشکر او به دورن شهر بیاید. پس آغا محمدخان از فتح تهران صرف نظر کرد و به سمت اصفهان و شیراز و کرمان تاخت و بعد سر

نداشته اند. در آن زمان تهران در قلمرو حکومت سلیمان میرزا، داماد تیمور گورکانی قرار داشته است. مقر این امیر تیموری شهر ورامین بوده. در دوره صفویان و شاه طهماسب تهران مورد توجه قرار گرفت. طهماسب در قزوین سلطنت می کرد و گاه به گاه به ری می آمد برای زیارت و در تهران به شکار می پرداخت. خطر بزرگ برای ایران در آن سال ها تاخت و تاز از یک طرف در خراسان بود و طهماسب، تهران را به عنوان یک پایگاه نظامی برای خود انتخاب کرده بود. چرا که می دانست اگر از یک طرف به دشت تهران مسلط شوند قزوین امکان دفاع از خود را نخواهد داشت. به این ترتیب او اولین دیوار کشتی ها و ساخت استحکامات در تهران را رقم زد و حد و حدودی برای تهران مشخص ساخت. در قلعه طهماسب، شمال به جایی ختم می شد که الان خیابان چراغ برق یا همان امیرکبیر قرار دارد (حوالی میدان توپخانه) و در شرق به خیابان ری و در غرب به خیابان شاپور و از جنوب به خیابان مولوی. تهران آنقدر در باغ و جالیز و مزرعه غرق بوده که جهانگرد ایتالیایی شهر را حتی بزرگ تر از قزوین دانسته اما با جمعیتی اندک. داریم از قرن هفدهم میلادی حرف می زنیم. ۴۰۰ سال پیش. خواهر طهماسب هم تکیه و حمام و مدرسه های بنا کرد در محله ای که به آن چاله میدان می گفتند. تهران حالا در آن ناحیه رونق گرفته بود و حتی ری و ورامین را هم تحت الشعاع خود قرار داده بود. به این ترتیب تهران در دوره صفویان رونق گرفت. دلاواله سیاح ایتالیایی در یکی از سفرهای شاه عباس از مازندران به اصفهان همراه او بود. شرحی که دلاواله در سفرنامه خود درباره تهران آورده، جالب و مهم است. به گفته او تهران شهری بزرگ اما کم جمعیت و فاقد عمارت های زیبا و قابل توجه بوده است؛ ولی باغ های بزرگ آن انواع میوه داشته و مردم تهران به سبب گرمی هوا، صبح خیلی زود میوه ها را می چیدند و برای فروش به اطراف می فرستادند. دلاواله اشاره کرده است که این باغ ها توسط نهرهای پر شمار پراکنده در سطح شهر آبیاری

خب تاریخ نگارها و باستان شناسان ثابت کرده اند که در سرزمین و دشت فراخ میان کوهپایه های توجال در شمال و چشمه علی در جنوب یک تمدن دیرپای مرموز وجود داشته که به آن تمدن سفال قرمز می گویند. چرا که مردمانی در بیش از ۷ هزار سال قبل بوده اند که ظرف های سفالی با خاک رس می ساختند. مردمانی که شکار را کنار گذاشته و به کشاورزی روی آورده بودند. بعدها کوچ نشینان آریایی خود را به این منطقه خوش آب و هوا رساندند. شاید دو هزار سال قبل از میلاد مسیح. حدود ۴ هزار سال پیش. این سرفصل با فصل سفال های خاکستری مشخص شده است. چرا که سفال های شان را با نوع دیگری از خاک می ساختند. با این حال خبری از اسم تهران در منابع تاریخی بسیار کهن وجود ندارد. تقریباً هیچ. در قرن سوم هجری مصادف با قرن نهم میلادی است که کم کم اسمش به عنوان یک قریه خوش آب و هوا در منابع سرو و کله اش پیدا می شود. در کنار ری و دولاب و علی آباد. هنگام یورش مغول ها به ایران یعنی در قرن سیزدهم میلادی است که یاقوت حموی گزارش عجیبی از زندگی مردم تهران به دست می دهد. مردمانی که در خانه هایی غارمانند و حتی در زیر زمین زندگی می کردند که با دالان هایی به هم مربوط بوده اند و هنگام یورش قوای بیگانه به سادگی مخفی می شدند. این ماجرا به ۸۰۰ سال پیش مربوط می شود. چند سال بعد زکریا قزوینی هم از جالیزها و باغ های انبوه تهران حرف می زند و میوه های ممتاز به خصوص انار تهران و خانه هایی که همچون خانه های موش های کور ساخته شده اند. اینگونه است که مردمان تهران از غارت مغول جان سالم به در می برند و شاهد هستند که ری با تمام رونق و زیبایی اش به آتش کشیده و ویران شد. از قرن سیزدهم میلادی بازمانده های ملک ری به تهران کوچ می کنند و باعث رونق تهران می شوند. در اوایل قرن پانزدهم میلادی (۶۰۰ سال پیش) کلاویخو فرستاده شاه اسپانیا از تهران به عنوان شهری خوش آب و هوا و سرسبز یاد می کند که البته مردمانش هنر چندانی در معماری

به خانواده‌های متنوعی که از طایفه‌های گوناگون در دستگاه آغامحمدخان مشغول به کار بودند و تهران و خیابان‌هایش نام همین طایفه‌ها را به خود گرفت: کوچه شیرازی‌ها، کوچه افشارها، کوچه عرب‌ها، کوچه شام بیاتی‌ها، کوچه عودلاجان، کوچه خدابنده‌لو، محله قمی‌ها و... تهران حالا مهم‌ترین شهر ایران بود. پایتخت سلسله قاجار به.

خواب تهران را حوادث پس از جنگ ترکمانچای در دوره سلطنت فتحعلیشاه برآشفته کرد. وقتی که مردم خشمگین و مذهبی و دلشکسته از شکست در جنگ با روسیه، بهانه‌ای پیدا کردند و به سفارت روسیه یورش بردند و چند نفر از اعضای سفارت را به قتل رساندند. از جمله گریبایدوف مشهور را که شاعر بود و نویسنده و سفیر کشورش در ایران. او با غرور نماینده یک کشور فاتح، به ایران آمد و از حضور زنان زیبای گرجی در حرمسراهای شاهزاده‌های ایرانی با خبر شد و گفت که آنها اتباع روسیه هستند و باید به سفارت روسیه بیایند و این زیادخواهی او به یک شورش بزرگ زمستانی در تهران بدل شد.

ساختار شهری تهران در زمان فتحعلی‌شاه قاجار رشدی چشمگیر داشت. مسیر بازار در حد فاصل دروازه شاه عبدالعظیم تا چهارسوق بزرگ و به خصوص در اطراف بازارچه عودلاجان و دو طرف چهارسوق در این دوره رونق گرفت. می‌گویند که جمعیت تهران در میانه قرن نوزدهم به ۷۰ هزار نفر بالغ می‌شده است که ترکیب متنوعی از طوایف مختلف بودند. سیاحان خارجی که در اصفهان از معماری شگفت‌انگیز دوره صفوی چشمشان خیره می‌شد، معمولاً در گذر از تهران دور فتحعلیشاه از نام‌غویی معماری‌ها مایوس می‌شدند. آنها به چند مسجد از جمله بنای ناتمام مسجد شاه اشاره کرده‌اند که احتمالاً به عمارت زیبایی بدل خواهد شد اما در مجموع برای‌شان راضی‌کننده نبوده است. جیمز موریه شمار کاروانسراها و حمام‌های شهر را هر کدام ۱۵۰ باب بازگو کرده است. به گفته او دو میدان بزرگ، یکی داخل شهر و یکی در ارگ تهران وجود داشته است. مقصود از میدان بزرگ داخل شهر احتمالاً سبزه‌میدان است. او ضمناً از عمارت بیلاقی سلطنتی خارج شهر: قصر قاجار و نگارستان نام می‌برد که نگارستان را به تازگی بنا نموده‌اند. باغ نگارستان یکی از معدود اماکنی بوده که نظر سیاحان خارجی را به خود جلب کرده بود. این باغ در دوران سلطنت ۴۸ ساله ناصرالدین‌شاه رونق مضاعفی پیدا کرد و ناصرالدین‌شاه در اواخر سلطنتش در اقدامی دموکرات‌مانندانه درهای باغ را برای استفاده عموم مردم گشود تا آنها نیز در این فضای زیبا تردد کنند و تفریح.

از دوره فتحعلیشاه برخی از مقامات، پیشه‌وران، پزشکان و البته سفرا در تهران مقیم شدند و سلیقه خاص‌شان در آرایش عمارت‌های‌شان به مذاق شاهان قاجار خوش آمد و کم‌کم سروکله تزئینات اروپایی در عمارت‌های اشراف تهران هویدا شد اما این واقعیتی است که فتحعلیشاه نیز پس از شکست و معاهده خفت‌بار ترکمانچای به درون پيله افسردگی خزید و دل و دماغی برای سروسامان دادن به اوضاع تهران نداشت. پس در ۱۰ سال انتهایی سلطنت فتحعلیشاه تهران به درون نکبت فقر و زباله و بیماری فرورفت و یک بوی گند مشمئزکننده که به‌خصوص در گرمای تابستان کل شهر را پر می‌کرد. این موضوع در دوره محمدشاه هم تفاوتی نکرد تا اینکه تهران با ۸۰ هزار جمعیت شاهد به تخت نشستن ناصرالدین‌شاه بود. شاه جوان باذوق بازگوش شروع به سروسامان دادن به تهران کرد. نخستین صدراعظم ناصرالدین شاه، امیرکبیر، ظرف ۳ سال امور بهداشتی، انتظامی و اقتصادی پایتخت را سازماندهی کرد. بسیاری از اصلاحات و اقدامات دوران کوتاه زمامداری او (اکتبر ۱۸۴۸ - نوامبر ۱۸۵۱)، سرآغاز شکل‌گیری ساختارها و نهادهای نوین شهری بود. چندین کارخانه بنا شد و قراول‌خانه و سربازخانه و مدرسه دارالفنون. ساختمان دارالفنون پس از ساختمان سفارت انگلیس نخستین

صف کرده است: قشنگ‌ترین و موقرترین دروازه‌های شهر، دروازه‌ای است که در طرف شمال ارگ، رویه‌روی میدان توپخانه (که میدان بسیار قشنگ و باشکوهی است) واقع شده، در وسط آن میدان حوضی است از مرمر که ۱۵۰ پا (۵۰ متر) طول دارد، و آن را همیشه پر از آب نگاه می‌دارند. مهم‌ترین ره‌آورد ناصرالدین‌شاه از سفر دوم فرنگستان، استخدام یک افسر اتریشی، به نام گنت دومونت فورث برای ایجاد تشکیلات پلیس در شهر تهران بود. وی در گزارشی به شاه پیشنهاد کرد که می‌تواند با ۴۰۰ نفر پیاده و ۶۰ نفر پلیس سوار، امنیت تهران را تأمین نماید. ماشین دودی هم به عنوان مهم‌ترین نماینده تجدد پایش به تهران باز شده بود و کلی مکافات و واکنش هم به دنبال داشت اما آرامش تهران، آرامشی که بیش از نیم قرن به طول انجامیده بود با قتل ناصرالدین‌شاه در شهری آشفته شد و تهران به دوره‌ای از آشوب و ناآرامی پای گذاشت. شهری با ۲۰۰ هزار جمعیت. مظفرالدین شاه ولیعهد تبریز نشین که به تهران آمد نتوانست در مقابل وسوسه مسافرت‌های دوره‌ای به اروپا مقاومت کند. سه بار به اروپا رفت و شدن پای پدیده‌هایی مثل اتومبیل و سینما به ایران هم به همین دوره شاه خواب‌آلود برمی‌گشت. یادمان باشد دوره مظفرالدین‌شاه هم‌زمان است با کولاک اختراعات عجیب و بی‌وقفه در اروپا. حتی سروکله نخستین تلفن هم در تهران در دوره مظفرالدین‌شاه پیدا شد یا استفاده از برق و چاپ‌گرار و اشعه ایکس. ساخت بیمارستان‌های نوین و مدرسه‌های فرنگی‌مانند و انتشار بی‌وقفه روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌ها اما شوک اصلی در راه بود. جنگ روسیه و ژاپن در سال ۱۹۰۵ قیمت قند روسی را در تهران بالا برد و دچار قند در فشار مالیات‌های وضع شده از سوی موسیو نوز بلژیکی مستشاری که برای سروسامان دان اوضاع مالیات به ایران آمده بود به دنبال یک فرصت می‌گشتند که این فرصت را بی‌احترامی نوز به شعائر مذهبی در یک بالماسکه خصوصی به دست بازاریان داد. و سپس ماجراهای طول و درازی شکل گرفت که نامش را انقلاب مشروطه گذاشتند و تقاضای تاسیس عدالتخانه و مجلس که در نهایت

پس از دوره‌ای تحسن و کشمکش‌های مدنی به صدور فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین‌شاه و تاسیس مجلس ختم شد. تهران رخوت‌آلود دوره ناصری حالا در یورش افکار اروپایی و فرنگی و در حمایت بخش‌هایی از روحانیت به تلاطم افتاده بود. ششور آزادی خواهی با اندیشه‌های التقاطی ترکیب عجیبی را فراهم کرده بود. ۷۰ ات ۱۹۰۶م (مرداد ماه ۱۲۸۵ دقیقاً ۱۰ سال پس از ترور ناصرالدین‌شاه) مظفرالدین‌شاه حکم تشکیل مجلس ششورای ملی را در کاخ صاحبقرانیه امضا کرد. همان شب در مدرسه خان مروی به مناسبت امضای قانون اساسی جشن گرفته شد و تمام شهر را چراغانی کردند. اما مظفرالدین‌شاه مرد و پسرش با کمک بریگاد قزاق روس مجلس منتخب را به توپ بست و ۱۳ ماه استبداد ترسناک را در تهران برقرار کرد و بعد یورش نیروهای انقلابی از گیلان و شیراز و تبریز و اصفهان و... به سمت تهران و درگیری‌های سه روز خونین و عزل محمدعلی شاه و پیروزی مشروطه‌طلبان. تهران اما باز هم روی آرامش نندید. تلاش برای خلع سلاح انقلابیون توسط حکومت مشروطه به جنگ بزرگ پارک اتابک و کشته شدن ستارخان انجامید. این آشوب‌ها در ۱۰ سال پایانی دوره قاجار به سلطنت احمدشاه کودک و نوجوان ادامه داشت و در نهایت در اولی سال پس از جنگ جهانی اول و در نقشه گسترده انگلیس برای معماری کشورهای منطقه و امپراطوری از هم گسیخته عثمانی، به کودتای ۱۲۹۹ ختم شد. کودتایی به رهبری سیدضیا طباطبایی و جلوداری رضا خان میرپنج. و این دوران جدیدی برای تهران بود. دورانی که در کوچه پس‌کوچه‌های تهران طرفداران رضا خان شعار جمهوری خواهی سر دادند. دوران ترور ناکام سید حسن مدرس، دوران افتتاح دانشگاه تهران و ورزشگاه امجدیه، دوران استبداد رضاخانی و زندان مخوف قصر و دکتر احمدی، دوران کشف حجاب اجباری و دوران آوازهای عارف و قمر و بدیع‌زاده. دوران رادیو. دوران ۵۳ نفر. دوران شهریور ۲۰ و دوران پایان تحقیرآمیز سلطنت رضاخان. داستان بقیه حوادث تهران را در سال‌های پهلوی در لابه‌لای دیگر صفحات این ویژه‌نامه می‌توانید دنبال کنید.



عکسی از پوشش زنان تهران در حوالی ۱۳۰۲ تا ۱۳۰۸ هجری قمری یعنی حدوداً ۱۳۰ سال پیش و البته در داخل کاخ شاه که ناصرالدین شاه آن را ثبت کرده است.

دیده می‌شود. تلاقی گاه این خیابان با خیابان خیام، به یکی از محله‌های پرآوازه تهران به نام «گل‌بندک» راه می‌برد و در روزها و ساعت‌های کاری بازار جای سوزن انداختن ندارد.

روستای خوش آب و هوایی که سیاسی شد

جماران که هنوز هم بین تاریخ‌دان‌ها بر سر دلیل اسم گذاری‌اش اختلافات زیادی وجود دارد برای سال‌ها دهکده‌ای خوش آب و هوا در شمال تهران بود. بعدتر با همین نام تبدیل به یکی از محله‌های سنتی شد که آب و هوای خوبش را حفظ کرده بود به همین دلیل هم یک سال بعد از انقلاب برای زندگی امام خمینی که از بیماری قلبی رنج می‌برد، انتخاب شد و این سکونت ده سال تا فوت او ادامه پیدا کرد. آنجا که تمام دیدارهای خصوصی و عمومی رهبر انقلاب در حسینییه و بیت صورت می‌گرفت در تمام این سال‌ها جماران و حسینییه معروفش شاهد اتفاقات مهمی بودند. از کودتای نوژه و توطئه کشمیری گرفته تا تمام دوران هشت ساله جنگ و پایان عجیب آن. البته امام خمینی تنها ساکن پرآوازه این محله نبود و به دنبال حضور ایشان خیلی از چهره‌های سیاسی هم به همان محله رفتند که معروف‌ترین آنها که در همسایگی امام هم زندگی می‌کرد آیت‌الله‌هاشمی‌رفسنجانی بود. به همین دلیل محله جماران و اطراف آن یعنی محدوده نیاوران برای سال‌ها به دلیل حضور چهره‌های سیاسی بسیار یکی از محله‌های خاص تهران محسوب می‌شد.

تپه‌های قیصر به چیزی بیشتر از یک بلندی

کمی قبل از واقعه ۱۷ شهریور اتفاقی افتاد که خیلی‌ها می‌گویند می‌توان آن را آغاز قیام دانست و آن راهپیمایی بزرگ عید فطر در روز ۱۳ شهریور بود که از تپه‌های قیصریه شروع شد. راهپیمایی ۱۳ شهریور از قیصریه، ونک، خیابان پهلوی (خیابان ولی عصر امروزی)، خیابان ژاله و جنوب تهران شروع شد و ساعت شش و سی دقیقه بعد از ظهر در میدان شهید تهران (میدان آزادی امروزی) به پایان رسید. گزارش ساواک تعداد شرکت‌کنندگان را شصت هزار نفر از «فکر مذهبی» و سرمقاله روزنامه اطلاعات در روز چهاردهم شهریور، شرکت‌کنندگان را سه میلیون نفر در سراسر کشور اعلام کرد. خیلی‌ها اعتقاد دارند که موفقیت روحانیان در برگزاری این راهپیمایی، آنها را به فکر ادامه آن در روزهای پس از آن انداخت و واقعه ۱۷ شهریور را رقم زد.

محل پیوستن مذهب و روشنفکری
خیلی‌ها می‌گویند محله حسینییه از شاد را که شامل این حسینییه، مسجد قبا، خیابان شهید ناطق‌نوری (زمرد) و بلوار شهرزاد می‌شود می‌توان نقطه اوج تلاقی روشنفکری و مذهب دانست آن هم در دورانی که همه در جست و جوی آرمانی برای تغییر بودند. این حسینییه در سال ۱۳۴۶ در باغی به مساحت ۲ هزار متر ساخته شد. هدف از ساخت حسینییه در آن زمان، ایجاد یک مرکز مذهبی و

نظامی شد اما نه مردم کوتاه آمدند و نه احزاب سیاسی حامی مصدق. به این ترتیب شاه عقب‌نشست و دوران تازه‌ای با بازگشت مصدق به نخست‌وزیری شروع شد دورانی که با ملی شدن صنعت برای همیشه در تاریخ ایران ماندگار شد.

روز خون و قیام

وقتی هنوز خون کسی آنجا روی زمین نریخته بود خیابان ۱۷ شهریور به اسم خیابان شهناز از میدان شهناز شروع می‌شد، به میدان ژاله می‌رسید، از میدان خراسان می‌گذشت، از خیابان بی‌سیم رد می‌شد، به تیردوقلو می‌رسید و با خیابان منصور تقاطع داشت و سرانجام به زمین‌های بایر جنوب تهران ختم می‌شد اما حالا اسم خیابان با خون و قیام گره خورده.

ماجرای ۵۷ بر می‌گردد تنها چند روز پس از رویداد آتش‌سوزی سینما رکس آبادان در ۲۸ مرداد ۱۳۵۷، دولت جمشید آموزگار که با شعار «دولت فضای باز سیاسی» روی کار آمده بود، مجبور به استعفا شد و در روز ۴ شهریور محمدرضا پهلوی از جعفر شریف‌امامی که فرزند یک روحانی و رئیس مجلس سنای ایران بود و به برخی مخالفت‌ها با دولت امیرعباس هویدا شناخته می‌شد، دستور داد تا دولتی با شعار «آشتی ملی» تشکیل دهد اما روند اتفاقات و اعتراضات طوری پیش رفت که در نهایت اعلام حکومت نظامی هم افافه نکرد و از اولین ساعت‌های روز ۱۷ شهریور هزاران نفر به خیابان‌ها آمدند و محل اصلی تجمعات هم میدان ژاله یا همان میدان شهدای امروز بود که خیابان ۱۷ شهریور به آن می‌رسید. فرماندار نظامی وقت تهران تعداد کشته‌شده‌ها را این روز را نزدیک به ۱۰۰ نفر اعلام کرد اما مخالفان حکومت از شهادت هزاران نفر حرف می‌زدند. این روز و این رویداد در میان رویدادهای سال آخر حکومت پهلوی، اهمیت بسیاری داشت. در حقیقت با این کشتار، راه مخالفان و مبارزان برای همیشه از حکومت جدا شد و امکان هرگونه آشتی میان حاکمیت و مردم سلب شد و سرعت اتفاقات تا بهمن ۵۷ آتقدر بالا رفت که همه را حیرت زده کرد.

بوذرجمهری؛ پوست‌اندازی یک محله
زمانی که گذرگاهی بر روی بخشی از خندق کهن تهران ساخته شد، شاید کسی فکرش را هم نمی‌کرد سرنوشت این خیابان چطور با اتفاقات تاریخی مهم گره می‌خورد. کریم‌آقا بوذرجمهری یکی از مردان نظامی بسیار مورد اعتماد رضاشاه بود و مدتی بلدیته تهران به او رسید، خیابان ۱۵ خرداد که اوایل جباخانه نامیده می‌شد اولین اسم رسمی‌اش را از این چهره دارد اما بعد از انقلاب سال ۱۳۵۷ خیابان بوذرجمهری نام دیگری به خود گرفت. این خیابان تاریخی که اسم فعلی‌اش را از تظاهرات خونبار مردم تهران، قم، ورامین، پیشوا و شیراز دارد هنوز هم خیابان بسیار مهمی است. حالا نزدیک به ۶۰ سال از اعتراضات بعد از دستگیری امام خمینی می‌گذرد و ۱۵ خرداد همه را به یاد بازار بزرگ تهران می‌اندازد، چرا که در بخش جنوبی خیابان ۱۵ خرداد، بازار تهران



آنجا اتفاق افتاد

مرور وقایع تاریخی مهمی که محله‌های مختلف تهران شاهد آنها بوده‌اند

چهار گوشه تهران در تمام ۲۳۹۹ سال که از پایتخت شدنش می‌گذرد شاهد اتفاقات تاریخی مختلف بوده است، اتفاقاتی که سینه این شهر کهنه را پر کرده از خاطرات ریز و درشت اما حالا ممکن است خیلی‌ها مخصوصاً کسانی که سن و سال زیادی ندارند ندانند که اتفاقات مهم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی درست در کجای تهران افتاده‌اند و یا اسامی تاریخی بعضی از خیابان‌ها و محله‌ها به چه دلیل انتخاب شده‌اند. اینجا قرار است بعضی از ماجراها را با توجه به محل اتفاق افتادنشان برایتان روایت کنیم.

قلب تپنده مشروطه

بهارستان نماد مشروطه ایرانی است، یکی از مهم‌ترین اتفاقات تاریخی ایران که می‌توان درباره اهمیت و دلایل و پیامدهایش ساعت‌ها حرف زد. میدان بهارستان تا اواخر دوره سلطنت رضاشاه میدان نگارستان نامیده می‌شد که از نام باغ و کاخ نگارستان گرفته شده بود. مجموعه نگارستان در شمال میدان قرار داشت و به دستور فتحعلی شاه قاجار به عنوان خانه تالیستانی پادشاه در خارج از شهر تهران آن روز ساخته شده بود اما با روی کار آمدن رضاشاه اسم این میدان هم به بهارستان تغییر کرد. میدان بهارستان محل رخداد‌های مهم تاریخی بوده است. مهم‌ترین این رخدادها ایجاد ساختمان نخستین مجلس قانونگذاری ایران در دوره مشروطه در این میدان، ترور میرزا علی‌اصغر خان اتابک در هنگام خروج از مجلس، به توپ بسته شدن مجلس

توسط قزاقان زیر فرمان لیاخوف روسی، ترور حسنعلی منصور و راهپیمایی‌های متعدد مردم در حمایت از دولت محمد مصدق و همچنین راهپیمایی مخالفان دولت مصدق در کودتای ۲۸ مرداد در این میدان است. در ۱۴ مرداد ۱۳۹۵ همزمان با روز ملی مشروطه (۱۴ مرداد)، میدان بهارستان به عنوان مکانی که نتیجه انقلاب مشروطه در آن رقم خورد، در فهرست میراث ملی به ثبت رسید.

دفاع از نخست‌وزیر محبوب

شاید حالا وقتی اسم خیابان ۳۰ تیر می‌آید خیلی‌ها به یاد کانکس‌های غذا فروشی بیفتند که در اولین طرح رونق زندگی شبانه در تهران راه افتادند و چهره خیابان سنگفرش شده ۳۰ تیر را به کلی تغییر دادند اما این خیابان قبیل از همه اینها یادآور یک اتفاق تاریخی بسیار مهم است. اسم این خیابان، اوایل مریش خانه بود؛ آن

هم به دلیل وجود مریش خانه‌ای معروف در آن اما بعدها چون خانه تاریخی و مجلل قوام السلطنه در آن قرار داشت به خیابان قوام معروف شد، اسم کنونی آن هم یک جورهایی با قوام گره خورده است اما به شکلی طنزآلود. در واقع اسم ۳۰ تیر به قیامی تعلق دارد که در ظاهر علیه دولت قوام شکل گرفت اما در واقع دلیل اصلی‌اش اعلام حمایت از مصدق در برابر محمدرضا پهلوی بود آن هم در شرایطی که پرونده ملی شدن صنعت نفت ایران در دادگاه لاهه بررسی می‌شد و اختلاف بین مصدق و شاه به بالاترین سطح رسیده بود، اختلافی که با استعفای مصدق و جایگزینی قوام السلطنه به عنوان نخست‌وزیر اوج گرفت. اینجا بود که آیت‌الله کاشانی با حمایت همه جانبه از مصدق مردم را به خیابان آورد. خیابان‌های مختلف مخصوصاً اطراف بهارستان و همین خیابان ۳۰ تیر فعلی به محل درگیری خونبار مردم و نیروهای

فرهنگی برای مردم فرهیخته و روشنفکر بود و به همین دلیل حسینیه به صورت فضایی مدرن و امروزی طراحی و به شکل تماشاخانه ساخته شد که آن را از همان ابتدا از شکل مرسوم حسینیه‌ها متفاوت می‌کرد. همین تفاوت برای مدت‌ها صدای مذهبی‌ها را در آورد اما در آستانه انقلاب اسلامی این محل به یکی از پایگاه‌های جذب روشنفکران مذهبی خواهان تغییر تبدیل شد و چهره‌های معروف در آن سخنرانی می‌کردند اما نام دو نفر بیشتر از همه با حسینیه ارشاد گره خورد: علی شریعتی و مرتضی مطهری. البته از جایی به بعد شهید مطهری راهش را از حسینیه جدا کرد و شریعتی سخنران اصلی تجمعات مذهبی در آن شد. سرانجام در آبان ۱۳۵۱ ساواک به دستور محمدرضا پهلوی، حسینیه را تعطیل کرد و درهای آن تا بعد از انقلاب بسته ماند، وقتی که دیگر علی شریعتی زنده نبود.

یک محله نه چندان معمولی

محله ایران در جنوب شرق تهران یکی از محله‌های قدیمی پایتخت است که از زمان شکل‌گیری بازار بزرگ تهران محل زندگی بازاربان استخوان دار بوده است اما این محله را حالا پیشتر با اسم دو مدرسه معروف می‌شناسیم، مدرسه علوی و رفاه. مدرسه رفاه و مدرسه علوی اولین اقامتگاه‌های امام خمینی بعد از بازگشت به ایران بود. مدرسه رفاه از همان اول یعنی در سال ۱۳۴۹ با اهداف اسلامی و مبارزاتی ساخته شده بود و به نوعی یکی از کانون‌های اصلی مبارزه علیه حکومت پهلوی محسوب می‌شد تا جایی که قبل از ورود امام خمینی به ایران، جلسات شورای انقلاب در مدرسه رفاه برگزار می‌شد و بعد از بازگشت او، این مدرسه به مرکز انقلاب و تحولات سیاسی بعد از آن تبدیل شد. امام خمینی تا روز ۱۳ بهمن در مدرسه رفاه بود و سپس به مدرسه علوی انتقال داده شد. مدرسه علوی هم از مدارس قدیمی تهران بود که در سال ۱۳۳۵ تأسیس شده بود. سرپرستان این مدرسه با فعالیت‌های سیاسی دانش‌آموزان مخالف بودند اما از یک جایی به بعد نمی‌توانستند با تشکیل گروه‌های مبارزه در این مدرسه مقابله کنند. بعد از انتقال امام خمینی مدرسه علوی، امور اداری دولت انقلاب در مدرسه رفاه باقی ماند و مدرسه علوی به پایگاه هدایت انقلاب تبدیل شد. امام خمینی تا نهم اسفند ۱۳۵۷، در مدرسه علوی سکونت داشت و دهم اسفند برای سکونت قهر رفت اما چند ماه بعد به تهران برگشت و در محله جماران ساکن شد.

انفجار خونین در سر چشمه

تا قبل از ساعت ۸ و ۳۵ دقیقه هفتم تیر ۱۳۶۰ محله سر چشمه تهران را به دلیل چشمه‌ها و باغ‌های متعددش می‌شناختند و همینطور خانه‌های قدیمی و چنارهای سر به فلک کشیده که محل زندگی بازاری‌ها و مردان سیاست بود اما از آن روز به بعد آن محله با نام ۷۲ نفر از اعضای حزب جمهوری که در انفجاری بزرگ شهید شدند شناخته شد. حالا نام قسمت شمالی این محله هم به هفتم تیر تغییر کرده است.



بوده‌اند و همچنین کسانی که بازی قهرمانی تیم ملی در بازی‌های جام ملت‌های آسیا را از نزدیک در این ورزشگاه تماشا کرده‌اند.

نماد توسعه شهری دهه ۵۰

اواسط دهه چهل سرریز قیمت نفت در اقتصاد کار خودش را کرده بود و شکل و شمایل همه چیز داشت تغییر می‌کرد از جمله شهر تهران اما این کافی نبود. قرار بود مجموعه‌ای در غرب تهران ساخته شود که بار توسعه شهری دهه چهل و پنجاه را به دوش بکشد. آپارتمان‌های چند طبقه پراکنده در سطح شهر کافی نبودند و حالا قرار بود یک مجتمع شهری بسیار بزرگ و البته مدرن حتی با معیارهای امروز، سر از زمین در بیاورد.

رحمان گلزار شبستری فارغ‌التحصیل دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران ساخت شهرک اکباتان را از سال ۱۳۴۵ شروع کرد. گفته می‌شود این شهرک در برابر زمین لرزه تا ۹ ریشتر مقاوم است اما این ادعا منتقدان زیادی هم دارد، فضای سبز بسیار گسترده، نورگیری کافی سازه، شوتینگ، رایزرهای اختصاصی، پله‌های ویژه فرار همه و همه ویژگی‌هایی بودند که تا قبل از آن در زندگی حتی مدرن ترین تهرانی‌های آپارتمان نشین هم جای چندانی نداشتند.

کار ساخت شهرک هنوز نیمه‌تمام بود که انقلاب ۱۳۵۷ رخ داد و اجرای پروژه متوقف شد. اولین واحدهای آن در سال ۵۶ به کارمندان دولتی فروخته شده بودند و واحدهایی که بعد از انقلاب تکمیل شدند و توسط شرکت عمران و نوسازی اکباتان فروخته شدند. هنوز هم اکباتان یکی از محله‌های متفاوت تهران است و حال و هوای آن را در کمتر محله دیگری تجربه می‌کنید.

یک میزبانی در خور

هشتمین اجلاس سران کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی اولین دوره‌ای بود که از زمان تأسیس قرار بود در ایران برگزار شود به همین دلیل هم باید مقدمات کار از جمله تعیین محلی برای اسکان مهمانانی از سراسر جهان اسلام فراهم می‌شد اما مهمتر از آن در نظر گرفتن جایی برای برگزاری هر چه باشکوه تر خود مراسم بود. برای همین کلنگ محلی برای ساخت یک سالن بزرگ با امکانات ویژه در زمان ریاست جمهوری آیت‌الله‌هاشمی رفسنجانی زده شد. این اجلاس اما سرانجام بعد از چند سال با ورود سران و نمایندگان عالی‌رتبه بیش از ۵۰ کشور اسلامی به تهران، صبح روز ۱۸ آذرماه ۱۳۷۶ در سالنی منحصر به فرد برگزار شد. سالنی که حالا اسم رسمی‌اش مرکز همایش‌های بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران است اما همه آن را به نام «سالن اجلاس سران» می‌شناسند.

مجموعه‌ای واقع در ولنجک با زیربنایی حدود ۲۴/۵۰۰ متر مربع و فضاهایی از جمله: دو تالار چند منظوره به مساحت ۳۰۰ متر مربع، نمازخانه و وضوخانه به مساحت ۱۰۰ متر مربع، دو سرسرای مجلل با مساحت ۲۳۰۰ متر مربع، دو تالار ویژه استراحت و انتظار روسای کشورها به مساحت ۴۰۰ متر مربع، چهار تالار کنفرانس به مساحت ۳۰۰ متر مربع با پرده‌های نمایش گسترده و...

جنگ زده‌های هتل نشین

گو یا اسمش «هتل بین‌المللی هجرت» بوده است. هتل ۵ ستاره‌ای در ضلع جنوب شرقی پل سیدخندان که حتی برخی آن را به نام هتل «سیدخندان» هم می‌شناسند. اواسط دهه ۱۳۴۰ اولین اقدامات کار ساخت هتل «اینترنشنال تهران» شروع و مرحله اول طرح در سال ۱۳۴۶ به بهره برداری می‌رسد در جایی که از آن به عنوان «گلوگاه گذر مسافران و زائرانی که به قصد زیارت امامزاده صالح از جاده قدیم شمیران راهی میدان تجریش می‌شدند» یاد شده است. این هتل مجلل، مساحتی حدود ۴ هکتار با ۸۵۰ اتاق، ۴ سالن اجتماعات داشته و از امکاناتی مثل یک مجموعه ورزشی و ۳ آسانسور برخوردار بوده اما با وقوع انقلاب مالکانش کشور را ترک می‌کنند و هتل در جریان فعالیت‌های انقلابی توسط برخی از دانشجویان دانشگاه علم و صنعت تسخیر و بعدها به عنوان خوابگاهی برای دانشجویان تغییر کاربری می‌دهد. تا اینکه در اوایل دهه ۱۳۶۰ و درست در دوران جنگ ایران و عراق، هتل به صورت قطعی مصادره می‌شود و در اختیار بنیاد آسیب دیدگان جنگ قرار می‌گیرد. آن زمان خانواده‌هایی که در جنوب کشور دچار جنگ و بی‌خانمانی شده بودند، در هتل‌هایی از تهران استقرار داده شدند، که یکی از آن مکان‌ها اینجا بود. حدوداً ۶۵۰ خانواده جنگ دیده از سال ۱۳۶۲ تا اوایل دهه ۷۰ در آنجا زندگی کرده‌اند. جایی که دیگر هیچ شبیه هتل نبود و زندگی در آن با محرومیت و رنج و غم غربت گره خورده بود.

فوتبال یعنی زندگی

دیگر کمتر کسی به خیابان مفتوح حد فاصل متروی طالقانی تا هفت تیر می‌گوید محله امجدیه اما قبلاً وقتی هنوز ورزشگاه امجدیه پرو و بی‌بی سابق را داشت به کل این محدوده امجدیه گفته می‌شد. اسم امجدیه برای اهالی سن و سال دار فوتبال با یک لبخند حسرت آمیز همراه است مخصوصاً طرفداران تیم تاج که در این ورزشگاه شاهد قهرمانی تیمشان در مسابقات آسیایی

این حادثه شش روز پس از عزل بنی صدر از ریاست جمهوری صورت گرفت. سه روز قبل از وقوع این حادثه، محمد جواد قدیری، عضو کادر مرکزی سازمان مجاهدین خلق و طراح اصلی انفجار مسجد ابودر که در آن آیت‌الله خامنه‌ای، امام جمعه وقت تهران مورد سوءقصد قرار گرفت، به دوستان خود با اطمینان خبر داده بود که «روز هفتم تیر» کار یکسره خواهد شد. روزنامه کیهان فردای آن روز در گزارشی نوشت: «حدود ساعت ۲۱ دیشب دو بمب بسیار قوی در محل دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی منفجر شد که بر اثر شدت انفجار قسمت‌هایی از ساختمان فروریخت و موجب شهادت ده‌ها تن از مقامات مملکتی و نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی و چند تن از وزرا گردید.»

اجرای این عملیات را محمدرضا کلاهی عضو حزب مجاهدین خلق به عهده داشت. او پس از انفجار توانست فرار کند و بعد از آن راهی فرانسه شد و با اینکه از مجاهدین بریده بود ولی به دلیل سابقه‌اش امکان زندگی علنی را نداشت تا سرانجام سال ۱۳۹۴ در یک عملیات ترور در هلند به قتل رسید.

باشکوه در روز وداع و ناتمام بعد از ۴۲ سال زمین‌های سرسبز منطقه عباس آباد که قبل از انقلاب قرار بود یک مجموعه شهری به نام شهستان پهلوی باشد بعد از انقلاب در سال ۶۱ به پیشنهاد آیت‌الله خامنه‌ای و آیت‌الله‌هاشمی رفسنجانی به امام خمینی تبدیل به محلی برای ساخت مصلائی بزرگ تهران شد. آنها در نامه‌ای به

جماران که هنوز هم بین تاریخ‌دان‌ها بر سر دلیل اسم گذاری اش اختلافات زیادی وجود دارد برای سال‌ها دهکده‌های خوش آب و هوا در شمال تهران بود. بعدتر با همین نام تبدیل به یکی از محله‌های سنتی شد که آب و هوای خوبش را حفظ کرده بود به همین دلیل هم یک سال بعد از انقلاب برای زندگی امام خمینی که از بیماری قلبی رنج می‌برد، انتخاب شد و این سکونت ده سال تا فوت او ادامه پیدا کرد. از آنجا که تمام دیدارهای خصوصی و عمومی رهبر انقلاب در حسینیه و بیت صورت می‌گرفت در تمام این سال‌ها جماران و حسینیه معروفش شاهد اتفاقات مهمی بودند. از کودتای نوژه و توطئه کشمیری گرفته تا تمام دوران هشت ساله جنگ و پایان عجیب آن.

تهران خانه ماست

برای من تهران با ترمنال جنوب شروع می‌شود، دقیقاً از همان پله‌های اتوبوس‌های بنز قدیمی که برای ما بچه‌های شهرستان حس اولین قدم‌های فضانورد روی کره ماه را داشت. وقتی پایین می‌آمدیم انگار در زمان سفر کرده بودیم، از ساندویچ‌های لای کاغذ کاهی پیچیده شده تا دستفروش‌هایی که روزنامه و موز می‌فروختند، همه چیزهایی بودند که در شهرستان ما دیده نمی‌شد.

حتی اینکه آدم‌ها همدیگر را نمی‌شناسند و بی تفاوت از کنار هم رد می‌شوند هم عجیب و غیر قابل باور بود و اینکه زندگی چرا اینقدر روی تند است به سفر لایه‌های هیجان‌انگیز هم می‌بخشید. تهران از همان کودکی برای من شهر داشتن‌ها بود. از شهر بازی گرفته تا پارک آبی و پارک جنگلی، از کلوب و گیم‌نت گرفته تا بیلبارد، از شب گردی و پیتزا خوری در خیابان پاسداران گرفته تا پیاده‌روی صبحگاهی.

از رفتن به استاد یوم تا دیدن سر در دانشگاه تهران از نزدیک.

همه چیز تهران با شهرستان ما فرق می‌کرد، هنوز هم فرق دارد ولی حالا بعد از سال‌ها زندگی در تهران دلم چیزهای دیگری می‌خواهد، فکر می‌کنم

حمید رستمی

گر به‌های ملوس و توت‌های خون‌رنگ

۱ - وقتی در ۲۱ سالگی اولین بار پیام به تهران رسید صبح علی‌الطول بود که نور نارنجی رنگ خورشید از خاوران آرام آرام خودنمایی می‌کرد و اتوبوس در میان خواب و بیداری مسافران وارد شهر می‌شد و ساختمان‌های منظم اکباتان، کنار هم جلوه‌ای رویایی به شهر داده بودند. یعنی تهران، تهران که می‌گویند همین است؟ تا آن روز هر چه دیده بودیم از قاب کوچک تلویزیون بود و شنیده‌هایمان از آدم‌های دور و اطراف که در تهران در کوچه و خیابان پیاده رو پول ریخته است و باید جنگک بیابری و جمع کنی! هر چند که در لابه‌لای آن حرف‌ها از شلوغی و ترافیک و درندشتی‌اش هم سخن به میان می‌آمد ولی در آن صبح زیبایی او را مهر ماهی، شهر در سکوتی عجیب فرو رفته بود که احتمالاً روز جمعه بودن هم در آن تاثیر داشت و فقط گاه می‌شد مینی بوس‌های بنز و فیسات را دید که پرچم‌های آبی و قرمز در دست هواداران از پشت شیشه‌های نیمه باز برای هم کری می‌خوانند و در فکر فتح دربی هستند. تا آن روز بارها شنیده بودیم که روز بازی استقلال و پرسپولیس گاه از شب قبل تر تیغوسی‌ها جلوی در استاد یوم چادر می‌زنند ولی شنیدن کی بود مانند دیدن؟ و حالا بعد از هفت هشت سال عاشق سینه چاک فوتبال بودن در روزی که قلب پایتخت در آزادی می‌تپید، تو باید راه خیابان زرتشت را در پیش می‌گرفتی تا به دور از قیل و قال دربی در آزمون عملی دانشگاه شرکت کنی!

۲ - تا سال‌های سال بعد تهران برایت خلاصه شده بود در پیاده روی مستمر در مسیر چهارراه ولیعصر تا میدان انقلاب که بهشتی موعود بود از کتاب فروشی‌هایی پر تعداد و دکه‌های مطبوعاتی انباشته از مجله و روزنامه و صوتی - تصویری‌هایی که هر نوار کاست و یا نسخه ویدئویی فیلم‌ها را به راحتی آب خوردن می‌شد آنجا گیر آورد و با کمترین مبلغ صاحب شد. زندگی در شهرستان‌های کوچک عین گیر افتادن در جزیره‌ای دور بود که به امید روز‌های بهتر مجبور به تحمل کمی‌ها و کاستی‌های فراورده‌های فرهنگی باشی و حالا با دیدن صدها عنوان مطبوعه بر روی پیشخوان دلت بخواهد تک تکشان را گرفته و سرهم چشمانت کنی و یا ساعت‌ها در کتاب فروشی‌ها بگردی و در بخش کتاب‌های سینمایی و تئاتری خفه بشوی و آرزو کنی که هیچ وقت از نشئه

اینکه آنقدر محسوس این شهر بوده‌ام باعث شده از کودکی‌ام در آشتیان به قدر کافی لذت نبرم، حس می‌کنم هنوز چیزهایی در کودکی‌ام جامانده که عصرهای پنجشنبه برای آنها باید دوید و است و اندی کیلومتر بروم تا به دستشان بیاورم اما حیف که طعم چیزی که در بچگی نکشیده باشی هیچ وقت در بزرگسالی زیر دندان نخواهد آمد.

بگذریم اما داشتیم از مواجه‌ام با تهران می‌گفتم. از صبح‌های جمعه که قبل رسیدن به کلاس میدان انقلاب می‌پیچیدم در خیابان وصال و یک راست رد بوی صبحانه پیچیده شده را می‌گرفتم و می‌نشستم سر میز و صبح را با املت قهوه‌خانه‌ای آنجا شروع می‌کردم، بعد در خلوتی صبح جمعه لذت قدم زدن در خیابان انقلاب و مسست شدن میان بوی کاغذ و کتاب را به خودم هدیه می‌دادم.

آخ که هیچ جای تهران خیابان انقلاب نمی‌شود. هر چند که هر چه جلوتر رفتم از کتاب فروشی به کمک درسی فروشی استحال شد اما هنوز هم می‌شود لابه‌لای فریادهای آنها دستفروش‌هایی را پیدا کرد که صدای هر روشنفکر و کتاب‌خوانی می‌توانند در مورد کتاب‌ها حرف‌های درست بزنند و دقیق و بدون غلط کتابی را پیشنهاد دهند که درست همان چیزی است که می‌خواهید.

بوی کاغذ و خماری نکشی و گاه وقتی هم برای استراحت و تجدید قوا بروی سر جمالزاده و سری به کافی نت امین بزنی و جای و آمیوه‌ای مهمان شده و دوباره برگردی و شاید هم کمی آن طرفتر بروی و سر از سینما سپیده در بیاوری و هم فیلم ببینی و هم سینما به گمانم در سفر بعدی بود که آلبوم اورژینال «سوا دل» (شجریان) را به قیمت ۴۶۰ تومان وجه رایج مملکت از میدان انقلاب گرفتم تا در آرشوم تبدیل به نخستین کاست با عکس استاد باشد و حسایی کلاس بیام برای اطرافیان!

۳ - تا سال‌های سال بعد تهران برای من پیاده روی در مسیر میدان انقلاب و چهارراه ولیعصر و رفتن به تئاتر شهر و مشاهده برنهای تبلیغاتی نمایش‌های روی صحنه و چک کردن ساعت اجرا و بازیگران و انتخاب از میانشان و رفتن به سالن تارک و نفس به نفس بازیگران نمره یک نشستن و سیر آفاق و انفس کردن بود حالا این می‌توانست بهزاد فراهانی باشد یا حسن معجونی و سیامک صفری، هر کدام چون گلی نیایب بوی خاص خودشان را داشتند و به یک اندازه می‌توانستند چادویت کنند و محو تماشا‌ی هنرشان شوی و تفاوت‌ها را حس کنی و بعد بیایی روی نیمکت پارک دانشجو لم بدهی و در ذهن‌ت بازی و متن را تجزیه و تحلیل کنی یا اندکی آن طرفتر در خیابان حافظ و کوچه سام و دفتر مجله فیلم که معبد عاشقان سینما در دهه ۶۰ و ۷۰ بود و به هر بهانه‌ای خودمان را به دفتر مجله می‌رساندیم تا با تنفس در هوایش دوپینگ کنیم و از سال‌های سال همنشینی عاشق فیلم در آن دفتر کيفور شویم و از دستپخت سه تفنگداری که بیش از سه دهه با مجله‌شان پل ارتباطی بین فیلم دوستان و سینمای ایران و جهان بودند لذت ببریم و به دیدارشان قانع باشیم یا کمی بالاتر از آن خانه هنرمندان با آن گربه‌های معروفش که از سر و روی آدم بالا می‌روند و سینمایش جای دنجی برای روزهای جشنواره است که فارغ از هیاهوی دنیا می‌توانی هر شب بنشیننی و چند فیلم جشنواره را در آرامش ببینی و دو قدم آنورتر هم مجموعه‌ایرانشهر با نمایش‌های دلبرانه‌ای که روی صحنه می‌برد و برای هر عشق تئاتری از نان شب هم واجب‌تر است و می‌تواند او را از خود بیخود کند.

۴ - بعدها که ساکن تهران شدیم، تهران برایمان طعم کثلت‌های سنتی آرم‌ن را داشت و خانه‌های قدیم تهران یک شهر کشیده و طویل است. یک مجموعه کشیده شده از منتهایلیه خوشبختی به حوض بدبختی، از راس ثروت به ضلع پایین فقر، از بلندای شهرت تا خموشی و سکوت، همه در این شهر چند میلیون نفری جمع شده، تهران پسر از قصه‌های شنیده نشده است، پر از آدم‌های دیده نشده، رنج‌های گفته نشده، عشق‌های به زبان نیامده و دوستی‌های گم شده اما با این همه هنوز هم دوست داشتنی است.

تهران را دوست داریم، حتی اگر روزی دو ساعت در همت شرق به غرب پشت سر هزار ماشین که مثل مورچه‌هایی در یک صف در حال برگشتن به لانه با غذا هستند گیر کنیم!

تهران را دوست داریم حتی اگر تا گردن در هوای قهوه‌ای رنگش فرو رفته باشیم و ربه‌هایمان انبار ذخیره کربن مونوکسید و نیتروژن دی اکسید شده باشند!

تهران را دوست داریم حتی اگر کرایه خانه‌هایمان با لس آنجلس برابری کند و حقوق‌هایمان با کف کابل. تهران را دوست داریم حتی اگر رد هر تصمیم ناپخردانه سیاسی ابتدای زخمش را به تهران بزنند و تاثیرش را در تهران بروز دهد...

تهران خانه ماست، به استقبال جهان می‌رویم...

احد بابایی منیر

«مینی سیتی» مرا، ندیده‌اید؟!

۱ - چه کاری بود آخر؟! این قاجارها-شاهان و شاهزادگان- اگر سر به سرت نمی‌گذاشتند اگر رهایت می‌کردند به حال خود همان قصبه کوچک بودی دیوار به دیوار دو همسایه‌ات: ری و ورامین، گل می‌گفتند و گل می‌شفتند! زمین، هر چقدر که دلش می‌خواست دور خورشید و خودش می‌چرخید پس از سال‌ها هم - شاید - همان بودی که پیشتره! آنه خبری از منبریه و یوسف آباد بود نه پل چوبی و شمیران، نه ونک و کامرانیه نه نیاوران و ...

آنوقت تمام وجودت خلاصه می‌شد در سنگلج و عودلجان و چاله میدان و بازار. همین و خلاص! اما اول کن که نبود: «آغا محمد خان» برای تو، خواب‌ها و رویاهایی داشت در سر، شیرین تر از زهر هلاهل! زورش می‌آمد «پایتخت» دست زنده باشد. جعفر خان زند را که «بی‌اصفهان!» کرد، رو به سوی تو آورد. جعفر قلی خان برادر باوفای خود را گشت - برای خاطر روز مبادا لابدا - کی «برادر کشی» دیده بودی تو؟! اگر زبان داشتی، اگر می‌شد که سینت‌ها را بگشایی و درد و دل کنی چه داستان‌ها که نمی‌گفتی تهران؟! تهران سالخورده تنهای خاموش سر به زیر!

۲ - زمستان هم که باشد زمهریر دی ماه هم که بیداد کند، تنها اندیشیدن به آن روز تن و جان را گرمایی می‌بخشد که آتش زبانه کشیده در شومینه انگشت به دهان می‌ماند!

۹ سالم بود آن روز گرم تیر ماه ۱۳۵۱. دست در دست آقا جان با دهانی باز و چشم‌هایی گرد شده از حیرت مغازه‌ها را نگاه می‌کردم. غوغای رفت و آمد مردم در پیاده‌روها، سر در سینماها، اتومبیل‌های کلافه! از کلاف سر در گم خیابان چشم‌هایم در ولعی سیری ناپذیر انبوه تصویرها را می‌بلعیدند. در سرم انگار بازار مسگرها بود و در سینما بی‌قرار ترین دل دنیا تاپ تاپ می‌کرد.

دهانم خشک بود. ترس از گم شدن در آن شلوغی و لذت دیدن آن همه تازگی، مخلوطی از تلخ و شیرین بود که وجودم را ملس می‌کرد!

برای پسر بچه‌ای که از شهر کوچک مرند آمده بود، تو بزرگترین و شلوغ‌ترین و قشنگ‌ترین شهر دنیا بودی!

دهانم با تر و چشم‌هایم گردتر می‌شد زمانی که آن غول‌های آهنی را می‌دیدم که خسته و نفس نفس زنان حاکم بی‌چون و چرای خیابان بودند: اتوبوس‌های دو طبقه با بوسترهای بزرگ «گرد مولر، بکن باتر، سپ مایر و ...» روی بدنه‌شان.

یادش بخیر! سوار که می‌شدیم من با چه شوقی از آن پله‌ها بالا می‌رفتم. می‌دیدم و آن جلوروی صندلی می‌نشستم و می‌شدم راننده طبقه بالا! ترس و شگفتی و لذت و حیرانی، در تو بود... در تو، تهران!

۳ - این حرف‌ها که می‌زنید را ما نمی‌فهمیم! جنت مکان باد روح «شاه بابا!» آن زمان‌ها آنجا پر از باغ بود و قنات‌ها خنکای روحبخش درخت‌هایش، مرده را زنده می‌کرد. «مینی سیتی» دیگر چه صیغه‌ایست، چه کوفتی؟! اگر می‌شد که از دروازه‌های زمان رد شد و رود رو با شازده‌ای از خیل شازده فجرها اختلاط کرد، در پاسخ به من که از «مینی سیتی» می‌گفتم چنین جملاتی را تحویل می‌داد، شاید فنجانی قهوه فجری هم مهمانم می‌کرد! امیرزاد علی اصغر خان اتابک - امین السلطان - طاقت نداشت شنیدن چنین اراجیفی را، آن هم از «یک لاقیا» بی‌چون من! حالا هی قسم پشت قسم از من که: بابا به خدا به پیر به پیغمبر آنجا که شما می‌فرمایید، یک شهر بازی بود به نام «مینی سیتی»، اثر داشت در امین‌السلطان؟ به خدای احد و واحد، نه!

انگار در چشم به هم زدنی گذشت آن روزها: از تاکسی که پیاده شدیم دایی محمود خدایبامرز مرا نشاندر روی شانه‌هایش و تا داخل مینی سیتی من آن بالاها حالی کردم که نگو و نپرس! لذت بستنی چوبی «کانادا فراست» و رانندگی با آن ماشین‌های کوچک برقی، یادم می‌رود مگر؟!

دیروز وقتی از «مینی سیتی» می‌پریدم، نوجوانی با تیسمی بر لب گفت: مینی سیتی دیگر کجاست عمو؟! آهان! ایستگاه مترو محلاتی را می‌گویی؟! چنین روزهایی را به خواب هم نمی‌دیدم. می‌بینی تهران؟! با این سوال‌هایی که می‌پرسم، شازده قاجاری شده‌ایم برای خودمان؟!

آن شاخساران پر از گلابس ...

آبیاتی از فروغ فرخزاد



ریه‌های سبز پایتخت

معرفی بخشی از سیمای شهر تهران که توسط انواع درختان و گیاهان تشکیل و پوشیده شده است

در همه مناطق تهران پارک‌های بسیار زیبا و سرسبزی وجود دارند که می‌توانند یک روز شاد و مفرح را برای شما بسازند. حالا که به روزهای سرد پاییز و وارونگی هوا و آلودگی‌های کشنده تهران نزدیک می‌شویم، قدم زدن و نفس کشیدن در بوستان‌ها و فضای سبز می‌تواند کمی شما را از این معضل هر ساله نجات دهد؛ البته اگر آلودگی هوا به مرز هشدار نرسد و این فضاها سبز را هم درگیر خود نکند؛ القصه... گوش تان به اخبار و هشدارهای هواشناسی باشد. در ادامه مطلب ۸ تا از سرسبزترین پارک‌ها و بوستان‌های تهران را به شما معرفی می‌کنیم. البته به این پارک‌ها و بوستان‌ها هم می‌شد به صورت جداگانه پرداخت که به علت کمبود فضا در این صفحه، فقط به ذکر نام‌شان اشاره می‌کنیم؛ پارک جمشیدیه، پارک آب و آتش، پارک ملی سرخه‌حصار، پارک جنگلی خرگوش دره، پارک جنگلی لتمان کن، پارک جنگلی وردآورد، پارک کوهسار، پارک جنگلی خجیر، پارک جنگلی پردیسان، پارک جوانمردان و...

۱ | پارک جنگلی چیتگر

مساحت تقریبی ۲۵۳ هکتار / غرب پایتخت

پارک جنگلی چیتگر یکی از جاهای دیدنی تهران است که در منطقه ۲۲ و در غرب پایتخت در مسیر آزادراه تهران-کرج قرار دارد. این بوستان در نزدیکی دریاچه چیتگر یا شهدای خلیج فارس جای گرفته و از سمت جنوب به آزادراه تهران-کرج، از شمال به اتوبان حکیم غرب یا شهید همدانی، از غرب به شهرک سرو آزاد و پیکان شهر و باغ گیاه‌شناسی و از شرق به منطقه خرگوش دره محدود می‌شود. پارک جنگلی چیتگر سال‌هاست که میزبان اهالی غرب تهران و افرادی است که برای استراحت و ورزش این محل را انتخاب می‌کنند. این محوطه سرسبز و جنگلی امکانات خوبی هم دارد؛ از قبیل پیست اسکیت و دوچرخه‌سواری ویژه خانم‌ها و آقایان، زمین بازی کودکان، آلاچیق، محل نصب چادر و ... پارک چیتگر، در دوره پهلوی دوم و در سال ۱۳۴۲ احداث شده است. پارک جنگلی چیتگر با امتداد شرقی-غربی در ارتفاع ۱۲۲۵ متری از سطح دریا قرار دارد و از پستی و بلندی و تپه ماهور تشکیل شده است. این بوستان حدود ۸۷۴ هکتار وسعت دارد و به دلیل عبور مسیل چیتگر از میان آن، به دو بخش شرقی و غربی تقسیم شده است که بخش شرقی ۲۵۳ هکتار و بخش غربی ۶۵۸ هکتار وسعت دارد.

۲ | پارک شهر

مساحت تقریبی ۲۵ هکتار / منطقه ۱۲

پارک شهر در منطقه ۱۲ قرار دارد. این پارک از شمال به پایانه و خیابان فیاض‌بخش، از سمت غرب به خیابان وحدت اسلامی، از سمت جنوب به خیابان بهشت و از شرق به خیابان خیام و محله سنگلج و قورخانه محدود می‌شود. پارک شهر قدیمی‌ترین پارک در بین لیست پارک‌های تهران است؛ تاریخچه پارک بزرگ شهر تهران به دوران سلطنت پهلوی برمی‌گردد. به لحاظ وسعت، بیش از ۱۷ هکتار پارک شامل فضای سبز می‌شود. در واقع بیش از چهار هکتار آن چمن‌کاری و حدود ۱۳ هکتار آن درخت‌کاری شده است. بقیه مساحت پارک شهر نیز به دریاچه مصنوعی، آب‌نماها، پیاده‌روها، خیابان‌ها و عمارات درون پارک اختصاص

می‌یابد. از قسمت‌های دیگر این پارک بزرگ در شهر تهران می‌توان به باغ پرندگان اشاره کرد که هشت قفس برای نگهداری از پرندگان در آن تعبیه شده است. در آن‌ها پرندگان زیبایی مانند کبک، مرغ عشق، مرغ زینتی، طوطی، بلدرچین، عروس هلندی، طاووس، قرقاول، بوقلمون و غیره نگهداری می‌شوند. همچنین آکواریوم پارک شهر تهران اولین آکواریوم بزرگ و عمومی کشور به حساب می‌آید. امکانات این آکواریوم شامل یک حوضچه بزرگ ۵۰ متری با ظرفیتی برابر با ۲۰ هزار لیتر آب است.

۳ | پارک قیطریه

مساحت تقریبی ۱۲۲۶۰۰ متر / منطقه ۱

پارک قیطریه از شمال به محله فرمانیه و از جنوب به انتهای خیابان قیطریه و بزرگراه صدر می‌رسد. بدون شک یکی از بهترین و مناسب‌ترین جاذبه‌های گردشگری تهران، پارک قیطریه، واقع در محدوده قیطریه در منطقه یک پایتخت است. این پارک از جمله پارک‌های معمولی شهر نبوده و تاریخچه‌ای غنی در گذشته خود دارد؛ شکل هندسی پارک قیطریه به صورت نامنظم است و مساحت آن به ۱۲۲۶۰۰ متر مربع می‌رسد. پارک قیطریه یکی از قدیمی‌ترین و بهترین پارک‌های شمال تهران است که تاریخچه آن به دوره قاجار برمی‌گردد. این پارک همانند دیگر پارک‌های تهران درون خود اسرار بسیاری از گذشته دارد. پارک قیطریه از آن دسته اماکن گردشگری شمال تهران است که انواع تفریحات را برای گروه‌های سنی مختلف در خود جای داده است. شما در کنار پیاده‌روی و پیک‌نیک در فضای سبز و بافت گیاهی بی‌نظیر آن، می‌توانید از سایر تفریحاتی که در این مجموعه تعبیه شده است بهره‌مند شوید. از گونه‌های درختی پارک می‌توان به افاقیا، بلوط، توت، بید، گردو، صنوبر، چنار، داغداغان، افرا، سرونقره‌ای، سدرس، نوئل، سرولاوسون، مجنون و درختچه‌هایی از جمله زرشک، زالزالک، بوداغ، سوداغ و نرگس درختی اشاره کرد.

۴ | پارک نیاوران

مساحت تقریبی ۶۲ هزار متر / شمال شرق

پارک نیاوران با نقشه طراحان انگلیسی و معماری مهندس سردار افخمی در سال ۱۳۴۸ بنا شد. پارک نیاوران که در منطقه خوش آب‌وهوای نیاوران و شمال شرق پایتخت قرار دارد، یکی از پارک‌های قدیمی تهران به‌شمار می‌رود که سال ۱۳۴۸ احداث شده است. طبقات مختلف و پله‌های متعدد از ویژگی‌های بارز این پارک است. دو در ورودی شمالی و جنوبی برای این پارک در نظر گرفته شده که هر دو در خیابان پاسداران هستند. آب‌نماهای بزرگی با مساحتی در حدود ۳۲۰۳ متر مربع در این پارک ساخته شده است. ۰۰۰۸ متر مربع گل‌کاری و در حدود ۲۰ هزار متر مربع چمن‌کاری به‌همراه درختان از گونه‌های فراوان در پهنه سبز پارک قرار دارد. یکی از دیدنی‌های پارک نیاوران دریاچه آن است که در آن ماهی، مرغابی و لاک‌پشت زندگی می‌کنند. یکی از جالب‌ترین و قدیمی‌ترین دیدنی‌های این پارک، درخت چناری است که با قدمت ۱۵۰ سال یکی از قدیمی‌ترین چنارهای پایتخت محسوب می‌شود. ارتفاع این چنار به ۲۰ متر می‌رسد. علاوه بر چنار، گیاهان و درختانی چون سدرس، نوئل، میخک‌هندی، افاقیا، چنار، کاج،

بید مجنون، بیدفری، ماگنولیا، گیلان، سیبگل، چرم لیفه یا گیلان‌غازی، ایلکس و کورنوس پوشش گیاهی پارک نیاوران را تشکیل می‌دهند

۵ | پارک جنگلی لویزان

مساحت تقریب ۱۱۰۰ هکتار / شمال شرق پایتخت

پارک جنگلی لویزان که با نام‌های پارک جنگلی شیان و شیان لویزان نیز شناخته می‌شود، یکی از بوستان‌های بزرگ و معروف پایتخت محسوب می‌شود که در منطقه‌ای خوش آب‌وهوا قرار دارد. این پارک در بخش شمیرانات در شمال شرق تهران قرار دارد و با مرکز شهر حدود ۱۳ کیلومتر فاصله دارد و از شمال به بزرگراه شهید بابایی، از جنوب به شمس‌آباد، از شرق به بزرگراه شهید باقری و از غرب به ده لویزان محدود می‌شود. پارک جنگلی لویزان تهران با برخورداری از امکانات رفاهی و تفریحی متنوع، به‌عنوان یک مقصد جذاب برای فرار از زندگی روزمره و استراحت در طبیعت، شناخته می‌شود. این پارک، به‌وسیله مسیرهای پیاده‌روی خود که در میان جنگل‌ها و باغ‌های زیبا طراحی شده، فرصتی برای تماشای مناظر طبیعی و استفاده از هوای پاک را فراهم می‌کند. پوشش گیاهی پارک جنگلی لویزان را درختانی چون کاج، انواع سرو، چنار، افاقیا، زبان گنجشک، توت و مو تشکیل می‌دهد. این پارک جنگلی دارای مناظر دلکش و بی‌نظیری است و از آنجا که در ارتفاع قرار گرفته است، چشم‌انداز فوق‌العاده‌ای به تهران دارد. با ورود به این منطقه یک جنگل ۱۰۰۰ هکتاری مقابل تان قرار گرفته است که انتهای آن را هیچ جوره نمی‌توان دید! مگر اینکه چند روزی مهمان طبیعت لویزان باشید تا بتوانید جنگل‌های لویزان را ببینید؛ اگر می‌خواهید قسمت‌های دورتر جنگل‌های رویایی لویزان را ببینید، روز به جنگل‌گردی بروید.

۶ | بوستان ولایت

مساحت تقریبی ۲۷۰ هکتار / جنوب غربی پایتخت

این پارک با وسعت بسیار زیادی که دارد جزو پارک‌های معروف خاورمیانه است. این بوستان گزینه‌های تفریحی زیادی را برای گردشگران، از کوچک تا بزرگ فراهم کرده است. کجاو و نوشت: بوستان ولایت یکی از جاهای دیدنی تهران است که از نظر وسعت جزو بزرگ‌ترین پارک‌های پایتخت و کشور محسوب می‌شود. محیط بوستان برای ورزش‌هایی مثل دوومیدانی، اسکیت، پیاده‌روی و دوچرخه‌سواری طراحی شده و از آنجا که شیب آن تقریباً صفر است، بهترین انتخاب برای دویدن طولانی به حساب می‌آید. درخت‌های زیاد بوستان ولایت باعث می‌شود تا در تابستان زیر سایه بتوانید استراحت کنید و گرما اذیت‌تان نکند. آخر هفته‌ها، مخصوصاً شب‌ها این محل بسیار شلوغ می‌شود. بوستان ولایت به‌صورت ۲۴ ساعته و بدون محدودیت پذیرای حضور خانواده‌ها و پایتخت‌نشینان است. امکانات متنوع تفریحی پارک نیز شامل پیست دوچرخه‌سواری، موتورسواری و شهر بازی سرپوشیده می‌شود که از گذران اوقات خوش حکایت دارند. جالب این‌که مجموعه‌ای با نام شهربانو در این پارک طراحی شده که محیط مناسب و کاملاً خصوصی برای بانوان فراهم کرده است.

۷ | پارک نهج‌البلاغه

مساحت تقریبی ۳۵ هکتار / غرب پایتخت

تا حدود یک دهه گذشته در منطقه غرب تهران و در میان دره فرحزاد، فضایی وجود داشت که رودخانه‌ای کم‌آب از میان آن عبور می‌کرد. در سال ۱۳۸۸ این محدوده به یکی از بهترین پارک‌های تهران تبدیل شد و بوستان نهج‌البلاغه نام گرفت که بزرگ‌ترین بوستان دره‌ای کشور و از پارک‌های بزرگ پایتخت محسوب می‌شود. این پارک با داشتن امکانات متنوع، از مکان‌های تفریحی و محبوب ساکنان تهران به‌شمار می‌رود. بوستان نهج‌البلاغه دارای چهار فاز است که فاز یک این پارک در آذرماه سال ۱۳۸۸ افتتاح شد. محدوده فاز اول، شمال بزرگراه شهید همت تا بلوار همیلا را شامل می‌شود و ۳۵ هکتار مساحت دارد. فاز دوم مجموعه نیز در محدوده شمال بزرگراه حکیم تا بزرگراه همت قرار دارد که در سال ۱۳۹۲ به بهره‌برداری رسید و مساحتی در حدود ۶۵ هکتار دارد. با افتتاح فازهای دیگر پارک نهج‌البلاغه در حد فاصل فرحزاد (از باغ‌ها و رستوران‌های شخصی) تا خیابان جلال آل‌احمد، طول این پارک به ۵۰۰۶ متر و مساحت آن به ۲۰۰ هکتار خواهد رسید. پارک نهج‌البلاغه به‌دلیل قرار گرفتن در کنار رودخانه و در شیب اطراف دره، به‌گونه‌ای طراحی شده است که به‌شکل طبقاتی و در امتداد مسیر رود ساخته شده است. این رود پارک را به دو قسمت مجزا تقسیم کرده است که توسط پل معلق و زیبایی که از بالای دره رودخانه عبور می‌کند، این دو قسمت به هم متصل می‌شوند. اختلاف ارتفاع سطح تا کف پارک نیز، ۵۵ متر و دارای شیب بین ۱۰ تا ۳۵ درجه است.

۸ | پارک ملت

مساحت تقریبی ۳۴ هکتار / شمال پایتخت

پارک ملت در سال ۱۳۴۵ ساخته شد و از شرق به خیابان ولیعصر، از جنوب به بزرگراه نیاپیش، از غرب به مجموعه ورزشی انقلاب و از شمال به ساختمان مرکزی صدا و سیما محدود می‌شود. این پارک به‌لحاظ تاریخچه، قدمت، قرار گرفتن در منطقه‌ای زیبا و خوش آب و هوا، معماری اصولی و امکانات از اهمیت بالایی برخوردار است و طراحی آن به‌صورت نامنظم و به سبک پارک‌های انگلیسی است. حدود ۲۳ هکتار از آن به چمن‌کاری، ۳۷/۲ هکتار آن به جنگل‌کاری و دو هکتار به گل‌کاری اختصاص یافته است. پارک ملت دارای امکانات متنوع تفریحی و رفاهی است و یکی از تفرجگاه‌های اهالی پایتخت محسوب می‌شود. باغ‌وحش، پردیس سینمایی ملت و دریاچه مصنوعی، از جمله دیدنی‌های این مکان به‌شمار می‌روند. پارک ملت با داشتن فضای سرسبز و محیطی دلنشین می‌تواند یک روز خاطره‌انگیز و تکرار نشدنی را برایتان رقم بزند. قسمت شمالی پارک ملت تهران بیشتر جنگل‌کاری و قسمت جنوبی چمن‌کاری شده است. پوشش گیاهی غالب پارک ملت را درختانی چون سدرس، صنوبر، چنار، نارون، افاقیا، بید مجنون، انواع سرو، تبریزی، زبان گنجشک، بداغ، یوگا، ارغوان، برگ بو، ترون، شمشاد و نشاهای فصلی تشکیل می‌دهند. در این پارک حدود ۱۲۰ گونه درخت و درختچه و درخت میوه از جمله سیب، زردآلو، هلو، توت، به، موز، خرمالو و انجیر وجود دارد.

یادگاری‌های بلندمرتبه از تهران دهه ۵۰

تاریخ مختصر برج‌سازی در پایتخت



شده و در حال حاضر ۱۸ برج با حدود ۱۹۶۴ واحد مسکونی و حدود ۵۰ منزل ویلایی دارد. ساکنان این شهرک نیز مانند ساکنان اولیه شهرک اکباتان از میان نیروهای ارتش انتخاب شده‌اند.

از سوی دیگر بهره‌برداری از هر دو شهرک نیز در سال‌های پایانی حکومت پهلوی صورت گرفته است با این تفاوت که عمده ساکنان شهرک امید بعد از انقلاب در آن ساکن شدند و ارتش توانست بافت نظامی را برای این شهرک حفظ کند. همین الان هم شهرک امید نگهداری منظمی دارد و از ورود افراد غریبه به آن جلوگیری می‌شود در صورتی که چنین قواعدی در شهرک اکباتان وجود ندارد.

مربع ونکی‌ها

منطقه ونک که از حوالی دهه ۴۰ به مرکز برای سکونت و البته فراغت طبقه متوسط تهرانی تبدیل شده بود، چهار مجتمع مسکونی دارد که ساخت یا طراحی‌شان در دهه ۵۰ شمسی آغاز شده است. برج اسکان در فاصله زمانی سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۶ به صورت مسکونی - تجاری - اداری در سه بلوک ۲۸ طبقه اجرا شد. تعداد ۹۰ واحد مسکونی در ۲۳ طبقه از هر برج قرار دارد که به طور منظم، به صورت ۴ واحد در ۲۲ طبقه و نیز ۲ واحد در طبقه بیست و سوم ساخته شده‌اند. واحدهای دو خوابه متراژی‌هایی معادل ۱۸۰ مترمربع، سه خوابه‌ها ۲۰۵ مترمربع و چهار خوابه‌ها ۲۳۰ مترمربع دارند و واحدهای طبقه آخر ۴۲۳ مترمربع مساحت دارد. این مجموعه هنوز هم در تقاطع میرداماد و ولیعصر، یکی از لوکس‌ترین مراکز خرید و البته بهترین مراکز اقامتی شهر است.

بین دو بزرگراه فعلی شرقی - غربی تهران یعنی بزرگراه حکیم و همت، مجتمعی وجود دارد به نام آ.اس.پ که توسط مشاوران فرانسوی ساخته شده است. آ.اس.پ. در اوایل دهه ۵۰ ساخته شده و در حال حاضر تمرکز مراکز خدماتی و مغازه‌ها در آن به نوعی است که تمام نیازهای شما در آن برطرف می‌شود از کافی شاپ گرفته تا حتی خرید کت و شلوار.

مجموعه دیگری به نام «پارک پرنس» در سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۷ احداث شد که مهندس امیر ملک‌زاده یزدی، صاحب شرکت آرمه آن را در خیابان شیراز تأسیس کرد و آخرین مجموعه از این میان هم ونک پارکی است که بر بزرگراه همت است و طراحی آن با عبدالعزیز فرمانفرمائیان است ولی باید گفت که تقریباً کل پروژه ساخت آن بعد از انقلاب صورت گرفته است.

نگین چمران

و این مطلب را با شهرک آتی ساز تمام کنیم. شهرکی در ابتدای اتوبان پارک وی قدیم یا چمران فعلی. شرکت آتی ساز در سال ۱۳۴۱ ثبت شد و در سال ۱۳۴۲ با احداث شهرک دریاکنار در استان مازندران مشتمل بر ۱۴۳۳ واحد ویلایی در سواحل دریای خزر فعالیت خود را آغاز کرد و بعد از آن هتل بزرگ آزادی تهران یا هتل هایت سابق را ساخت ولی پروژه بلندمرتبه‌سازی آن در سال ۱۳۵۵ آغاز شده؛ وقتی که این شرکت مجتمع برج‌های مسکونی آتی ساز اوین (۲۳ برج ۱۲ تا ۳۱ طبقه) را ساخته است. برج‌هایی که نخستین مورد آن در سال ۱۳۵۶ و بقیه بعد از انقلاب تحویل داده شد.

بود نگاهشان به توسعه مدرن و قبول مدرنیته باشد و کم‌وبیش زندگی به سبک جدید را شروع کردند» و در برخی روایت‌های گروه «پزشکان و دندانپزشکان». البته این را هم باید اضافه کرد که این طور هم نبود که به طور کامل در این ساختمان‌ها نسبت به فرهنگ بومی توجه نشود؛ به‌طور مثال با وجود همه امکانات مدرن ساختمان‌های بهجت‌آباد، آشپزخانه مدرن در آنها معنی نداشت.

ساعی، سامان و امانیه

همان زمان که در تهران مجتمعی ساخته شد به نام بهجت‌آباد، مجتمع دیگری نیز ساخته شد که نامش ساعی بود. درست روبه‌روی پارک ساعی و آن هم ۱۴ طبقه. اما نخستین پروژه خصوصی‌سازی در تهران مربوط به برج‌هایی بود به نام سامان که در بلوار الیزابت سابق و بلوار کشاورز فعلی ساخته شده بود. شرکت ساختمانی ساختمان ایران با مدیریت افرادی صاحب نفوذ مانند احمد علی ابتهج و عبدالمجید اعلم آن را ساخت.

احمدعلی ابتهج، عموی هوشنگ ابتهج شاعر معروف است و یکی از بزرگان سیمان در ایران و دومی یکی از بزرگ‌ترین پیمانکاران پروژه‌های ساختمانی. برج سامان یک توسط این شرکت در سال ۴۷ تا ۴۹ ساخته شد و در سال ۵۰ مورد بهره‌برداری قرار گرفت. ۲ بلوک ۲۰ طبقه متشکل از ۱۹۲ واحد مسکونی که سازندگان می‌گفتند ساختمان‌شان اولین آزمایش عملی قانون تملک آپارتمان‌ها بوده است.

در پایان دهه ۴۰ شمسی، شرکت دیگری به نام رویال دومای ایران در منطقه امانیه تهران (حوالی خیابان آفریقای کنونی) برج‌هایی ساخت به نام امانیه. مالک زمین محمد امان پور بود. پدر کریستین امان پور، خبرنگار ارشد فعلی شبکه سی.ان.ان. او با همکاری دیتریش پاول فرس آلمانی، مدیر عامل و مهندس آرشیتکت شرکت رویال آپارتمان ایران ساخت این مجموعه را آغاز کرد و گفته می‌شود که شهرام و غلامرضا پهلوی نیز در این پروژه مشارکت داشتند.

سه شهرک غربی

هنوز کارمان با دهه ۴۰ شمسی تمام نشده است. در ابتدای دهه ۴۰، آمریکایی‌ها شروع کردند به ساخت مجتمع‌های مسکونی در منطقه شمال غربی آن دوره تهران. مجتمعی مسکونی که ترکیبی است از خانه‌های مسکونی ویلایی شخصی و البته مجتمع‌های بلندمرتبه‌ای مثل حافظ و نظامی و پرسپولیس که می‌توان آسایش معماری غربی را در آن تجربه کرد.

در میانه دهه ۴۰، کار طراحی و ساخت مهم‌ترین و مشهورترین شهرک تهران و بلکه کشور آغاز می‌شود. شهرکی به نام اکباتان یا حکمتانه در منتهی‌الیه غربی تهران که کار طراحی آن را آمریکایی‌ها انجام دادند و قرار بود محلی برای سکونت نظامیان شود ولی اولین بلوک‌های آن بعد از حدود ۱۰ سال و یک سال مانده به انقلاب تحویل مردم و به طور مشخص طبقه کارمند آن دوران شدند.

همین جا بگوییم که شهرک دیگری نیز متناظر با شهرک اکباتان در شرق تهران وجود دارد به نام شهرک امید که قبل از انقلاب به آن شهرک فرحناز گفته می‌شده است. ساخت شهرک امید از سال ۱۳۵۴ آغاز

داستان بهجت‌آباد

«بهجت‌آباد» مجتمعی است که در باره‌اش به طور مفصل حرف خواهیم زد، چراکه اولین مجتمع مسکونی ایران است. اگر نمی‌دانید بهجت‌آباد کجاست هم بگوییم که از پل کریمخان که پایین آمدید، نرسیده به میدان ولیعصر فعلی تقاطعی وجود دارد با خیابان حافظ. آنجا ابتدای بهجت‌آباد است. برج‌های بهجت‌آباد در واقع به طور دو نیش با خیابان‌های کریمخان و ولیعصر تهران همسایه‌اند.

بهجت‌آباد را قرار بود به عنوان محلی برای دانشگاه تهران بردارند، ولی نهایتاً توافق شد که دانشگاه در اراضی «جلالیه» ساخته شود. در برخی منابع گفته شده که از سال ۱۳۴۳ و در برخی دیگر از منابع گفته شده که کمی دیرتر، در اینجا، ساخت آپارتمان‌های بهجت‌آباد آغاز شد. هر چه که بود، در اوایل دهه ۱۳۴۰ در این محل، حاشیه‌نشینی‌های شهر تهران در آلونک‌هایی زندگی می‌کردند که برای استفاده از زمینی که در آن سکونت داشتند، آنها را به کوی تازه‌تأسیس نهم آبان انتقال دادند؛ محله‌ای که در حال حاضر به نام سیزده آبان، در جنوب تهران معروف است.

بهجت‌آباد محصول آن قوانینی است که از آن حرف زدیم و البته رونق اقتصادی مطلوب در دهه ۴۰ شمسی. ۱۴ بلوک ۱۴ طبقه با اسکلت بتنی و ارتفاع ۴۲ متری. در ساختمان‌ها سه تپ آپارتمان وجود داشت. ۹۶ واحد یک خوابه بود و در اصطلاح آن دوران سوئیت بود، ۴۸ واحد دو خوابه بود و ۱۱۶ متری و ۲۴۰ واحد سه خوابه ۲۴۰ متری. کف قسمت‌های پذیرایی پارک بود و آشپزخانه کابینت داشت و ورودی در اتاق‌ها از چوب گردو. در آپارتمان هم فن کوئل بود و هر آپارتمان یک خط تلفن و البته یک بالکن داشت. با وجود این امکانات و نیز نزدیکی به فروشگاه کوروش آن زمان (قدس بعدی که در حال حاضر تعطیل شده؛ درست در تقاطع خیابان زرتشت و ولیعصر) و نیز تعیین قیمت متری ۱۲۰۰ تومان برای این آپارتمان‌ها (که حدود ۳۰۰ تومان از آپارتمان‌های ۴ طبقه کمتر بود)، گفته شده که این آپارتمان‌ها به خوبی فروش رفت. چرا؟ نبود فرهنگ آپارتمان‌نشینی. این اظهارات مهدی فروغ‌مندان، معمار و استاد دانشگاه در گفت‌وگویی با روزنامه شهروند در خرداد سال ۱۳۹۶ را بخوانید:

«مردم نمی‌خواستند فاصله‌هایشان خیلی نزدیک شود... از نظر مردم در این آپارتمان‌ها... آدم‌ها به فاصله تیغه‌ای ۲۰ سانتی‌متری کنار هم قرار می‌گرفتند. صادر می‌شد، کفش‌ها را دم در می‌گذاشتند و مشخص می‌شد چه کسی در این خانه رفت‌وآمد می‌کند. این مسائل در زندگی آن روزهای ایران، هم جدید بود و هم خیلی مورد استقبال مردم عادی نبود... در سال‌های ۴۶ و ۴۸ ساختمانی که استخر روباز داشته باشد و همه بتوانند از بالا آن را ببینند، با سبک زندگی ایرانی‌ها بسیار مغایر بود.

برای همین هم یکی از نقاط متناقض در طراحی ساختمان‌های بهجت‌آباد استخرهایی بود که مردم درباره‌اش با هم حرف می‌زدند و به هم با تعجب می‌گفتند طوری است که همه از بالا می‌توانند ببینند! به همین دلایل نخستین گروه‌هایی که در بهجت‌آباد ساکن شدند، کسانی بودند که به سنت‌ها پشت کرده بودند.»

این افراد در برخی روایت‌ها «کارمندان یا فرزند کارمندانی ذکر شدند که بوروکراسی آنها را وادار کرده

تهران شهری شلوغ و پرجمعیت است، ولی واقعاً نسبت به تصاویری که از سایر شهرهای جهان داریم، نمی‌توانیم آن را یک شهر بلندمرتبه بدانیم. آغاز بلندمرتبه‌سازی در تهران در دهه ۳۰ بوده و تقریباً با ابتدای دهه ۵۰ هیچ ساختمان بلندمرتبه مسکونی در تهران قابل سکونت نبوده است. ولی به لطف اقتصاد دهه ۴۰، در آن یک دهه مجموعه‌های مختلف مسکونی بلندمرتبه‌ای در ناحیه شمالی تهران ساخته شده که اغلب‌شان هنوز هم از بهترین محل‌های سکونت در پایتخت هستند. این هفته نگاهی کردیم به این مجتمع‌ها.

تهران؛ سال ۱۳۳۰، پایتخت یک شهر سطحی است. همه چیز در شهر پهن شده است و ارتفاع هیچ معنایی ندارد. بلندترین ساختمان شهر، باشگاه افسران است در میدان مشق. طرحش را گابریل گورکیان ارمنی ریخته و وارطان آن را کامل کرده بود و پیمانکار، فضل‌الله زاهدی بود که دو سال بعدش مامور کودتا بود و نخست‌وزیر سال‌های سیاه.

مدرنیته اما در ایران، در ظواهر آغاز شده است. مهندس هوشنگ خان‌شقاوی، نوه ممتحن‌الدوله (اولین معمار تحصیل کرده ایرانی) در خیابان شاه‌آباد تهران، نرسیده به چهارراه مخبرالدوله، ساختمانی می‌سازد ۱۰ طبقه که هنوز هم وقتی بخواهید از خیابان باغ سپهسالار تهران، کیف و کفش زنانه بخرید، آنجا ایستاده، بعد از حدود ۷۰ سال.

یک دهه بعد، شاه ۴۰ ساله آن روزها، سفری داشت به مالزی و احتمالاً ساختمان ۱۸ طبقه «لی یان لیان» را دیده بود که وقتی به ایران آمد، تمایلش به افزایش بلندمرتبه‌سازی در ایران را نشان داد. در آن دوران حبیب‌القائیان، مهم‌ترین تاجر یهودی کشور و البته بزرگ‌ترین تاجر پلاستیک ایران از این ایده استقبال کرد و در همان خیابان شاه‌آباد، همان‌جا که ساختمان خان‌شقاوی وجود داشت، شروع به ساخت دو ساختمان بلندمرتبه کرد.

یکی ساختمان «پلاسکو» در سال ۱۳۴۱ و دیگری ساختمان «آلومینیوم» در سال ۱۳۴۳، هر دو ساختمان تجاری هستند و تهران هنوز ساختمان مسکونی بلندمرتبه ندارد. باین حال، تمایل حاکمیت و دولت این است که روند آپارتمان‌سازی و استقرار مردم در سکونتگاه‌های بلندمرتبه در پایتخت نیز افزایش پیدا کند.

قانون‌هایی که برج ساخت

اسفند سال ۱۳۴۳ است. مجلس شورای ملی و سنا قانونی را تصویب می‌کنند به نام قانون «تملک آپارتمان‌ها» که سند قانونی به رسمیت شناختن آپارتمان است. یک سال قبل از آن؛ یعنی در سال ۱۳۴۲ هم سازمان مسکن و شرکت خانه‌سازی تأسیس شده بود. در سال ۱۳۴۵ هم ماده ۱۰۰ قانون مالیات‌های مستقیم تصویب می‌شود. با این متن:

«شرکت‌هایی که منحصر به منظور ایجاد واحدهای مسکونی ارزان‌قیمت برای طبقات متوسط و کم‌درآمد تشکیل شده یا بشوند نسبت به آن قسمت از درآمد حاصل از فروش اقساطی بلوک‌های آپارتمانی که در داخل شعاع ۵۰ کیلومتری مرکز تهران، کمتر از ۱۰ طبقه نباشند... از پرداخت مالیات معاف هستند مشروط بر اینکه مدت اقساط آن کمتر از ۸ سال نباشد.»



TEHRAN PICTURE AGENCY
Photo: Shayan Mehrabi



سربلندی‌های تهران را بشمار

ایده‌هایی که تصویر پایتخت را در ذهن مردم ماندگار کرد

ثبت می‌شود. هنگام ساخت کسی فکرش را نمی‌کرد که میلاد و نمای ۳۶۰ درجه‌اش بتواند کنار آزادی دومین برجی باشد که تهران را نمایندگی کند اما اینکه تقریباً از همه جای تهران دیده می‌شود باعث شد که آرام آرام به عنوان نماد تهران پذیرفته شود.

ادعاهای مختلفی درباره طرح اصلی برج میلاد وجود داشته. اما اسناد نشان می‌دهد که برج میلاد و مجموعه یادمان، بخشی از طرحی بسیار بزرگ‌تر هستند که پیش از انقلاب اسلامی طراحی شده بود اما پیشنهاد کامل برای ساخت یک برج و تالار نمادین برای شهر تهران در واقع سال ۱۳۷۰، در زمانی که مسعود رجب پور شهردار تهران بود، مطرح شد. اینطور بود که پایان سال ۱۳۷۲، از میان ۱۷ نقطه پیشنهادی محل کنونی را انتخاب کردند. کجا؟ همین جا میان تپه‌ای با مساحت تقریبی ۶۲ هکتار واقع در جنوب محله شهرک غرب و شمال کوی نصر (گیشا) در منطقه ۲. این انتخاب حدود دو سال زمان برده بود و محصول جلسات تیمی بود که در آن چند گروه شهرسازی، تلویزیونی، مخابراتی، راه و ساختمانی، اقتصادی، معماری، هواشناسی، مطالعات ترافیکی و ژئوتکنیک نظر می‌دادند. دلیل مشاوری این تیم بزرگ هم به این برمی‌گشت که برج میلاد قرار نبود فقط یک کاربری داشته باشد. این نماد جدید باید طوری ساخته می‌شد تا به جز جاذبه گردشگری و استفاده از آن برای گردش و تفریح، یک هدف مهم دیگر داشته باشد که آن تسهیل ارتباطات بدون سیم در سطح تهران باشد. راهی برای بهتر کردن پوشش رادیو و تلویزیون و کمک به سازمان هواشناسی و کنترل ترافیک. جانمایی دکل‌های مخابراتی در بالای برج میلاد به شکلی است که ۹۸٪ پوشش مخابراتی شهر تهران و اطراف آن توسط این دکل تامین می‌شود. برج طوری ساخته شد که از ۵ قسمت اصلی شامل، شالوده، ساختمان پای برج (لابی)، بدنه اصلی برج، سازه رأس و دکل تشکیل شود. یکی یکی از پایین فضاها اینطور تقسیم بندی می‌شوند: ابتدا فضای اداری و تجاری قرار گرفته. مسیر شیشه‌ای مرتفع آن ۱۶ آسانسور سریع دارد که هفت متر بر ثانیه حرکت می‌کنند. بالاتر سالن، گالری و رستوران گرد قرار گرفته. سکوی بالای سر آنها همان سکوی دید باز است که افراد برای تماشای تهران خودشان را به این ایوان می‌رسانند. بالاتر از همه آنها گنبد کوچک برج میلاد است که در مرکز گنبد دکل مخابراتی و

انحنا داشته باشد به خاطر همین هم برای ساخت آن از هر سنگی نمی‌شد استفاده کرد. در نتیجه برای ساختن آن به دنبال سنگ بر معروفی می‌گردند تا بهترین و مرغوب‌ترین سنگ‌ها را از معادن انتخاب کنند. این انحنا مهم‌ترین و پیچیده‌ترین و البته ظریف‌ترین سطح سازه است. قصه دیگر برج، داخل آن است که به اندازه بیرون آن دیدنیست. مثلاً در طبقه آخر که در ارتفاع ۳۹ متری زمین قرار گرفته شش ضلعی‌های نامنظمی قرار دارد که امکان دید به شهر را مهیا کرده. مرکز آن بتنی با کاشی‌های آبی قرار گرفته که امتداد همان معماری ایرانی بیرون از برج است. کاربری متفاوتی برای داخل برج تعریف شده. مثلاً سالن ایران‌شناسی، گذرگاه پیشینیان، تالار کهن، تالار آینه، نگارخانه، کتابخانه، سالن دانستی‌ها و سالن نمایش در زیرزمین قرار دارند. موزه‌ای هم زیر فضای میدان در عمق ۱۵ متری شمال برج سال ۱۳۵۵ تاسیس شده است. آزادی با یک خاصیت منحصر به فرد دیگر طراحی شده. بگذارید از اینجا شروع کنیم. در تهران چندین میدانگاه بزرگ برای تجمع، معاشرت و کنش افراد داریم که میدان آزادی یکی از مهم‌ترین‌های آنهاست. اینجا نه فقط برای خودرو بلکه بیشتر برای انسان‌ها طراحی شده است. به خاطر همین هم به جز نماد بودن، این قابلیت را دارد که افراد را برای دقایقی در دل خود متوقف کند، آنها را به نستسن و به تعامل با هم هل دهد. از قضا خاصیتی که در تمام دیگر نمادهای تهران هم تکرار شده است.

برج میلاد: مگر می‌شود که به نام تهران فکر کنیم و برج میلاد توی ذهن نقش نیندد؟ حتی نوع نگارش و تبلیغات شهری آن طوری بوده که الف کلمه تهران انگار نماینده این برج بلند سراسربین است. «میلاد» را به رگوردهایش می‌شناسند. مثلاً این آسمانخراش با ۴۳۵ متر ارتفاع ششمین برج بلند مخابراتی جهان و نوزدهمین سازه بلند نامتکی دنیاست. ۱۳ هزار متر هم وسعت زیربنای آن است که از این نظر به جایگاه اول برج‌های وسیع دنیا رسیده. ارتفاع برای تبدیل شدن برج میلاد به یک نماد شهری کافی نیست. بلکه ساختمان مرتفع آن طوری ساخته شده که بتواند مقابل جریان هوای ۱۴۰ کیلومتر بر ساعت و تندبادهای ۲۲۰ کیلومتر بر ساعت هم مقاومت نشان دهد. از قضا به خاطر همین ارتفاع هم بوده که هر سال پاییز زیباترین عکس‌های برخورد صاعقه از همین نقطه

گفته که این محدودیت را اینطور دور زده است: «من می‌خواستم وقتی به بنا نزدیک می‌شوید به طرف بالا بروید، در حالی که بالا بردن بنا ممکن نبود. ما برای این که مشکل ارتفاع را حل کنیم، یک سرازیری در میدان به وجود آوردیم؛ یعنی شما از طرف فرودگاه که وارد میدان می‌شوید به شکل سرازیر به برج نزدیک می‌شوید و می‌رسید به آن آب‌نمای دایره شکل و وقتی به بنا نزدیک می‌شوید، دوباره بالا می‌آید. زمین زیر برج کاملاً صاف است. این صافی و آن شیب میدان وقتی به هم می‌رسند، خط‌های قوسی جالبی را ایجاد می‌کنند.» مثل بیشتر آثار ماندگار معماری معاصر برج آزادی هم تلفیقی است از معماری ایران باستان و معماری اسلامی. مثلاً می‌توان ردی از طاق کسری را از دوره ساسانی در قوس اصلی برج دنبال کرد و همزمان شاهد این بود که گنبد‌های مساجد منبع الهام دیگری برای ساخت آن بوده است. گنبدی که شما از بیرون آن را نمی‌بینید اما از داخل برج قابل مشاهده است. برای طراحی نماد یک شهر و بعد کشور چه انتخابی بهتر از ساختن سازه‌ای که بتوان پیشینه تاریخی، فرهنگی و هنری این مرز را هم در آن نمایش داد؟ این همان استراتژی حسین امانت برای طراحی برج آزادی بوده است. کسی که در ۲۴ سالگی این نماد را برای تهران طراحی کرده. ابتدا قرار بود که این سازه ورودی غربی تهران سال ۱۳۳۹ ساخته شود. یعنی همین جا در همین محدوده که آن زمان به سه راه مهرآباد شهرت داشت. اینطور که تهران‌شناس‌ها می‌گویند اجرای این پروژه آن سال به تعویق می‌افتد. سپس قرار بر این می‌شود که بنایی به شکل تاق نصرت در این محدوده بسازند که طرح آن هم تهیه شده بود اما به عظمت برج آزادی نبود. به خاطر همین هم سال ۱۳۴۵ یک آگهی در روزنامه اطلاعات منتشر شد تا بهترین طراحی‌ها را برای نمایندگی ایران مدرن شناسایی کند. با این آگهی از معماران دعوت کردند تا طرح‌های خود را به دفتر این شورا ارسال کنند. سال ۱۳۴۸، طرح این جوان ۲۴ ساله مورد پذیرش قرار می‌گیرد و کلنگ برج آزادی بر زمین می‌خورد. این پروژه در دو سال یعنی سال ۱۳۵۰ نهایی شد. نکته ویژه آزادی این است که اگرچه در یک وضع سیاسی دیگری طراحی و ساخته شد، اما معماری آن طوری بوده که برای تمام دوره‌های تاریخی به عنوان نماد ایران مطرح شود. آجر به آجر آزادی قصه دارد. یکی از قصه‌های آن مربوط می‌شود به سنگ‌های به کار رفته در دیوار برج. این برج طوری طراحی شده بود که

اولین چیزی که با بستن چشم‌ها و فکر کردن به تهران یاد آن می‌افتد چیست؟ این سوال حداقل دو جواب قطعی دارد: برج میلاد و برج آزادی؛ دو سازه‌ای که همه بی‌برو برگرد آنها را به عنوان نماد تهران می‌شناسند. اما سازه‌های مختلف دیگری هم در قلب پایتخت وجود دارد که تهران را به تصویر می‌کشند و رمزگذاری می‌کنند. ساختمان‌هایی که فراتر از آجرها، آهن‌ها و چارچوب‌ها ایشان بعد معنادار دیگری دارند که آنها را به تهران سنجاق کرده است. مظاهری مثل پل طبیعت، میدانگاه متروی جهاد و تئاتر شهر که در سه نقطه مختلف، این استان ۱۹ هزار کیلومتر مربعی را نمایندگی می‌کنند. چرا این فضاهای شهری به مرور تبدیل به نمادهای تهران شدند؟ چه رازهایی داخل صندوقچه خاطرات این مکان‌ها وجود دارد؟

برج آزادی: هنوز هم برای کسی که می‌خواهد بار اول یا بعد از مدت‌ها تهران را ملاقات کند، برج آزادی اولین مکان دیدنی شهر است. این فقط خود برج آزادی نیست که تبدیل به نماد شده بلکه بستر میدانی که روی آن قرار دارد ترکیب برج و میدان را تبدیل به مظهر اول تهران کرده است. اگر از تصاویر هوایی به آن نگاه کنید قانع می‌شوید که اینجا با ۵۰ هزار متر مربع مساحت بزرگ‌ترین میدان پایتخت یا دومین میدان بزرگ کل کشور باشد. عکس‌های هوایی از «آزادی» سرنخ‌های دیگری از این فضای شهری هم به دست می‌دهند. مثلاً اینکه میدان آزادی از نقشه‌های پیچیده هندسی و شش ضلعی‌های نامنظمی تشکیل شده که در سقف مسجد شیخ لطف‌الله به کار رفته. حیرت‌انگیز نیست؟ برای طراحی یک میدان در تهران از نمای داخلی گنبدی در اصفهان الگوبرداری شده. دوباره برگردیم به آن تصویر هوایی. طراح آزادی دو میدان بزرگ بیضی داخل هم‌دیگر قرار داده و این اشکال هندسی را به هم متصل کرده است. این همان طرحی است که اصطلاحاً به آن می‌گویند باغ ایرانی. وسط این دو میدان، برج آزادی ایستاده که ۴۵ متر ارتفاع دارد. شاید ارتفاع آن در برابر برج میلاد ناچیز باشد اما هیبت و عظمت برج آنقدری هست که آدم در کنار آن احساس ناچیز بودن می‌کند. حالا چرا ۴۵ متر؟ نزدیکی به فرودگاه مهرآباد باعث شد که برج از این بلندتر طراحی نشود. یک بار معمار آن در مصاحبه مفصلی سال‌ها پیش



تلویزیونی قرار گرفته. کلنگ ساخت این برج در دی‌ماه ۱۳۷۶ بر زمین خورد. افتتاح آن در سال ۱۳۸۰ تقریباً با یکصدمین زادروز امام خمینی (ره)، هم‌زمان شده بود. برای همین هم به پیشنهاد شورای اسلامی شهر تهران نام آن را گذاشتند برج میلاد. بر اساس گزارش سال ۱۴۰۱ شهرداری در یک سال حدود ۷۸۶ هزار بلیت برای بازدید از برج میلاد فروخته شده است. یعنی روزانه دو هزار و ۱۵۰ نفر از این آسمان‌خراش گول‌پیکر دیدن کرده‌اند.

متروی میدان فاطمی: سازه‌های شهری برای تبدیل شدن به نماد نیاز به سن و سال بالا ندارند. متروی فاطمی یا جهاد تقریباً ۱۰ سال پیش ساخته شد اما دو سال پیش بود که برای یکی از ورودی‌های آن در خیابان ولیعصر نمادی متفاوت ساخته شد تا فضای مناسب شهری را رقم بزند. قصد اولیه برای بازطراحی این ورودی غربی فقط همین بود اما چیزی روی کاغذ آمد و بنایی روی زمین قد کشید که جایزه‌های مسابقات مختلفی را در سال ۱۴۰۱ درو کرد. میدانگاه متروی فاطمی یا جهاد در این دو سال آنقدر جایزه برده که در سطح جهانی هم شناخته و تبدیل به یکی از نمادهای تهران شده است. میدانگاه متروی فاطمه فضایی با دالان‌های آجری تو در تو و مقاطع دارد. فضایی مدرن اما الهام گرفته از معماری سنتی که از فضا آن را زیبا و فریبنده کرده است. قد و نیم قد دالان‌های کوتاه بلند آن فقط یک ورودی برای عبور و مرور آدم‌ها نیست. میدانگاه جهاد بستر غیرقابل استفاده قبل خود را دوباره تعریف کرده تا کاربری‌های بیشتری پیدا کند. متروی جهاد یک پلازا است. یعنی جایی در دل شهر که فارغ از ابعاد تجاری کارکرد پاتوق هم داشته و طوری طراحی شده که افراد را برای لحظاتی در گذرگاه خود متوقف کند. محمد خاوریان، معمار اصلی این میدانگاه با کمک این طراحی و همچنین استفاده از نور طبیعی و فضاهای باز عمومی جذابیت استراحت زیر دالان‌ها را برای عابران بیشتر کرده است. آنها می‌توانند در دل این سازه سرعت زندگی را پایین بیاورند، برای لحظاتی روی پله‌های آن بنشینند و از فضا لذت ببرند. معمار آن حتی به این هم فکر کرده که می‌تواند با نقشه خود کاری کند که اینجا زیر سقف در تابستان‌ها هوا کمی خنک‌تر از فضای بیرون باشد تا بهانه کافی به افراد بدهد که حتی در ظل گرما، زیر این سقف بنشینند. خاصیت پاتوق گونه آن هم باعث شده تا نوازنده‌های خیابانی معمولاً زیر یکی

از طاق‌های آن بایستند و در هیاهوی تهران حال و هوای عابران را عوض کنند. به خاطر مجموع همین ویژگی‌ها بود که مجله معتبر دیزین برای جوایزی که سال ۲۰۲۳ می‌خواست اهدا کند در توصیف این مجموعه به عنوان یکی از نامزدها نوشت: «معمار می‌خواسته این ورودی‌ها را به یک سکوی آزاد و قابل تعریف توسط کاربران برای رویدادهای شهری تعریف کند. دیگر هدف او این بوده که نقاط غیرقابل استفاده توسط شهروندان را، در راستای طرح کلی تبدیل تهران به یک شهر پیاده‌محور، بازآفرینی کند.»

ویژگی مهم میدانگاه ایستگاه متروی جهاد استفاده از مصالح بومی به جای صنعتی است. آجرهایی که در ساخت این پروژه استفاده شده، در کارگاه‌هایی اطراف تهران ساخته شده‌اند؛ ۳۰ هزار آجر دست‌ساز تولید شده در هشت کارگاه اطراف تهران. متروی جهاد تا امروز جایزه موسسه سلطنتی معماران بریتانیایی RIBA ۲۰۲۴ را برده است. همچنین پس از اعلام نتایج نهایی جایزه معماری دیزین ۲۰۲۳ و معرفی بهترین ساختمان‌های جهان، نام میدان‌گاه مترو جهاد از ایران در میان برندگان قرار داشت و این فضا را به گروه زیادی از جهانیان هم معرفی کرد.

پل طبیعت: پل طبیعت هم مانند متروی جهاد از آن سازه‌های نسبتاً جدیدی است که خیلی زود به خاطر طراحی جالب جایزه‌های داخلی و سپس خارجی زیادی گرفت و تبدیل به نماد شد. مانند اتفاقی که برای میدان آزادی افتاد، ساخته شدن پل طبیعت با این معماری محصول برگزاری مسابقه‌ای بود که مدیران مجموعه عباس آباد سال ۱۳۸۷ برگزار کردند. در طرح جامع اراضی عباس آباد قرار بود یک نقطه از هر پارک به نقطه دیگر وصل شود. کدام پارک‌ها پارک طالقانی و آب و آتش. این همان کاری است که پل طبیعت قرار بوده انجام دهد اما طوری ساخته شده که از یک کاربری ساده فراتر رفته و پیچیدگی‌های دیگری لابه‌لای آهن‌های زمخت خود دارد.

آنهایی که هر روز از روی پل طبیعت برای پیاده روی عبور می‌کنند، به کافه و رستوران‌هایش می‌روند یا برای عکاسی لحظاتی به زنده‌ها تکیه می‌زنند احتمالاً نمی‌دانند که لیلای عراقیان و علی‌رضا بهزادی ۶ سال پیش این پل ۲۷۰ متری را با دو هزار تن وزن بین این دو بوستان بسیار بزرگ تهران طراحی کردند. جایی که فضای نشستن پارک‌ها را با طراحی منحصر به فردی که برای پل داشته‌اند امتداد بخشیده تا حتی پل هم

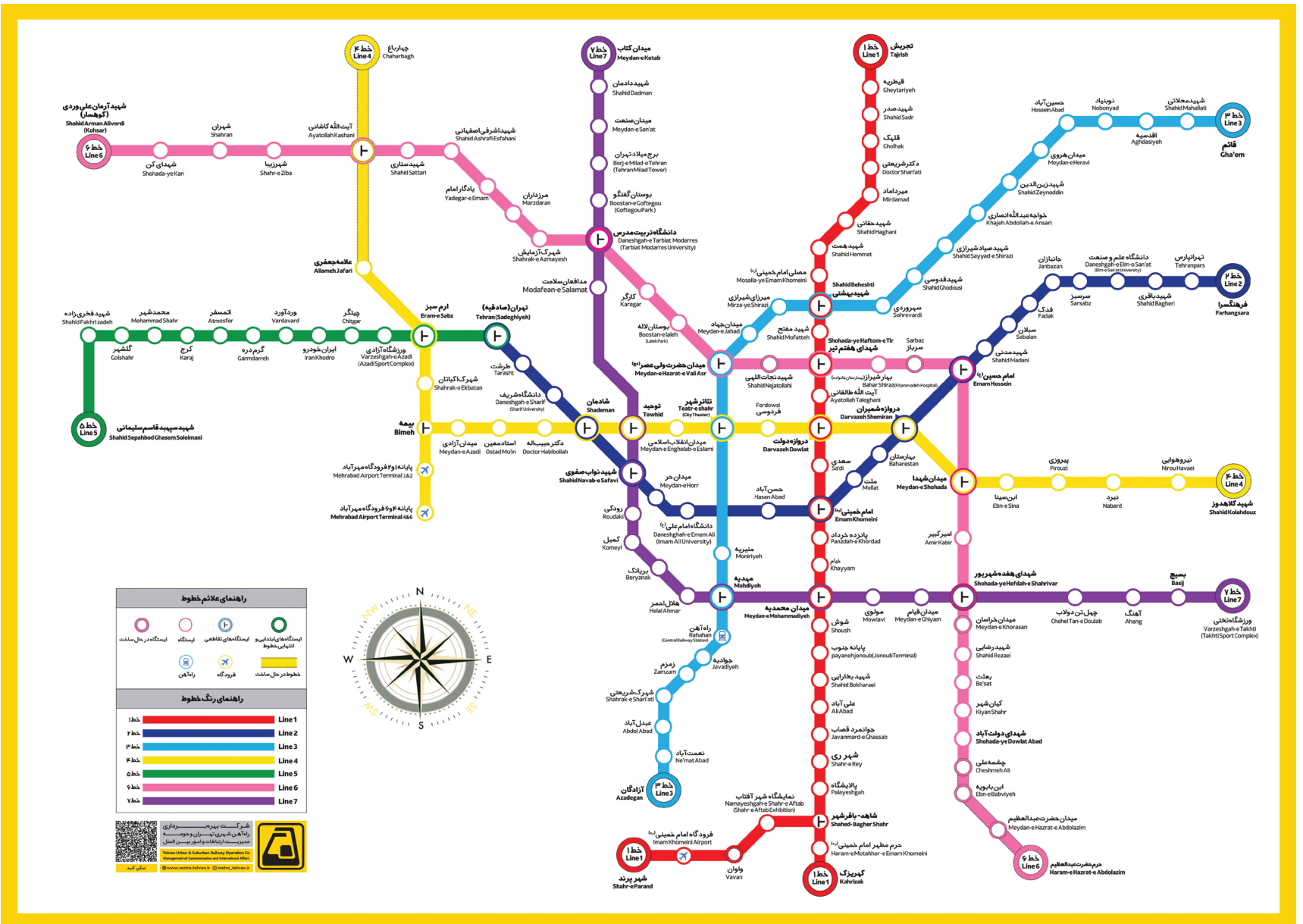
به جایی برای ماندن و نشستن و تفریح کردن تبدیل کنند. به خاطر همین هم باید گفت پل طبیعت صرفاً یک خط صاف برای وصل کردن دو نقطه به همدیگر نیست. پل به شکل هنرمندانه‌ای موفق بوده که با مردم ارتباط بگیرد. مردمی که دیگر از پل فقط برای رفتن از یک نقطه به نقطه دیگر استفاده نمی‌کنند. روی آن توفقی دارند، می‌خندند، با هم آنجا قرار می‌گذارند و فضا را از یکنواختی خارج می‌کنند. بعد از طراحی این پل مشخص شد که عراقیان و بهزادی سورپرایز دیگری هم داشته‌اند. آن هم اینکه در این طرح، انتهای مسیر مشخص نیست. یعنی مشخص است که کجا ایستاده‌اید اما معلوم نیست راهی که در آن قدم می‌زنید به کجا می‌رسد. پل با ترکیبی از چند منحنی طراحی شده تا مناظری که به چشم ناظر می‌آید بی‌نهایت باشد. به خاطر همین هم عابر پیاده به جای تند رفتن، سرعتش را کم می‌کند و به گشت و گذار تشویق می‌شود. مردم وقتی قدم زدن از یک سطح را روی پل شروع می‌کنند، انتهای پل را نمی‌بینند و هر بار قدم زدن و دویدن روی «طبیعت» را به شکل متفاوتی تجربه می‌کنند. شبیه رازی که نیاز به کشف کردن دارد یا معمایی که باید خودشان آن را تجربه و حل کنند. پل طبیعت در حال حاضر به عنوان یک نماد شهری روزانه از هزاران گردشگر پذیرایی می‌کند. این طراحی تا امروز برنده جایزه نقره پاناما تبه اول جایزه MEIDAA امارات متحده عربی و جایزه A+ در مسابقه Architizer نیویورک در بخش پل‌ها و بزرگراه‌ها شده است.

تئاتر شهر: به آن می‌گویند مدرن‌ترین سالن تئاتر تهران. اینجا ابتدا مشهور به باغ بلدی و پاتوق تفریح خانواده‌های تهران بود. بعد از آن در همین ساختمان تئاتر شهر سال ۱۳۱۱ کافه‌ای بنا شد و به کافه شهرداری شهرت پیدا کرد. محوطه طوری طراحی شده بود که این نقطه از تهران را تبدیل به مهمترین تفرجگاه وقت خود کند. کافه سال ۱۳۳۶ تخلیه و این محدوده سپس تخریب شد. فضایی که گروه زیادی از تهرانی‌ها به آن تعلق خاطر داشتند و رفت و آمد در آن زمان زیادی از تفریحاتشان را دربر می‌گرفت به همین راحتی از کف رفت. به خاطر همین بود که سال ۱۳۴۶ دوباره قرار می‌شود که با طراحی جدیدی آن مکان عمومی بازسازی شود؛ منتها با کاربری جدید. طراحی تا ساخت تئاتر شهر ۵ سال طول می‌کشد. سال ۱۳۴۶ طراحی و ۱۳۵۱ افتتاح می‌شود. این طرح دایره‌ای نمایشخانه را علی سردارافخمی از شاگردان

هوشنگ سیحون با الهام از برج طغرل برای تئاتر شهر به اجرا درمی‌آورد. روی دیوار آن که دست بکشید آجرهای برجسته آن را احساس می‌کنید که نمادی از معماری دوره تاریخی ایلخانیان و ستون‌های آن یادآور تخت جمشید است و در کل ترکیبی از معماری یونان باستان در خود دارد. این نوع معماری در زمان قاجار در کشور ما وارد می‌شود. زمانی که ناصرالدین شاه از فرنگ و تماشای سالن‌های تئاتر پاریس و لندن برگشته و دستور می‌دهد تا تکیه دولت را به عنوان اولین سالن تئاتر کشور بسازند. کجا؟ در دو سویه جنوب شرقی کاخ موزه گلستان و در جنوب غربی شمس‌العماره، شمال سبزه میدان و روبه‌روی مسجد شاه تهران. سال‌ها بعد از تخریب این تکیه تئاتر شهر باز هم به شکلی مدور در چهار راه ولیعصر تهران بنا می‌شود. شبیه به استوانه‌ای با ۱۵ متر ارتفاع. نقطه‌ای زنده در مجاورت پارک دانشجو که طوری طراحی شده تا عابر پیاده در آن احساس بیگانگی نکند. اگرچه با نیت نمایش و تئاتر ساخته شده اما نه طوری که فقط میزبان تماشاچیان تئاتر باشد. تئاتر شهر موفق بوده با طراحی پله‌های اطراف بنا و نیمکت‌های نزدیک به آن افراد را برای نشستن، گپ زدن و معاشرت با هم به این نقطه از شهر دعوت کند. از طرف دیگر طراحی خاص آن باعث شده تا نمایش‌ها فقط داخل ساختمان روی صحنه نروند بلکه سنگ‌فرش‌های فضای باز دایره‌ای شکل آن پلتفرم خوبی برای تئاترهای خیابانی باشد. اولین بار نمایشنامه باغ آلبالو نوشته چخوف در تئاتر شهر روی صحنه می‌رود. نمایشی که سمین دانشور آن را ترجمه و آربی آوانسیان کارگردانی کرد. همچنین داریوش فرهنگ، سوسن تسلیمی و مهدی هاشمی هم بازیگران آن بودند.

تئاتر شهر ۵ طبقه و ۵ تالار دارد. در بزرگترین سالن آن که اول از همه ساخته می‌شود و به تالار اصلی مشهور است ۵۷۹ صندلی گنجانده شده. به مرور اما سالن‌های قشقای، چهار سو، سایه و کارگاه نمایش هم به آنها اضافه شده است. طبقه همکف به سالن انتظار، سالن نمایش اصلی اختصاص دارد و از طبقه سوم هم می‌توان وارد کتابخانه آن شد. سالن نمایش و تمرین، اتاق‌های گریم، رستوران، برخی دیگر از اتاق‌های خدماتی و اتاق‌های تاسیسات فضاهای زیرزمین را تشکیل می‌دهند. مجموع همه این فضاها از پیش از انقلاب لایه لایه تجربیات حضور افراد در تئاتر شهر را بیشتر و این نقطه را به صندوقچه مهمی از بخشی از تاریخ هنر در تهران تبدیل کرده است.





شبکه میلیونی حمل و نقل عمومی

درباره خطوط مترو و اتوبوسرانی که اگر نبودند؛ زندگی در تهران کار ناممکنی می شد

حضرت عبدالعظیم (ع) شوند. این خطوط جدید ولی بدون افزایش واگن‌های شاغل در خطوط کارایی لازم را ندارد. مدیران حوزه شهری از نهایه شدن قرارداد خرید ۷۹۱ دستگاه واگن جدید از کشور چین سخن می‌گویند. اتفاقی که در صورت وقوع می‌تواند تا ۸۰ درصد ظرفیت ناوگان نقلیه زیرزمینی را افزایش دهد. به همین میزان ازدحام واگن‌ها و سرفاصله حرکت قطارها نیز کاهش خواهد یافت.

حرکت به سمت برقی سازی ناوگان عمومی اما دیگر کلان برنامه شهر برای ارتقای خدمات رسانی در خیابان‌ها است. برقی کردن خودروها و اتوبوس‌های برقی می‌تواند علاوه بر حل مشکل ناترازی سوخت در کشور و واردات بنزین، در کنترل آلودگی هوا نیز مؤثر باشد. به ویژه وقتی بدانیم عمده مقصر هوای آلوده این روزهای پایتخت، ناشی از احتراق ناقص سوخت در تاکسی‌ها و اتوبوس‌های فرسوده شهر است.

شهرداری تهران می‌گوید با طرف‌های چینی برای واردات ۲۵۰۰ دستگاه اتوبوس کاملاً برقی با آلاینده‌گی صفر به تفاهم رسیده است. همچنین مسئولان شهری وعده واردات ۲۵۰۰ دستگاه تاکسی برقی به شهر را نیز داده‌اند که در صورت تحقق انقلابی در حوزه حمل و نقل عمومی در کشور است.

۹۵۴۰ میلیون سفر رسیده که معادل ۱۱۹ برابر جمعیت ایران است.

اگرچه طرح‌های نخست مترو تهران در زمان رژیم سابق ریخته شد، اما به‌طور رسمی از سال ۱۳۷۷ شروع به کار کرد. نخستین مسیر فعال، خط ۵ مترو بود که میان تهران و کرج مسافر جابه‌جایی کرد و در ۱۶ اسفند ۱۳۷۷ فعالیت خود را آغاز کرد.

در کنار مترو باید به شبکه اتوبوسرانی در تهران هم اشاره کرد. ناوگان اتوبوسرانی تهران با بیش از ۲۵۰ خط و ۱۷۰۰۰ اتوبوس، یکی از بزرگ‌ترین شبکه‌های حمل و نقل عمومی دنیا است. این شبکه یکی از قدیمی‌ترین شبکه‌های اتوبوس، دست کم در منطقه ما هم هست چرا که ایده اولیه آن از حدود سال ۱۳۰۵ در ذهن مسئولان شهری به وجود آمده و قانون اتوبوسرانی شهری در تهران مصوب سال ۱۳۳۱ است.

حالا در سه سال گذشته بالغ بر ۱۸ ایستگاه جدید در خطوط تونلی تهران به بهره‌برداری رسیده است. مهم‌ترین آنها، ایستگاه‌های میانی خط ۶ بود که عملاً این خط را با ۴۰ کیلومتر طول، به یکی از طولانی‌ترین خطوط متروی جهان تبدیل کرد. ساکنین شمال غرب شهر این روزها می‌توانند خیلی ساده از ایستگاه‌های شهران، کن یا کوهسار تنها با یک بلیت، راهی حرم

خاورمیانه است. مترو تهران در هفت خط اصلی در حال فعالیت است که پنج خط آن (۷، ۶، ۴، ۳، ۲) کاملاً درون شهری، یک خط آن (۵) نسبتاً برون شهری (میان تهران و کرج و شهر جدید مهستان) و یک خط آن (۱)، انشعاب خط ۱) به صورت دو بخشی است. بخش نخست درون شهری و بخش دوم برون شهری (به سمت فرودگاه بین‌المللی امام خمینی و سپس شهر جدید پرند) است. طبق برنامه‌های توسعه قرار است خطوط مترو تهران به ۱۱ خط افزایش یابد. تا مهر ماه ۱۴۰۳، طول خطوط مترو بهره‌برداری شده، برابر ۲۹۶ کیلومتر با ۱۵۹ ایستگاه است و شمار واگن‌های فعال در مترو تهران ۱۵۱۴ واگن، برابر ۲۱۷ قطار است که روزانه به‌طور میانگین بیش از دو و نیم میلیون مسافر را جابه‌جایی کنند. بخش عمده خودروهای ریلی مورد استفاده در مترو تهران از تولیدات شرکت‌های واگن پارس و واگن‌سازی تهران تأمین شده است.

مترو تهران به رکورد جابه‌جایی ۲ میلیون و ۹۵۰ هزار سفر در روز نیز دست یافته است. در اسفند ۱۳۹۹ اعلام شد که مجموع شمار سفرهای مترو تهران به

تهرانی‌ها بیش از ۴ میلیون خودرو دارند و حتی تصور اینکه همه آن‌ها بخواهند با خودروهای شخصی خود امور اتشان را در این شهر بگذرانند یک کابوس بزرگ است. برای اینکه چنین کابوسی رنگ حقیقت را نبیند از سالیان دور، مسئولان شهری پایتخت به دنبال تدابیری بودند که مردم بتوانند از شبکه حمل و نقل عمومی استفاده کنند و با وجود اینکه هنوز هم کار زیادی تا تکمیل این شبکه باقی مانده است؛ ولی باز هم آنچه وجود دارد یکی از بزرگ‌ترین شبکه‌های حمل و نقل عمومی است که کار بسیاری از مردم را راه می‌اندازد. مردمی که گفته شده روزانه ۲۰ میلیون سفر شهری در تهران انجام می‌دهند.

مهم‌ترین پایه و اساس این شبکه متروی تهران است. مترویی که بزرگ‌ترین سیستم مترو در

